بزرگترین مصیبت عالم

پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا!

مجمع جهانی شیعه‌شناسی

محمد خادمی

بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا

نویسنده:

محمد خادمی شیرازی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا ----- ۱۲

مشخصات کتاب ----- ۱۲

اشاره ----- ۱۲

هدیه به ----- ۱۷

فهرست مطالب ----- ۲۴

مقدمه حجه الاسلام و المسلمین استاد انصاری بویراحمدی ----- ۳۴

اشاره ----- ۳۴

۱ تحریف عمدی ----- ۳۵

۲- تحریف غیر عمدی ----- ۳۵

۳- تحریف موضوعی ----- ۳۶

پیشگفتار ----- ۴۰

نکات بسیار مهم ----- ۴۲

(پاسخ های کلی به شبهه افکنان حادثه عاشورا) ----- ۴۲

۱. آیا اشک بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک نمی کند؟!! ----- ۵۰

اشاره ----- ۵۰

پاسخ: ----- ۵۰

۲. آیا گریه هیچ موضوعیتی ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است؟!!! ----- ۵۵

اشاره ----- ۵۵

نقد و بررسی: ----- ۵۵

معنای روایت ----- ۵۶

۳. تباکی ----- ۵۸

اشاره ----- ۵۸

نقد و بررسی: ----- ۵۹

مفهوم تباکی ---------- ۶۰
تباکی در لغت: ---------- ۶۰
تباکی در کلام علما ---------- ۶۱
مصادیق تباکی: ---------- ۶۲
نتیجه: ---------- ۶۳
۴. آیا امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانست؟! ---------- ۶۴
اشاره ---------- ۶۴
پاسخ: ---------- ۶۴
۵. آیا امام حسین علیه السّلام دشمنان و قاتلین خود را می آمرزد؟! ---------- ۶۷
اشاره ---------- ۶۷
پاسخ: ---------- ۶۷
۶. آیا گریه کردن آسمانها و زمین و جاری شدن خون از سنگها در مصائب سیدالشهداء از خرافات است؟ ---------- ۷۳
اشاره ---------- ۷۳
پاسخ: ---------- ۷۴
گریه آسمان ها و زمین ---------- ۷۹
ناله و زاری اجنه بر امام حسین علیه السّلام ---------- ۸۲
اشاره ---------- ۸۲
گریه جغد بر امام حسین علیه السّلام: ---------- ۸۳
جاری شدن خون از زیر سنگ ها ---------- ۸۳
کسوف خورشید در عزای امام حسین علیه السّلام ---------- ۸۷
آشکار شدن ستارگان در وسط روز ---------- ۸۷
حسن ختام ---------- ۸۸
۷.گریبان چاک زدن، لطمه زدن و فریاد زدن در مجالس حسینی ---------- ۹۰
اشاره ---------- ۹۰
پاسخ: ---------- ۹۱
اشاره ---------- ۹۱

۱ - قسم اول روایات: ۹۲
اشاره ۹۲
نکته مهم ۹۳
۲ - مفهوم جزع در لغت: ۹۶
۳- مفهوم جزع در روایات: ۹۶
اشاره ۹۶
تفسیر جزع در کلام امام باقرعلیه السّلام ۹۷
دستور ائمه به فریاد زدن و صیحه و ضجه زدن ۹۸
گریه، صیحه و ضجه اهل بیت علیه السّلام ۹۸
۴- قسم دوم روایات ۹۹
اشاره ۹۹
نکته مهم ۱۰۰
لطمه زدن حور العین ۱۰۱
ضجه و فریاد ملائکه ۱۰۲
ضجه و فریاد حضرت زهراعلیهاالسّلام ۱۰۳
بلند شدن صدای ضجه برای امام حسین علیه السّلام در خانه اهل بیت علیه السّلام ۱۰۴
گریبان چاک زدن امام هادی علیه السّلام در مصیبت امام عسکری علیه السّلام ۱۰۶
فتاوای علما ومراجع بزرگ تقلید ۱۰۶
۸. صدور جمله هل من ناصر ینصرنی از ناحیه امام حسین علیه السّلام ۱۰۸
اشاره ۱۰۸
پاسخ: ۱۰۸
۹. عطش و طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام از مردم ۱۱۶
اشاره ۱۱۶
نقد وبررسی: ۱۱۷
طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام در روایات و کتب تاریخ ۱۱۸
آیا استغاثه و یا طلب آب، در شأن امام معصوم علیه السّلام نیست؟ ۱۲۲

۱۰. تعداد شهدای کربلا و کشته های دشمن ----- ۱۲۴
اشاره ----- ۱۲۴
پاسخ: ----- ۱۲۴
تعداد یاران امام حسین علیه السّلام ----- ۱۲۵
تعداد سپاه دشمن ----- ۱۲۶
تعداد شهداء کربلا ----- ۱۲۷
تعداد کشته های دشمن ----- ۱۲۷
۱۱. تعداد زخمهای بدن مبارک حضرت سیدالشهداعلیه السّلام ----- ۱۳۱
اشاره ----- ۱۳۱
پاسخ: ----- ۱۳۱
توجیه اختلاف نقل ها: ----- ۱۳۴
۱۲.آیا امام سجادعلیه السّلام بدن مطهر امام حسین علیه السّلام را دفن نکرد! ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵
نقد و بررسی: ----- ۱۳۵
۱۳. آیاخون آمدن مثل ناودان، بر اثر تیری که به قلب مبارک ----- ۱۴۱
اشاره ----- ۱۴۱
نقد وبررسی: ----- ۱۴۱
پاسخ به اشکال عقلی ----- ۱۴۵
۱۴. آیا عبور کاروان اسرا و حضرت زینب علیهاالسّلام از قتلگاه جزء خرافات است !!! ----- ۱۴۶
اشاره ----- ۱۴۶
پاسخ: ----- ۱۴۶
۱۵. پناه بردن امام حسین علیه السّلام به قمر بنی هاشم علیه السّلام ----- ۱۵۰
۱۶ . آیا جریان اسب امام حسین علیه السّلام از خرافات و تحریفات عاشورا است!؟ ----- ۱۵۵
اشاره ----- ۱۵۵
نقد و بررسی: ----- ۱۵۶
پاسخ به اشکال عقلی: ----- ۱۵۶

درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام ----- ۱۶۰
اسب امام حسین علیه السّلام و دفاع از امام خویش ----- ۱۶۲
عزاداری وحوش بیابان در عزای حسینی ----- ۱۶۸
۱۷. آیا سرکوبیدن حضرت زینب به چوبه محمل دروغ و خرافه است؟ ----- ۱۷۲
اشاره ----- ۱۷۲
نقد و بررسی: ----- ۱۷۲
نکته مهم درباره کتاب «خصائص الزینبیه» ----- ۱۷۵
شواهدی از کلمات علما بر اثبات این جریان ----- ۱۷۷
پاسخ به اشکالات عقلی ----- ۱۸۴
اشکال اول: ----- ۱۸۴
اشاره ----- ۱۸۴
لطمه زدن حور العین در مصائب امام حسین علیه السّلام ----- ۱۸۹
لطمه زدن اهل مدینه: ----- ۱۹۰
نکته مهم: ----- ۱۹۱
گریبان چاک زدن اختصاص به حریم حسینی ندارد. ----- ۱۹۱
زنان انصار و گریبان چاک زدن برای پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۱۹۳
نتیجه: ----- ۱۹۳
استناد علما به کار فاطمیات (لطمه زدن وگریبان چاک دادن) ----- ۱۹۴
اشکال دوم: ----- ۱۹۶
اشکال سوم: ----- ۲۰۲
۱۸. بررسی زیارت ناحیه مقدسه ----- ۲۰۷
اشاره ----- ۲۰۷
مصادر زیارت ناحیه مقدسه ----- ۲۰۸
بحثی پیرامون شخصیت ابن مشهدی و کتاب ایشان ----- ۲۱۰
صدور زیارت ناحیه: ----- ۲۱۱
اسناد زیارت ناحیه ----- ۲۱۴

زیارت ناحیه دوم (زیارت شهداء) ----- ۲۱۵
سند زیارت ناحیه دوم ----- ۲۱۶
شبهات ----- ۲۱۷
پاسخ: ----- ۲۱۷
پاسخ: ----- ۲۲۱
۱۹. گفتاری پیرامون حضرت رقیه علیهاالسّلام ----- ۲۲۴
اشاره ----- ۲۲۴
شخصیت حضرت رقیه علیهاالسّلام ----- ۲۲۴
امانتی از ما به جا مانده ----- ۲۲۶
آیاذکرنکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟ ----- ۲۲۹
قرائن وشواهد ----- ۲۲۹
۲۰. آیا جریان حضرت ام البنین و گریه بر چهار صورت قبر ----- ۲۳۹
اشاره ----- ۲۳۹
نقد و بررسی: ----- ۲۴۰
معرفت حضرت ام البنین به امام زمانش ----- ۲۴۰
جریان گریه کردن حضرت ام البنین در منابع روایی و تاریخی ----- ۲۴۲
برسی راویان حدیث: ----- ۲۴۵
اشکال عقلی: ----- ۲۴۷
مواردی در مقاتل وجود دارد که دشمنان گریه کردند: ----- ۲۴۸
۲۱. گفتاری پیرامون اربعین اول ----- ۲۵۰
اشاره ----- ۲۵۰
نقد و بررسی: ----- ۲۵۰
دلائل این واقعه در اربعین اول ----- ۲۵۱
پاسخ به اشکالات ----- ۲۵۶
پاسخ: ----- ۲۵۷
۲۲. گفتاری پیرامون حضرت رباب ----- ۲۶۱

اشاره ----- ۲۶۱
معرفت به امام زمان: ----- ۲۶۲
۲۳. شهربانو حقیقت یا افسانه؟ ----- ۲۶۸
اشاره ----- ۲۶۸
نقد وبررسی: ----- ۲۷۰
حضرت شهربانو در کتب روایی و مقاتل ----- ۲۷۰
شهربانو در گذر تاریخ ----- ۲۷۴
۲۴. آیا تأویل «کهیعص» به جریان کربلا دروغ است؟ !!! ----- ۲۷۶
اشاره ----- ۲۷۶
پاسخ: ----- ۲۷۶
اشاره ----- ۲۷۶
روایت اول: ----- ۲۷۷
روایت دوم: ----- ۲۸۲
اشاره ----- ۲۸۲
نکته ای پیرامون کتاب خصائص الزینبیه: ----- ۲۸۳
قرائن و شواهد صحت این روایات ----- ۲۸۳
۲۵. پرنده ای که خودش را خونی کرد و به مدینه رفت. ----- ۲۸۸
اشاره ----- ۲۸۸
پاسخ: ----- ۲۸۸
درباره مرکز ----- ۲۹۲

بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : بزرگترین مصیبت عالم پاسخ به شبهات و تحریفات عاشورا/مولف محمد خادمی[به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ ص

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۴۰۱۴۹

ص: ۱

اشاره

تصویر

ص: ۵

هدیه به

پیشگاه مقدس بنت الامام و اخت الامام و عمه الامام،

به شریکه الحسین فی المصائب زینب کبری علیهاالسّلام که در مسیردیدار یار، مصائب را به جان خویش خرید

به گونه ای که از صبر او ملائکه به فغان آمدند،

و به او که با وجود محو مصائب برادر بودن، در نهایت صدا زد «ما رأیت الا جمیلا»

ص: ۶

قال الامام الصادق علیه السّلام فی زیاره الامام السیّدالشهداءعلیه السّلام:

«أشهد أن دمک سکن فی الخلد و اقشعرت له أظله العرش و بکی له جمیع الخلائق و بکت له السماوات السبع و الأرضون السبع و ما فیهن و ما بینهن و من یتقلب فی الجنه و النار من خلق ربنا و ما یری و ما لایری»

امام صادق علیه السّلام در زیارت امام حسین علیه السّلام می فرماید:

گواهی می دهم که خون تو در خلد برین ساکن شد و ارکان و قوائم عرش به لرزه در آمد تمام آفرینش هستی و موجودات عالم و آسمان ها و زمینهای هفتگانه و بهشت و جهنم و محسوسات و غیر محسوسات در مصیبت تو گریستند.

کافی ج ۴، ص ۵۷۶، کامل الزیارات ص: ۱۹۸

سمعت أباذر يقول:

«إنكم لو تعلمون مـا يـدخل على اهل البحار و سـكان الجبال فى الغياض و الآكام و اهل السـماء من قتله لبكيتم و الله حتى تزهق أنفسـكم و مـا من سـماء يمر به روح الحسـين عليه السّـلام إلاـ فزع له سـبعون ألف ملك يقومون قياما ترعـد مفاصـلهم الى يوم القيامه»

از ابوذر نقل شده:

اگر شما می دانستید که در اثر شهادت و مصائب امام حسین علیه السّلام چه چیزی بر اهل

دریاها و کوهها و آسمانها وارد شده (یعنی اگر عمق مصیبت امام حسین را درک می کردید) سزاوار بود که جان بدهید .

کامل الزیارات، ص ۷۴

ص: ۸

عن أبی عبد الله علیه السّلام:

«لبیک داعی الله إن کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد أجابک قلبی و سمعی و بصری و رأیی و هوای علی التسلیم لخلف النبی المرسل و السبط المنتجب و الدلیل العالم و الأمین المستخزن و المرضی البلیغ و المظلوم المهتضم»

امام صادق علیه السّلام در زیارت امام حسین علیه السّلام فرمود:

لبیک می گویم ای دعوت کننده به سوی خدا؛ اگر هنگام

استغاثه و استنصار تو من در کربلا نبودم ولی، قلب و گوش و چشم و فکر و اراده من به تو جواب می دهند.

کامل الزیارات، ص ۲۱۶

يُونُسُ بْنُ ظَبْيان ...

«فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی کَثِیراً مَا أَذْکُرُ الْحُسَیْنَ علیه السّلام فَأَیَّ شَیْ ءٍ أَقُولُ فَقَالَ قُلْ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تُعِیدُ ذَلِکَ ثَلَاثاً فَإِنَّ السَّلَامَ یَصِلُ إِلَیْهِ مِنْ قَرِیبٍ وَ مِنْ بَعِید»

یونس بن ظبیان می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

خیلی از اوقات به یاد امام حسین علیه السّلام می افتم؛ چه کار کنم. حضرت فرمودند:

سه مرتبه بگو (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) زیرا که سلام

از راه دور و نزدیک به او می رسد.

کافی، ج ۴، ص ۵۷۶

ص: ۱۰

قال أبو عبد الله علیه السّلام:

«هم حداث الحسین علیه السّلام تحت العرش و فی ظل العرش لا یخافون سوء یوم الحساب یقال لهم ادخلوا الجنه فیأبون و یختارون مجلسه و حدیثه و إن الحور لترسل إلیهم أنا قد اشتقناکم مع الولدان المخلدین فما یرفعون رؤوسهم إلیهم لما یرون فی مجلسهم من السرور و الکرامه»

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

روز قیامت که خلائق وحشت زده و ترسان می باشند، عاشقان

حسینی و گریه کنندگان برآن امام مظلوم در حلقه گفتگو با امام حسین علیه السّلام به سر می برند و آن قدر از شادی و لذت مجلس ذکر حسین لذت می برند که حاضر نیستند این لحظه را با چیزی حتی حوریان بهشتی عوض کنند.

کامل الزیارات، ص ۸۲

ص: ۱۱

ندای حضرت بقیه الله در هنگام ظهور:

«الاـ یـا اهل العالم انا الامام القائم، الا یا اهل العالم انا الصـمصام المنتقم، الا یا اهل العالم انّ جـدی الحسـین قتلوه عطشانا، الا یا اهل العالم انّ جدی الحسین طرحوه عریانا، الا یا اهل العالم انّ جدی الحسین سحقوه عریانا»

هنگامی که امام زمان ظهور فرمایند بین رکن و مقام ایستاده و فریاد می زنند: ای اهل عالم آگاه باشید که من

امام قیام کننده هستم، ای اهل عالم آگاه باشید که من شمشیر انتقام گیرنده هستم، ای اهل عالم آگاه باشید که جدّ من حسین را با لب تشنه شهید کردند، ای اهل عالم آگاه باشید که جدم حسین را عریان رها کردند، ای اهل عالم آگاه باشید که جسم پاک جدم حسین را از روی دشمنی قطعه قطعه کردند.

الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶

فهرست مطالب

پیشگفتار ۲۹

نکات بسیار مهم ۳۱

(پاسخ های کلی به شبهه افکنان حادثه عاشورا) ۳۱

۱. آیا اشک بر امام حسین علیه السّلام گناهان را پاک نمی کند؟!! ۳۹

پاسخ: ۳۹

۲. آیا گریه هیچ موضوعیتی ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است؟!!! ۴۴

نقد و بررسی: ۴۴

معنای روایت ۴۵

۳. تباکی ۴۷

نقد و بررسی: ۴۸

ص: ۱۳

مفهوم تباکی ۴۹

تباکی در لغت: ۴۹

تباکی در کلام علما ۵۰

مصادیق تباکی: ۵۱

نتیجه: ۵۲

۴. آیا امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه خود نمی دانست!؟ ۵۳

پاسخ: ۵۳

۵. آیا امام حسین علیه السّلام دشمنان و قاتلین خود را می آمرزد؟!! ۵۶

پاسخ: ۵۶

۶. آیا گریه کردن آسمانها و زمین و جاری شدن خون از سنگها در مصائب سیدالشهداء از خرافات است؟ ۶۲

پاسخ: ۶۳

گریه آسمان ها و زمین ۶۸

ناله و زاری اجنه بر امام حسین علیه السّلام ۷۱

گریه جغد بر امام حسین علیه السّلام: ۷۲

جاری شدن خون از زیر سنگ ها ۷۲

ص: ۱۴

کسوف خورشید در عزای امام حسین علیه السّلام ۷۶

آشکار شدن ستارگان در وسط روز ۷۶

حسن ختام ۷۷

۷.گریبان چاک زدن، لطمه زدن و فریاد زدن در مجالس حسینی ۷۹

پاسخ: ۸۰

۱ - قسم اول روایات: ۸۱

نکته مهم ۸۲

۲ - مفهوم جزع در لغت: ۸۵

۳- مفهوم جزع در روایات: ۸۵

* تفسیر جزع در کلام امام باقرعلیه السّلام ۸۶

*. دستور ائمه به فریاد زدن و صیحه و ضجه زدن ۸۷

*. گریه، صیحه و ضجه اهل بیت علیه السّلام ۸۷

۴- قسم دوم روایات ۸۸

نکته مهم ۸۹

* لطمه زدن حور العین ۹۰

* ضجه و فریاد ملائکه ۹۱

* ضجه و فریاد حضرت زهراعلیهاالسّلام ۹۲

* بلند شدن صدای ضجه برای امام حسین علیه السّلام در خانه اهل بیت علیه السّلام ۹۳

* گریبان چاک زدن امام هادی علیه السّلام در مصیبت امام عسکری علیه السّلام ۹۵

فتاوای علما ومراجع بزرگ تقلید ۹۵

۸. صدور جمله هل من ناصر ینصرنی از ناحیه امام حسین علیه السّلام ۹۷

پاسخ: ۹۷

۹. عطش و طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام از مردم ۱۰۵

نقد وبررسی: ۱۰۶

طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام در روایات و کتب تاریخ ۱۰۷

آیا استغاثه و یا طلب آب، در شأن امام معصوم علیه السّلام نیست؟ ۱۱۱

۱۰. تعداد شهدای کربلا و کشته های دشمن ۱۱۳

پاسخ: ۱۱۳

تعداد یاران امام حسین علیه السّلام ۱۱۴

تعداد سپاه دشمن ۱۱۵

تعداد شهداء کربلا ۱۱۶

تعداد کشته های دشمن ۱۱۶

ص: ۱۶

۱۱. تعداد زخمهای بدن مبارک حضرت سیدالشهداعلیه السّلام ۱۲۰

پاسخ: ۱۲۰

توجیه اختلاف نقل ها: ۱۲۳

۱۲.آیا امام سجادعلیه السّلام بدن مطهر امام حسین علیه السّلام را دفن نکرد! ۱۲۴

نقد و بررسی: ۱۲۴

۱۳. آیاخون آمدن مثل ناودان، بر اثر تیری که به قلب مبارک ۱۳۰

امام حسین علیه السّلام برخورد کرد، از خرافات است؟ ۱۳۰

نقد وبررسی: ۱۳۰

پاسخ به اشکال عقلی ۱۳۴

۱۴. آیا عبور کاروان اسرا و حضرت زینب علیهاالسّلام از قتلگاه ۱۳۵

جزء خرافات است !!! ۱۳۵

۱۵. پناه بردن امام حسین علیه السّلام به قمر بنی هاشم علیه السّلام ۱۳۹

۱۶ . آیا جریان اسب امام حسین علیه السّلام ۱۴۴

از خرافات و تحریفات عاشورا است!؟ ۱۴۴

نقد و بررسی: ۱۴۵

پاسخ به اشکال عقلی: ۱۴۵

ص: ۱۷

درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام ۱۴۹

اسب امام حسین علیه السّلام و دفاع از امام خویش ۱۵۱

عزاداری وحوش بیابان در عزای حسینی ۱۵۷

۱۷. آیا سرکوبیدن حضرت زینب به چوبه محمل دروغ و خرافه است؟ ۱۶۱

نقد و بررسی: ۱۶۱

شواهدی از کلمات علما بر اثبات این جریان ۱۶۶

پاسخ به اشکالات عقلی ۱۷۳

اشکال اول: ۱۷۳

لطمه زدن حور العین در مصائب امام حسین علیه السّلام ۱۷۸

لطمه زدن اهل مدینه: ۱۷۹

نکته مهم: ۱۸۰

گریبان چاک زدن اختصاص به حریم حسینی ندارد. ۱۸۰

زنان انصار و گریبان چاک زدن برای پیامبرصلی الله علیه وآله ۱۸۲

نتیجه: ۱۸۲

استناد علما به کار فاطمیات (لطمه زدن وگریبان چاک دادن) ۱۸۳

اشکال دوم: ۱۸۵

اشکال سوم: ۱۹۱

۱۸. بررسی زیارت ناحیه مقدسه ۱۹۶

مصادر زیارت ناحیه مقدسه ۱۹۷

بحثی پیرامون شخصیت ابن مشهدی و کتاب ایشان ۱۹۹

صدور زیارت ناحیه: ۲۰۰

اسناد زیارت ناحیه ۲۰۳

زیارت ناحیه دوم (زیارت شهداء) ۲۰۴

سند زیارت ناحیه دوم ۲۰۵

شبهات ۲۰۶

پاسخ: ۲۰۶

پاسخ: ۲۱۰

۱۹. گفتاری پیرامون حضرت رقیه علیهاالسّلام ۲۱۳

شخصیت حضرت رقیه علیهاالسّلام ۲۱۳

امانتی از ما به جا مانده ۲۱۵

آیاذکرنکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟ ۲۱۸

قرائن وشواهد ۲۱۸

۲۰. آیا جریان حضرت ام البنین و گریه بر چهار صورت قبر ۲۲۸

از خرافات است؟ ۲۲۸

نقد و بررسی: ۲۲۹

معرفت حضرت ام البنین به امام زمانش ۲۲۹

جریان گریه کردن حضرت ام البنین در منابع روایی و تاریخی ۲۳۱

برسی راویان حدیث: ۲۳۴

اشکال عقلی: ۲۳۶

مواردی در مقاتل وجود دارد که دشمنان گریه کردند: ۲۳۷

۲۱. گفتاری پیرامون اربعین اول ۲۳۹

نقد و بررسی: ۲۳۹

دلائل این واقعه در اربعین اول ۲۴۰

پاسخ به اشکالات ۲۴۵

پاسخ: ۲۴۶

۲۲. گفتاری پیرامون حضرت رباب ۲۵۰

معرفت به امام زمان: ۲۵۱

۲۳. شهربانو حقیقت یا افسانه؟ ۲۵۷

نقد وبررسی: ۲۵۹

حضرت شهربانو در کتب روایی و مقاتل ۲۵۹

شهربانو در گذر تاریخ ۲۶۳

۲۴. آیا تأویل «کهیعص» به جریان کربلا دروغ است؟ !!! ۲۶۵

پاسخ: ۲۶۵

روایت اول: ۲۶۶

روایت دوم: ۲۷۱

نکته ای پیرامون کتاب خصائص الزینبیه: ۲۷۲

قرائن و شواهد صحت این روایات ۲۷۲

۲۵. پرنده ای که خودش را خونی کرد و به مدینه رفت. ۲۷۷

ص: ۲۱

مقدمه حجه الاسلام و المسلمین استاد انصاری بویراحمدی

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی جریان تحریفات و شبهات در هر موضوع بزرگی، بسیار مهّم و دارای ارزش فوق العاده است، به خصوص در موضوع حماسه حسینی که منشاء آثار و برکات فراوان برای بشریت به ویژه جهان اسلام و مکتب تشیع است.

خداونـد متعـال در قرآن کریم سابقه تحریف را ذکر کرده در سوره بقره آیه ۷۵، می فرماید: { یَسْمَعُونَ کَلامَ اللّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ} قرآن می فرماید: « برخی کلام الهی را می شـنوند بعد از آنکه آن را شـنیدند در حالی که علم و عقل به صـحت آن دارنـد آن را وارونه جلوه می دهند و تحریفش می کنند از این جا معلوم است که در همان صدر اسـلام، موضوع تحریف مطرح بوده و سابقه داشته است.

تحریف یک معنای لغوی دارد و یک معنای اصطلاحی، معنای لغوی تحریف این است که انسان در حقیقت چیزی انحراف به وجود بیاورد. در اصـطلاح نیز تغییرات غیر صـحیح در انجام کاری،تبدیل نمودن حدیثی، واقعه ای، گزارشـی به سبک دیگری غیر از حقیقت و واقعیت اصلی، مثل کاستن از محتوای حقیقی آن، جریان این را در اصطلاح تحریف می گویند

البته بحث مورد نظر ما تحریف در رابطه با قیام امام حسین علیه السّلام است، برای اینکه هر نوع تحریفی را بشود شناخت، انواع و اقسام تحریف را بیان می کنیم؛

۱ تحریف عمدی

کسانی به عمد و به صورت هدف دار قصد میکنند تا موضوعی را وارونه جلوه دهند و آن موضوع را بد یا شبه ناک جلوه دهند، مانند عملکرد بنی امیه که تلاش داشتند، راه و روش و فلسفه واقعی قیام امام حسین را وارونه نمایش و جلوه دهند و آن قیام بزرگ را، نوعی خروج از دین و خروج علیه حاکمیت معرفی نمایند. مانند برخی علمای وهابیت که تلاش جدی دارند، در جریان عزاداری امام حسین علیه السّلام بعضی مطالب را تحریف کرده و وارونه ارائه نمایند.

۲- تحریف غیر عمدی

آن دسته از تحریفات و کارهایی است، که برخی عوام بدون قصد و غرض منفی در رابطه با عاشورا و عزاداری ها انجام می دهند، به عنوان مثال روش برخی مداحان که الگو گرفته از روش پاپ و غربی است را می توان به عنوان شاهد مثال مطرح نمود. که اگر بخواهیم به صورت دقیق مبانی اعتقادی تشیع را در مورد انجام آن دسته اعمال در عزاداری بیان نماییم، می شود به نوعی اسم تحریف بر آن گذاشت. اما این نوع تحریف از طرف عزاداران غیر عمدی است، اگر چه در گسترش و رونق آن دست هایی در کار بوده است. کسانی سعی داشتند تا این رفتارها را که با موازین شرعی و مبانی اصیل اسلامی تطابق کامل ندارد، و نتیجه آن در افکار عمومی جهانیان موجب وهن مکتب بزرگ اسلامی شیعه می شود، این نوع عزاداری را از روش اولیه و صحیح آن خارج نموده، آن راخشن و بی روح و به عنوان عملی خرافاتی علیه شیعه مطرح و عزاداران را خرافاتی معرفی نمایند. بنابراین عوام این اعمال را نوعی عزاداری می دانند و هیچ گونه تعمدی ندارند که در مراسم عزاداری امام حسین علیه السّلام و اصحاب بزرگوارش

تحریفی به وجود بیاورند، بلکه تغییر روش انجام آن و سبک کنونی آن به دلیل آنکه موجب تمسخر و وهن مکتب تشیع می شود، از نوع عزاداری اصیل و مکتبی خارج شده و دامن زدن و اصرار بر آن، نوعی تحریف در عزاداری اصیل و صحیح به حساب می آید.

۳- گاهی هم تحریف نه عمدی است و نه غیر عمدی بلکه از روی جهل و نادانی است مانند شاعری که هدف صحیح و فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام را نمی داند، از اهداف قیام امام حسین آگاه نیست مراتب دقیق امر به معروف و نهی از منکر را نمیداند، از سر عقل و تدبیر و تعبیر خودش، فلسفه قیام را به گونه ای بیان می کند که در واقع و در حقیقت اهداف و فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام نیست.

گونه های مختلف تحریف به سه شکل زیر قابل بررسی است؛

۱-تحریف در شکل و ظاهر، (تحریف ظاهری)

گاهی اوقات حتی ظاهر سخن را تحریف می کنند مثلاً حدیثی را امام حسین علیه السّلام فرموده اند؛ آن حدیث دستکاری شود، و به طوری بیان شود که آن اهداف دقیق و واقعی را نرساند.

۲- تحریف در ماهیت و هدف انجام کار (تحریف معنوی) که در آن خیلی به ظاهر کار ندارند بلکه هدف و حقیقت و ماهیت آن قضیه را سعی می کنند تحریف کنند مثل تحریف در فلسفه قیام امام حسین علیه السّلام که برخی نویسندگان مغرض، فلسفه قیام آن حضرت را حکومت خواهی وی قلمداد نموده اند.

۳- تحریف موضوعی

این تحریف به کذب، دروغ گویی و تهمت شبیه است. مانند آنکه سخن حضرت امام حسین علیه السّلام در رابطه با هدف اصلی خود از حماسه حسینی را به عکس یا بگونه ای

تجزیه و تحلیل کننـد که، به هدف اصـلی خدشه وارد نموده و مقصود را تغییر داده به گونه ای در آن تحریف به وجود آورند که نقض غرض شود.

افرادی که تحریف به وجود می آورند چه قصدی از این اقدام خود دارند؟

قبل از اینکه قصـد و نیت از تحریف را بررسـی کنیم، این نکته را ضـروری می بینم که هـدف اصـلی قیام امام حسـین را بسـیار فشرده و فهرست وار بیان نمایم. مهمترین اهداف در حماسه بزرگ کربلا عبارتند از:

پایبندی به اسلام اصیل، عدم بیعت با یزید، اصلاح امت جامعه اسلامی، انجام امر به معروف و نهی از منکر، ارائه اسلام صحیح و بدون انحراف، رهایی جامعه اسلامی از قید و بند استعمار و استکبار دستگاه سیاسی بنی امیه، تعالی و گسترش اسلام اصیل.

امام حسین چنین اهدافی داشتند که قیام کردند، البته هر کدام از این اهداف باید در جای خودش به زیبایی تبیین شود.

امـا کسـانی که می خواهنـد در مسایـل مختلف و به ویژه در قیام امام حسـین تحریف به وجود بیاورنـد، انگیزه هایی دارنـد که برخی از آنها را یادآور می شویم.

۱- گاهی اوقات دلایل تحریف، اقتصادی است. مثلاً مطالب خارق العاده ای را در کتابی جمع می کننـد به خاطر آن که بیشتر بتوانند بفروشند و سود برند، در قیام امام حسین تحریف می کنند و در متن کتاب می گنجانند که آن کتاب جنجالی شده اسم و رسم پیدا کند، و در نهایت به مطامع اقتصادی خود برسند.

۲- گاهی اوقات تحریفات به خاطر مسائل سیاسـی است. به عنوان مثال، دستگاه بنی امیه به دلیل مسایل حزبی و جناحی خود و به این خاطر که بیشتر بتوانند حکم رانی کنند در قیام امام حسین تحریف به وجود می آوردند.

۳- گاهی به دلیل کینه ها، حقـد ها و حسادت ها تحریف به وجود می آورنـد تا از عظمت موضوع بکاهند، نمونه آن عملکرد وهابیت است که، در مقابل این همه عزت و

کرامت حماسه حسینی حسادت می کنند و چون با اهداف و مقاصد شومشان همخوانی ندارد، سعی می کنند در مسایل قیام حسینی انحراف و تحریف به وجود آورند.

۴- بد جلوه دادن قیام امام حسین، یکی دیگر از دلایل دشمنان است که سعی می کنند در مسایل قیام حسینی تحریف به وجود آورند تا عبرت و سرمشق خوبی برای آزاد اندیشان و مبارزان راه اسلام نشود، تا در نتیجه دشمنان با خیال راحت تری به حیات خود ادامه دهند.

۵- نامشروع و غیر شرعی نشان دادن قیام امام حسین؛ این نیز یکی دیگر از دلایل مخالفین و معاندین شیعه است، که می خواهند آن را غیر حقیقی جلوه دهند. و مکتب و مذهب خودشان، مثل وهابیت را حقیقی جلوه دهند.

۶- گاهی تحریف از جانب مسلمین نیست، بلکه از جانب رقبای مسلمین است، وقتی یهودیان می بینند که فرهنگ عاشورا برای مسلمانان آورده زیاد دارد و دیگر ملتها به این آزاد اندیشی اسلامی توجه می کنند، این طیف به خاطر حفظ خودشان و به خاطر حفظ مطامع دنیوی خود، فرهنگ جهاد و شهادت را مورد تحریف قرار می دهند و در مقابل آن جبهه گیری و صف بندی می کننددر پایان این نکته را تأکید کنم که عزیزان و خوانندگانی که در رابطه با قیام امام حسین و تحریف موضوعات مرتبط می خواهند مطالعاتی داشته باشند، سعی نمایند که با دقت ویژه ای و با یک حساسیت خاصی این موضوع را بررسی کنند.

قیام حسینی جلوه ها و صحنه های بسیار ظریف خاصی دارد، هر محققی نمی تواند به همه ی ابعاد آن دسترسی و اشراف علمی بر موضوعات متعدد آن پیدا کند، لذا به راحتی نمی شود هر موضوعی را گفت که این تحریف است یا نیست.

بنابراین فقط دانشمندان بزرگ و بارز اسلام می توانند در این زمینه اظهار نظر کنند.

بنده به عنوان کسی که مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی هستم و با مبانی اعتقادی تشیع آشنایی دارم عرض می کنم، کسانی که دارای بینش محدود هستند و

اشراف کامل نسبت به احادیث و روایات ندارند، از اظهار نظر در مورد تحریفات عاشورا پرهیز کنند و به راحتی در این زمینه اظهار نظر نکنند، ما شرعاً وظیفه داریم که افراط و تفریط را کنار بگذاریم و با استدلال دقیق و با ادله عقلی و نقلی که برگرفته از قرآن و احادیث اهل بیت می باشد، با این موضوع برخورد نماییم. اگر می توانیم به عنوان یک اسلام شناس، مسایلی را که در این رابطه مطرح می شود نقد کنیم، اجتهاد کنیم و نظر اسلام را از آن بیرون بیاوریم در آن صورت اظهار نظر نماییم.

بنابراین همه عزیزان و مؤمنین توجه داشته باشند، در رابطه با این مسایل به گفته و نوشته ی هر کسی که کارشناس و متخصص در این زمینه نیست اعتنا نکنند و راه تحقیق و پژوهش را برای خود باز بگذارند.

کتاب حاضر که نتیجه زحمات فراوان و تراوش خامه قلم اندیشمند توانا و محقق ارجمند حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای شیخ محمد خادمی «زید عزه الشریف» است، با قلمی ساده و روان به بررسی آیات و روایات مرتبط پرداخته و در حد امکان بررسی منصفانه و قابل اع..تنایی را عرضه نموده است. مطالعه این کتاب برای مؤمنین راهگشا و مفید خواهد بود. انشاء الله جزاه الله عن الاسلام اجراً.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۸

{یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم والله متم نوره}(۱)

پیشگفتار

آنچه از حقایق عاشورا و مظلومیتهای امام حسین علیه السّلام و اهل بیت ایشان از حدود چهارده قرن پیش تا کنون به دست ما رسیده، حاصل تلاش و زحمات علما، مورخین و مؤلفین بوده است و با وجود اینکه صفحات تیره و تاریک تاریخ، نشان از مظلومیت شیعه دارد و با وجود ظلم هایی که دشمنان اهل بیت علیه السّلام به این مذهب شریف روا داشته اند و کتب و میراث عظیم شیعه را به آتش کشیده اند؛ لکن باز باید خدا را شاکر بود که همین مقدار از حقایق و وقایع و مصائب امام حسین علیه السّلام به دست ما رسیده است ؛ و از آنجا که خداوند وعده داده که هیچ گاه این نور خاموش نمی شود بنابراین وظیفه تک تک شیعیان و

۱- . توبه/۳۲.

محبین آن حضرت است که در حفظ این تراث عظیم، برای نسلهای بعد کوشا باشند.

یعنی این طور نشود که همانگونه که دشمنان اهل بیت علیه السّلام در صدد نابود کردن و سوزانیدن و از بین بردن وقایع مربوط به اهل بیت، مخصوصا امام حسین علیه السّلام بوده اند، خدای نکرده ما نیز با شبهه و تشکیک کردن در این وقایع همان راه دشمنان اهل بیت علیه السّلام را ادامه دهیم.

نوشتاری که پیش رو دارید، در حقیقت نقدی است بر برخی از شبهات و اشکالاتی که متأسفانه برخی افراد از روی جهل و ندانسته بر مصائب و حقایق عاشورا وارد کرده و آنها را جزء دروغها و افسانه تاریخ عاشورا قلمداد کرده اند.

امید است که این نوشتهٔ ناچیز، مقبول درگاه خداوند متعال و حضرت سید الشهداءعلیه السّلام قرار گیرد.

خدایا چنان کن که تا آخر عمر حسینی بمانم حسینی بمیرم

قم المقدسه / ذی القعده ۱۴۳۱

محمدخادمی

ص: ۳۰

نکات بسیار مهم

(پاسخ های کلی به شبهه افکنان حادثه عاشورا)

قبل از اینکه وارد مباحث شویم، می بایست به چند نکته که در حقیقت می تواند، پاسخ هایی کلی به این گونه شبهات باشد، اشاره شود:

۱ - علمای بزرگ و مؤلفین کتب مقاتل، در نقل رویدادها و مصائب، بسیار حساس و دقیق و مواظب بوده اند؛ زیرا نویسنده های این دسته از کتب تاریخی و مقاتل از علمای بزرگ و با تقوا بوده که به خود اجازه نمی دادند

هر گونه مطلبی را نقل کنند؛ لذا در ابتدای اکثر این گونه از مقاتل، خود مؤلف اقرار می کند که این مطالب را از کتب معتبره نقل می کند.

۲ - برخی از مصائبی که از کتب معتبر متأخرین به دست ما رسیده است، گرچه با سند کاملی نرسیده و لکن چون خود مؤلف از بزرگان بوده و اینگونه

ص: ۳۱

نبوده که هرچه شنیده را، نقل کند ؛ لذا دلیل ندارد که بگوییم چون معلوم نیست از چه کتابی نقل کرده است، پس دروغ است !

۳ - بسیاری از کتب گرانسنگ شیعه در حوادث مختلفی، از جمله آتش سوزی کتابخانه بزرگ مرحوم شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) در بغداد و کتابخانه شاپور و ... که بیش از هشتاد هزار جلد کتاب داشته ازبین رفته است ؛ لذا نمی توان ایراد گرفت که چرا فلان قضیه با سلسله سند کاملی به دست ما نرسیده است.

۴ - اساساً سیره علما و بزرگان۴ در روش برخوردشان با مطالب تاریخی و کتب مقتل، اینگونه نبوده که موشکافی کنند و مانند روایات فقهی تک تک اسناد را بررسی کنند بلکه، همین که آن مقتل از کتب معتبره باشد را کافی می دانند ؛ وگرنه اگر بخواهیم در مورد تمام این حوادث این گونه دقت عقلی و بررسی رجالی را بنماییم، چیزی به جز اصل شهادت حضرت سیدالشهداء باقی نمی ماند.

۵ - کسانی که در زمینه تحریفات عاشورا، پا را فرا گذاشته و به افراط کشیده شده اند آیا نمی دانند که با این کارشان در واقع، آب به آسیاب دشمنان اهل بیت علیه السّلام می ریزند وناخواسته به آنان خدمت می کنند ! بنا بر نقل یکی از

بزرگان و سخنوران حوزه، وهابیت در حال حاضر کتابی نوشته، تحت عنوان (مقتل الحسین) و در این کتاب مطالبی را که برخی از مؤلفین به عنوان تحریفات عاشورا بیان کرده اند را گردآوری کرده و اثبات کرده اند که تمام روضه ها و مصائبی را که شیعیان در مورد امام حسین علیه السّلام می خوانند دروغ محض و افسانه ای بیش نیست. بنابراین این دسته افراد باید دقت کنند، کاری نکنند که خدایی نکرده دشمنان، حتی اصل حادثه عاشورا را رد کنند.

۶ - افرادی که در زمینه اهل بیت علیه السّلام می خواهند تحقیق کنند و یا مطلبی را بنویسند باید بسیار دقت کنند که مبادا با این کارشان مذهب شیعه به خطر بیفتد و به

فرموده مرحوم علامه عسکری، تحقیق و پژوهش می بایستی در خدمت به اهل بیت علیه السّلام باشد ؛ لذا کسانی که می خواهند در این عرصه گامی بردارند و خدمت صادقانه ای به اهل بیت علیه السّلام کنند بجای اینکه در صدد انکار و رد کردن قضایا باشند باید همواره در صدد این باشند که از این وقایع دفاع و به این شبهات جواب دهند نه این که به صرف ایجاد شبهه ای، آن را از ریشه بزنند و آن را خلاف واقع و دروغ و افسانه قلمداد کنند.

ص: ۳۳

۷ – اینکه در برخی از شبهات گفته می شود که «چون فلان جریان با عقل سازگار نیست پس آن واقعه دروغ است» باید توجه داشت که این روش برخورد با جریانات تاریخی صحیح نیست:

زیرا:

اولاً: ما به این جریانات همان طور که خواهد آمد پاسخ داده ایم و اثبات کرده ایم که از لحاظ عقلی اصلا بعید نیست.

ثانیاً: اینکه بگویید فلان قضیه خلاف عقل است ؛ ادعایی است بدون دلیل که در مقابل، هم کسی به شما می گوید: خیر، بلکه این قضیه با عقل سازگار است.

ثالثاً: به گفته بسیاری از فلاسفه، بسیاری از مطالب را نمی توان با عقل سنجید وگرنه باید تمام معجزات را انکار کرد و چه بسا برخی از وقایعی که برای برخی از افراد باعث شبهه شده است از قبیل اعجاز بوده است که ما نمی توانیم آن را درک کنیم.

۸ – یکی از عللی که در دروغ بودن قضیه ای، بیان شده این است که گفته اند: چون این جریان، دارای نقلهای متعددی است ،پس دروغ است ؛ در حالیکه

انسان باید این احتمال را بدهد که این جریان، چه بسا در واقع چند واقعه مختلف بوده است، لذا نمی توان قاطعانه بیان کرد که دروغ است.

۹ - در برخی موارد بیان کرده اند که چرا فلان جریان با سلسله سند کامل به ما نرسیده و یا تمام جوانب قضیه ذکر نشده؟

باید عرض کنیم که به عنوان مثال اگر کسی یک قالب یخی را خریده و می خواهد از بازار تا منزلش برساند، این فرد وقتی که به منزلش می رسد می بیند که مقداری از این یخ آب شده؛ در اینجا هم همین طور است زیرا طبیعی است که وقتی مطلبی راعلما در طول قریب به چهارده قرن می خواستند بیان کنند، با توجه به شرائط شیعیان که در تقیه به سر می بردند و یا چون واسطه ها زیاد می بوده،

تمام مطلب به طور دقیق به ما نمی رسد؛ لذا نباید توقع داشت که چرا این وقایع به طور دقیق نقل نشده و به تبع نمی توان آن را رد کرد.

۱۰ - برخی از مصائب چون که بسیار فجیع و دلخراش بوده نقل نشده زیرا برخی از بزرگان خیلی به این امر مهم توجه داشتند که مبادا جریانی را نقل کنند که در اثر بی توجهی و یا ادا نشدن حق آن مصائب، موجب هتک حرمت به ساحت مقدس حضرت سیدالشهداءعلیه السّلام شود.

ص: ۳۵

۱۱ – مگر نه این است که اگر فسادی در جامعه رخ داد مؤمنین و علما می بایست در مقابل آن جریان انحرافی، بایستند ؛ چه رسد به این که آن فساد اعتقادی باشد ؛ اما آنچه تا کنون به عنوان تحریفات عاشوراقلمداد شده است، چطور تا الان مراجع تقلید و علمای بزرگ جلوی آن را نگرفته اند.

بلکه این مصائب همیشه در مرئی و منظر علما بوده است به گونه ای که خطبای بزرگ در محضر علما این مصائب را می خواندند و علما نه تنها اشکال نمی کردند بلکه برای آن مصائب اشک می ریختند.

به عنوان مثال مرحوم طریحی صاحب مقتل منتخب و کتاب مجمع البحرین و یا مرحوم شیخ مهدی مازندرانی صاحب معالی السبطین که خود از خطبای معروف عصر خویش بوده اند این مصائب را می خواندند و هیچ کدام ازمراجع تقلید و علمای بزرگ به آنها ایراد نگرفتند و یا مانند مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمدکاظم قزوینی که خود از مؤلفین و خطبای معروف در عصر معاصر

بوده اند ؛ همواره این مصائب را در محضر علمایی همچون مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خویی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله بهجت، آیت الله سیستانی و... می خوانده است.

ص: ۳۶

۱۲ – محقق و پژوهشگری که می خواهد در مورد جریانی از تاریخ تحقیق کند و بداند که آیا چنین اتفاقی در تاریخ افتاده است یا نه ؛ می بایست جمیع کتب را ببیند و به دنبال قرائن و شواهد بگردد تا حکم به صحت یا نفی قضیه ای کند، نه به صرف نگاه کردن در یک کتاب و یا چند کتاب محدود، آن هم به صورت قاطعانه، حکم کند که این واقعه دروغ و افسانه است !

با این روشی که این گونه افراد در اشکال تراشی به جریانات عاشورا پیش گرفته اند،لازم می آید که انسانها، هر مصیبتی را که می شنوند، بجای اینکه گریه کنند، برایشان این سؤال به وجود می آید که شاید این روضه هم دروغ باشد و اساسا دیگر مجالس گریه بر امام حسین علیه السّلام به محفل اشکال و جواب و شک و شبهه می گذرد، که این خود نقض غرض نسبت به عزاداری و گریستن است.

۱. آیا اشک بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک نمی کند؟!!

اشاره

برخی افراد در کتابشان بیان کرده اند، اینکه می گویند حسین علیه السّلام کفاره گناهان است اشتباه است، خیال می کنند هرگناهی داشته باشند با گریه بخشیده می شود!(۱)

همچنین عده دیگری مانند مؤلف کتاب تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا بیان کرده اند که: گریه در فرهنگ عاشورا هرگز هدف تلقی نشده و به صرف اینکه فرد قصد گریه داشته و یا خود را بصورت گریه کنندگان درآورد فایده ندارد.

پاسخ:

در عظمت و ثواب گریه بر حضرت سیدالشهداء هیچ شک و شبهه ای نیست و روایات در این باب متواتر می باشند، مانند: روایتی که می فرماید:

«من ذکر الحسین علیه السّلام عنده فخرج من عینه من الدموع مقدار جناح ذباب کان ثوابه علی الله عزوجل و لم یرض له بدون الجنه»

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۳۲۹.

هرکسی به مقدار بال مگسی برای امام حسین علیه السّلام گریه کند ثواب او به عهده خود خداست یعنی آن قدر ثواب آن زیاد است که کسی جز خداوند نمی تواند آن را بشمارد و خداوند بدون بهشت برای او راضی نمی شود.(۱)

چنانچه از امام صادق علیه السّلام روایت شده:

«لکل شی ثواب الا الدمعه فینا»(۲)

تنها عملی که ثوابش بی نهایت است و کسی را یارای شمارش آن نیست، گریه بر اهل بیت علیه السّلام است.

یعنی هریک از اعمال عبادی در این عالم اعم از واجبات و مستحبات، ثوابش معلوم و مشخص است.

آن قدر این گریه ارزش دارد که اگر قطره ای از آن را درون آتش جهنم بریزند حرارت و گرمای آن را خاموش می کند چنانچه امام صادق علیه السّلام می فرماید:

«لو أن قطره من دموعه سقطت فی جهنم لأطفأت حرها حتی لا یوجد لها حر.»(۳)

۱- . کامل الزیارات، ص ۱۰۰.
۲- . وسائل الشیعه،ج۱۴، ص ۵۹۷.
۳- . کامل الزیارات، ص۱۰۲.

حتی گریه موجب بخشش گناهان بزرگ و کوچک و کم و زیاد می باشد. چنانچه امام رضاعلیه السّلام در روایتی به ابن شبیب فرمودند:

«یا بن شبیب! لما قتل جدی الحسین امطرت السماء دماً و تراباً احمر، یا بن شبیب! ان بَکَیْت علی الحسین حتی تصیر دموعک علی خدّیک غفر الله لک کل ذنب اذنبتَه صغیراً کان او کبیراً ، قلیلاً کان او کثیراً»(۱)

بنابراین نمی توان به این سادگی در این امر بسیار عظیم اشکال کرد و به صرف دور بودن از عقل و اینکه عقل انسان نمی تواند این مطالب را قبول کند، بگوییم گریه نمی تواند گناهان را بیامرزد چرا که روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه:

اگر کسی حتی به اندازه ی کف دریاها گناه کرده باشد خداوند به برکت گریه بر امام حسین علیه السّلام که کیمیای هستی است، او را می آمرزد و خود امام حسین علیه السّلام برای گناهان او استغفار می کند.(۲)

در واقع این گریه برای فرد گنه کار هم اثر دارد و نمی توان به صراحت گفت که هیچ تأثیری ندارد، چنانچه برخی روایات آن گذشت که انسان اگر تمامی روایاتی را که در ثواب گریه بر آن حضرت وارد شده را ببیند مات و

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۲- . کامل الزیارات، ص۱۰۴؛ بحارالانوار،ج۴۴، ص ۲۸۱.

مبهوت می شود لذا نمی توانیم به صرف استبعاد عقلی قضاوت کنیم و بگوئیم گریه برای گنه کار فایده ای ندارد چرا که آنچه برای سعادت و شقاوت انسان مهم است ، عاقبت به خیری و عاقبت به شرّی در لحظات آخر عمر انسان است ما چه می دانیم که کدامیک از انسانهادر آخرعمرعاقبت به خیر و کدامیک عاقبت به شرمی شوند، لذا امکان دارد کسی که گنه کار است ،اما برای امام حسین علیه السّلام گریه می کند در آخر، حضرت دست او را بگیرد و چه بسا از اولیای الاهی شود.

بنابراین با توجه به این همه ثوابی که بیان شده است از نظر عقلی هیچ بُعدی ندارد که انسان گنه کار در اثر گریه بر سیدالشهداء توفیق توبه کردن پیدا کند مانند روایاتی که می فرمایند:

«من اتی قبر الحسین عارفا بحقه غفرله ماتقدم من ذنبه و ما تأخر»

خدا حتی گناهان آینده ی زائر امام حسین علیه السّلام را می آمرزد، نیز شاهد بر این گفتار است.(۱)

یعنی فرد گریه کننده در اثر تقربی که به امام حسین علیه السّلام پیدا کرده در آینده توبه خواهد کرد و سعادتمند از دنیا می رود، و به سعادت ابدی می رسد، حتی می توان گفت در همان حال گریه، این فرد خود به خود توبه کرده است، زیرا انسان در حین گریه ی بر امام حسین علیه السّلام حالتی پیدا می کند که حتی فکر گناه هم

۱- . کامل الزیارات،ص ۱۴۰.

به ذهن او نمی رسد و از تمامی معاصـی متنفر است و حاضـر نیست این عمل بسیار عظیم را با چیزی عوض کند و این، خود به معنای توبه است.

به راستی ما چه می دانیم از اسـرار گریه برسیدالشـهداءعلیه السّلام که اکسیری است که وجود انسان را طلا می کند و موجب نورانیت و صـفای قلب می شود. بسـیاری از علمـای بزرگ از بین تمـامی اعمالشـان تنها به این گوهر پر ارزش امیـد داشـتند و برخی از آنان در اواخر عمر، کارشان شده بود گریه بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السّلام.

دگر به پند من ای مدعی زبان مگشای

که لب نخواهم ازین ماجرا دگر بستن

ص: ۴۳

۲. آیا گریه هیچ موضوعیتی ندارد و سالبه به انتفاء موضوع است؟!!!

اشاره

برخی افراد بیان کرده اند:

گریه و... سالبه به انتفاء موضوع است و هرگز ربطی به قیام امام حسین علیه السّلام ندارد، و در ادامه بیان کرده، امام حسین علیه السّلام که برای گریه کردن کشته نشده و هدف او گریه کردن نبوده است.(۱)

نقد و بررسی:

با شنیدن این گونه حرفها آن چیزی که به ذهن می رسد این است که این گونه افراد ارزش کمی برای گریه قائل شده اند و طوری وانمود می کنند که گریه موضوعیتی ندارد. وحال آنکه روایات متعددی داریم که امام حسین علیه السّلام فرمودند: «أنا قتیل العبره»(۲) یعنی من کشته شده ی اشک هستم، یعنی من سبب گریه کردن مومنین هستم.

ص: ۴۴

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۳۴۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۴۲۲.

شاهد این معنا روایت دیگری است که فرمود: «أنا قتیل العبره لا یذکرنی مؤمن إلا بکی»(۱) یعنی هیچ مؤمنی به یاد من نمی افتد مگر اینکه گریه می کند، لذا می توان گفت یکی از علامات مومن واقعی این است که اگر به یاد امام حسین علیه السّلام افتاد برای آن امام مظلوم گریه می کند، چنانچه هریک از انبیاء گذشته که به یاد مصائب آن حضرت می افتادند محزون شده و گریه می کردند.

معنای روایت

مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

«أنا قتیل العبره: ای قتیل منسوب الی العبره و البکاء و سبب لها او اقتل مع العبره و الحزن و شده الحال و الاول اظهر.(۲)

یعنی این جمله امام حسین علیه السّلام دو معنا دارد:

۱ - اینکه من کشته اشک و گریه هستم و سبب گریه ی مومنین هستم.

۲ - من به همراه حزن و اشک کشته شدم.

البته معنی دوم ظاهرتر است، چنانچه گفتیم که روایات دیگر مؤید همین معنای اول است.

ص: ۴۵

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۲- .بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

بنابراین چه اشکالی دارد که یکی از اهداف قیام کربلا گریه بر امام حسین علیه السّلام باشدکه خود، موجب زنده نگه داشتن نام امام حسین علیه السّلام است که از مصادیق اتم و اکمل تعظیم شعائر الاهی است.

یعنی حتی اگر قیام حضرت سیدالشهداء اهداف دیگری هم داشته باشد ،که البته دارد، خود گریه بر ایشان موجب تقویت آن اهداف خواهد بود، چنانچه دیده شده که در اثر گریستن مؤمنین بر سیدالشهداء افراد بسیار زیادی به دین اسلام و مذهب تشیع مشرّف شده اند.

۳. تباکی

اشاره

یکی دیگر از مطالبی که به عنوان تحریفات عاشورا مطرح شده، مسأله تباکی است. متأسفانه برخی افراد در اثر نفهمیدن برخی از کلمات روایات، دچار اشتباه شده اند و به تباکی اشکال گرفته اند.

به عنوان مثال بیان کرده اند:

«تباکی به این معنا نیست که خودت را به حالی بیندازی که حالت گریه کنندگان را داشته باشد و شبیه گریه کنندگان کنی؛ بلکه معنایش تعاون بر بکاء و گریه است و همچنین در جای دیگری بیان کرده که روایاتی که در آنها لفظ (تباکی) آمده است، راوی گفته (و أظنه) یعنی گمان می کنم که امام علیه السّلام لفظ تباکی رافرموده باشد»؛ ایشان همچنین درجای دیگری از کتاب می گوید: «معدود روایاتی که در آنها لفظ تباکی است بسیار اندک است. همچنین در کتاب تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا بیان شده: به صرف اینکه فرد قصد گریه داشته و یا خود را بصورت گریه کنندگان درآورد فایده ندارد.»(۱)

۱- . عاشورا پژوهی، ص۴۷۶.

نقد و بررسی:

ابتـدا باید بگوییم روایاتی که درباره تباکی صـحبت می کند در حد تواتر اجمالی است (یعنی انسان قطع به صدوربرخی از آن روایات دارد) و فقط منحصر به آن روایتی نیست که در آن لفظ (اظنه) آمده است.

برخی از این روایات عبارتند از:

۱ – مرحوم سیدبن طاووس در کتاب لهوف می فرماید: «... و من تباکی فله الجنه» کسی که برای امام حسین علیه السّلام تباکی کند بهشت بر او واجب می شود.(۱)

۲ –مرحوم شـیخ صـدوق نقل می کند عن ابی عبدالله علیه السّـلام: «من انشد بالحسـین علیه السّـلام شـعرا فتباکی فله الجنه» امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکسی شعری برای امام حسین علیه السّلام بخواند و تباکی کند بهشت بر او واجب می شود.(۲)

۳ – در ضمن آن روایتی که خداوند روضه امام حسین علیه السّلام را برای حضرت موسی علیه السّلام می خواند، آمده است:

«یا موسی... اعلم انه من بکی علیه او ابکی او تباکی حرمت جسده علی النار»

۱- .لهوف، ص۱۱.

۲- . ثواب الاعمال شیخ صدوق، ص۸۴.

ای موسی بدان که هرکس برای امام حسین علیه السّلام گریه کند یا کسی را بگریاند و یا تباکی کند آتش جهنم بر بدن اوحرام است.(۱)

مفهوم تباکی

آنچه موجب شبهه شده، این است که برخی فکر کرده اند که تباکی اگر به این معنی باشد که انسان خودش را به حالت گریه کنندگان دربیاورد، چون تظاهر به گریه کرده، ریا می باشد و هیچ گونه ارزشی ندارد، برای فهمیدن معنای تباکی، به لغت و کلام علماء و بزرگان مراجعه می کنیم:

تباکی در لغت:

تباکی بر وزن تفاعل است که یکی از معانی وزن تفاعل، تظاهر می باشد که در کتب ادبیات عرب مذکور است.

«قد یکون وزن تفاعل للتظاهر بما لیس فی الواقع نحو تمارض أی: اری من نفسه المرض و لیس به»(۲)

ص: ۴۹

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۰۸.

۲- مبادی العربیه، ج ۴، ص ۲۰.

تباکی در کلام علما

۱ - مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

«التباکی حمل النفس علی البکاء و السعی فی تحصیله و قیل: المراد به اظهار البکاء و التشبه بالباکین فی الهیئه و هو ایضا حسن فان من تشبه بقوم فهو منه و الاول اظهر»

تباکی یعنی اینکه انسان خودش را وادار به گریه کند و در این امر تلاش کند و برخی گفته اند به این معناست که انسان خودش را شبیه گریه کنندگان دربیاورد و اظهار گریه کند که این معنا نیز نیکوست- زیرا هرکسی که خودش را به گروهی شبیه کند از آن گروه محسوب می شود البته معنی اول ظاهرتراست. (۱)

نکته: می توان گفت که این دومعنایی که علامه مجلسی ذکر فرموده است لازم و ملزوم یکدیگر هستند یعنی هرکسی که خودش را وادار بر گریه کردن بکند قطعا در ظاهر هم شبیه گریه کنندگان در می آید.

۱- . مرآه العقول، ج۱۲، ص۵۶.

۲ – مرحوم آیت الله شیخ جعفر شوشتری می فرماید:

«التشبیه بالباکی و هو التباکی الذی ورد فیه بالخصوص ان من تباکی فله الجنه»

یعنی: اینکه انسان خودش را شبیه گریه کنندگان درآورد همان تباکی است.(۱)

۳ – مرحوم طریحی در مجمع البحرین می فرماید: «تباکی الرجل: تکلف البکاء» تباکی یعنی اینکه انسان در گریه کردن خودش را به سختی بیندازد.

۴ – سایر علماء و بزرگان نیز فرموده اند که تباکی یعنی خود را به گریه زدن، حتی اگر کسی نگرید، گرفتن این حالت، هم در خودشخص حالت اندوه و حزن ایجاد می کند و هم به مجلس عزا چهره و رنگ غم می بخشد.(۲)

مصادیق تباکی:

گذاشتن دست مقابل پیشانی و چشمها، پایین انداختن سر، خشوع در اعضا و جوارح، انکسار و شکستگی در چهره و هر کاری که انسان را شبیه گریه کنندگان در آورد.

۱- . خصائص الحسینیه، باب ۶.

۲- . فرهنگ عاشورا (لفظ تباکی).

نتیجه:

بنابراین تباکی نه تنها ریاکاری نیست بلکه از مصادیق تعظیم شعائر الاهی است که از نشانه های تقوای قلوب می باشد و مانند لباس مشکی به تن کردن است که فایده اش این می باشد که رنگ عزا و ماتم به جامعه می بخشد و انسان با دیدن کسی که خودش را شبیه گریه کنندگان درآورده، و یا لباس مشکی پوشیده به یاد مصائب حضرت سیدالشهداء می افتد، در واقع کسی که تباکی می کند، به مرور زمان هم، خودش واقعا محزون می شود و اشک او جاری می شود.

چنانچه در روایات فراوانی وارد شده: کسی که یک صفت حسنه اخلاقی را ندارد، بر خودش آن صفت را تحمیل و وادار کند تا کم کم آن صفت در او ایجاد شود.

ص: ۵۲

۴. آیا امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانست!؟

اشاره

برخی افراد در اینکه امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانسته اشکال کرده اند و گفته اند که این سخن با حدیث «ان الحسین مصباح هدی و سفینه نجاه» که الگو است و به انسان ها راه را نشان می دهند در تعارض است لذا بیان کرده اند که قیام کربلا وظیفه امام نبوده است.(۱)

پاسخ:

اولاً: انسان برای اینکه مطلبی را به امام حسین علیه السّلام نسبت دهد و یا سلب کند باید در روایات اهل بیت علیه السّلام تحقیق کامل را بنماید و صرف اینکه در ظاهر، وظیفه بودن قیام کربلا با حدیثی در تعارض باشد نمی تواند مجوز این باشد که انسان، با عجله حکم کند که قیام کربلا وظیفه امام علیه السّلام نبوده است، زیرا در روایات وارد شده که ائمه اطهارعلیه السّلام تمام کارهایی که در دنیا انجام می دادند را

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۳۳۶.

وظیفه خود می دانستند و خداوند از آنها این عهد و میثاق را گرفته است، مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی را آورده تحت عنوان:

«ان الائمه لم یفعلوا شیئا و لا یفعلون الا بعهد من الله و امر منه لا یتجاوزونه»

ائمه هیچ کاری را بدون اذن خدا و عهد و پیمانی که خدا از آنان گرفته است انجام نمی دهند.(۱)

نکته مهم اینکه این مسأله آن قدر مهم بوده که مرحوم کلینی در یک باب مستقل، روایات مربوط به آن را بیان کرده است.

همچنین در روایت دیگری وارد شده که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«ان لکل واحد منا صحیفه فیها ما یحتاج الیه ان یعمل به فی مدته ... و ان الحسین قرء صحیفته التی اعطیها... فخرج للقتال»

(برای هریک از ما اهل بیت، صحیفه و کتابی است که در آن تمام کارهایی که باید توسط ما انجام شود نوشته شده است و امام حسین علیه السّلام نیز صحیفه مخصوص خودش راخواند و برای همین به سمت کربلا قیام کرد)(۲)

۱- . کافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- . کافی ج ۱، ص ۲۸۳ ؛ کامل الزیارات، ص ۸۷.

ثانیاً: اینکه امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه اختصاصی خود می دانست و در عالم ذر خداوند این پیمان را از او گرفته بود هیچ تعارضی با روایت «ان الحسین مصباح الهدی» ندارد و اصولاً هیچ ربطی به آن روایات ندارد بلکه این روایت می فرماید امام حسین علیه السّلام چراغ هدایت و کشتی نجات است و هر کسی که متصل شود به این چراغ نورانی و سوار شود بر این کشتی نجات، هدایت می شود و ربطی به این که امام حسین علیه السّلام قیام کربلا را وظیفه خود می دانسته، ندارد.

۵. آیا امام حسین علیه السّلام دشمنان و قاتلین خود را می آمرزد؟!

اشاره

برخی افراد در ضمن مطالبی که در مورد قاتلین حضرت علی اکبرعلیه السّلام آورده اند بیان کرده اند که: من قسم می خورم امام حسین علیه السّلام در دلش ذره ای کینه ی انسانی نداشت. (۱)

ایشان همچنین در جای دیگری از کتابش می گوید بالأخره خداوند انسان را آفریده و خدا خیر مطلق است و شر نمی آفریند، امام علیه السّلام هم دلشان برای آنها می سوخت.(۲)

پاسخ:

مؤلف کتاب طوری سخن می گوید که هر خواننده ای با خودش این طور فکر می کند که قاتلین و دشمنان امام حسین علیه السّلام همه انسانهای مهربان و مؤمنی بودند و فقط اشتباه کوچکی کرده بودند که خداوند آنها را می آمرزد.

ص: ۵۶

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۸۱.

۲- . همان، ص ۴۸۲.

باید بگوییم در اینکه امام حسین علیه السّلام جلوه رحمت گسترده خداوند می باشد هیچ شکی نیست و اوست که چراغ هدایت و کشتی نجات است و در طول تاریخ دست بسیاری از گنه کاران را گرفته به گونه ای که برخی از آنان به برکت این نور عالم هستی، ره صد ساله را یک شبه طی کرده اند به گونه ای که حتی علمای بسیاری غبطه مقامات آنها را خورده اند، اما آنچه باید به آن توجه کرد این است که این رحمت خاص و واسعه بودن، نسبت به دوستان خداست نه دشمنان خدا.

در حقیقت دشمنان خدا و اهل بیت با اعمالی که با دست خود انجام داده اند، خود را مشمول غضب خداوند کرده اند؛ خداوند که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است «الذی سبقت رحمته غضبه» در موضع عفو و رحمت، ارحم الراحمین است اما در موضع نقمت، اشدالمعاقبین است «واشدالمعاقبین فی موضع النکال و النقمه».

جلوه تام حضرت حق یعنی ابی عبدالله الحسین علیه السّلام هم این صفت خدایی را دارد که در موضعی که باید مهربان باشد، مهربان، اما در جایی که می بایست خشمگین باشد، خشمگین است.

ص: ۵۷

علاوه براین در روایات فراوانی وارد شده:

ارکان دین عبارت است از حب فی الله و بغض فی الله (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا.) یعنی دوستی امام حسین علیه السّلام با عده ای و دشمنی آن حضرت با عده ای دیگر بخاطر خدا و در مسیر الاهی بوده و هیچ گاه جنبه شخصی نداشته و اینطور نبوده که آن حضرت نعوذ بالله با کسی کینه شخصی داشته باشند زیرا اهل بیت علیه السّلام معصوم هستند، بلکه چون خدا با این دسته از افراد دشمن است امام علیه السّلام نیز با آنها دشمن می باشد و این علامت و نشانه طبق روایات بسیار زیادی که در حد تواتر است، جزء دین بلکه رکن اساسی دین محسوب شده است.

امام صادق علیه السّلام در روایتی فرموده اند: «هل الایمان الا الحب و البغض» (آیا ایمان جزدوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا است.)(۱)

اما متأسفانه برخی افراد به این بهانه که کرم امام حسین علیه السّلام زیاد است می گویند که آن حضرت از قاتلین خود می گذرد. بله، شفاعت امام حسین علیه السّلام برای غیر قاتلین خود و غیر دشمنان اهل بیت می باشد، این گونه افراد آیا این روایات را ندیده اند که شرط ایمان را دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا می داند.

۱- . کافی، ج۲، ص۱۲۵.

۱ . امام باقرعلیه السّلام فرمودند:

«لما قتل جدی الحسین ضجت الملائکه الی الله بالبکاء و النحیب و قالو الهنا و سیدنا أتغفل عمن قتل صفوتک؟ و... فاوحی الله عزوجل الیهم قروا ملائکتی فوعزتی و جلالی لانتقمن منه»

(زمانی که جدم امام حسین علیه السّلام کشته شد تمام ملائکه فریاد برآوردند و گریه کردند و گفتند خدایا آیا غفلت کرده ای از کسانی که برگزیده ی تورا می کشند، وحی آمد که به عزتم سوگند از آنها انتقام می گیرند)(۱)

۲ . در برخی روایات وارد شده که خداوند به ملائکه فرمود:

به شبهی نورانی که در حالت قیام در عرش می باشد نگاه کنید (یعنی حضرت ولی عصر؛ به وسیله این فرد از دشمنان امام حسین علیه السّلام انتقام می گیرم.(۲)

۳ . در دعای ندبه نیز می خوانیم، «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» (کجاست خونخواه شهید کربلا) در حالی که اگر خداوند گناه قاتلین امام حسین علیه السّلام را ببخشد پس خونخواهی امام زمان(عج) به چه معناست؟

ص: ۵۹

۱- . بحارالانوار، ج۳۷، ص۲۹۴.

۲- . کافی، ج۱، ص۴۶۵.

۴ . در روایتی وارد شده که حضرت موسی علیه السّلام از خداوند برای جوانی از بنی اسرائیل طلب مغفرت کرد، خداوند به او فرمود برای هرکه طلب مغفرت کنید او را می بخشم مگر قاتل امام حسین علیه السّلام، «اعفو عما استغفرنی الا قاتل الحسین علیه السّلام».(۱)

۵ . در روایت دیگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«ان فی النار لمنزله لم یکن یستحقها احد من الناس الا قاتل الحسین بن علی و یحیی بن ذکریا»

(در جهنم جایگاهی است که سزاوار کسی نیست مگر قاتل امام حسین علیه السّلام و حضرت یحیی)(۲)

امام حسین علیه السّلام نیز در روز عاشورا در موارد متعددی دشمنان را نصیحت کرده اما وقتی آنها خودشان، راه جهنم را در پیش گرفتند آنان را نفرین کرد و از جمله نفرین ها این عبارت است:

«اللهم احصهم عددا و اقتلهم بردا و لا تذر علی الارض منهم احدا»

(خدایا از جمعیت آنها بکاه، آنها را پراکنده و آواره بمیران و کسی را از آنان روی زمین باقی نگذار)(۳)

ص: ۶۰

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۰۸.

۲- . کامل الزیارات، ص۷۷.

۳- . البدایه والنهایه، ج۸، ص۱۸۹.

در جای دیگری امام حسین علیه السّلام فرمودند:

«أعلی قتلی تجتمعون؟ اما والله لا تقتلون عبدا من عبادالله اسخط علیکم لقتله منی»

(بنده ای را نمی شناسید که خدا از کشته شدن او بیش از کشته شدن من به خشم آید)(۱)

اگر قرار باشد قاتلین ائمه که شروع کننده ظلم و فساد و نفاق و... بوده اند آمرزیده شوند باید گفت که پیروان آنان نیز بخشیده می شوند؛ بنابراین سؤال می کنیم که عذاب و عقاب شامل چه کسانی و آتش جهنم را خدا برای چه کسانی خلق کرده است و اصولاً امتحان الاهی در دنیا به چه معنا ست؟

۱- . الکامل ابن اثیر، ج۷، ص۷۴.

۶. آیا گریه کردن آسمانها و زمین و جاری شدن خون از سنگها در مصائب سیدالشهداء از خرافات است؟

اشاره

یکی دیگر از شبهاتی که وجود دارد و متأسفانه برخی افرادی که به اصطلاح درراستای تحقیق و پژوهش به آن دست پیدا کرده اند، این است که گریه کردن عوالم وجود و آسمانها و اجنّه و... در مصائب امام حسین علیه السّلام چون با عقل سازگار نیست، دروغ است و از خرافات و تحریفات عاشورا محسوب می شود.

ازجمله این افراد مؤلف کتاب عاشوراپژوهی است که می گوید:

یکی از تحریفهای ابن عساکر این است که با نقل ۵۰ روایتی که حاکی از امور عجیب وغریب است خواسته است که شیعیان را مردمان زودباور و خرافاتی نشان دهد، ابن عساکر این همه روایت شگفت آور را درباره اموری که در غرابت، به محالات بیشتر می ماند تا واقعیات، پس از قتل حسین نقل می کند.

برخی از مفاهیم این اخبار عبارتند از:

۱ . آسمان در سوگ حسین گریست؛

۲ . از آسمان خاکهای سرخ فرو می ریخت؛

۳ . ستارگان هنگام روز پیدا شدند؛

۴ . هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد مگر آنکه از زیر آن خون تازه بیرون زد.

و مانند اینگونه حوادث عجیب ... .(۱)

پاسخ:

آنچه از سخنان مؤلف کتاب بر می آید این است که ایشان حوادث بوجود آمده ای را که کتب شیعه و سنی آن را نقل کرده اند را انکار کرده و خرافه می داند

قبل از اینکه به پاسخ ها اشاره کنیم بایـد بگوییم که دُخت امیرالمؤمنین حضـرت زینب کبری علیهاالسّلام در خطبه ای که در کوفه قرائت فرمودند به این شبهه جواب دادند و رفع استبعاد کردند:

«فَأَوْمَأَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السّلام إِلَى النَّاسِ بِالسُّكُوتِ قَالَ حِذْيَمٌ الْأَسَدِيُّ فَلَمْ أَرَ وَ اللَّهِ خَفِرَةً أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّمَا تَنْطِقُ وَ تُفْرِغُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السّلام وَ قَدْ أَشَارَتْ إِلَى النَّاسِ بِأَنْ أَنْصِتُوا فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَ سَكَنَتِ الْأَجْرَاسُ ثُمَّ قَالَت ... أَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَلْعَاءَ عَنْقَاءَ سَوَّاءَفَقْمَاءَ

خَرْقَاءَ طِلَاعَ الْأَرْضِ وَ مِلْ ءَ السَّمَاءِ أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ لَمْ تُمْطِرِ السَّمَاءُ دَماً »(۲)

ص: ۶۳

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۳۶.

۲- .بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۶۲ ؛ احتجاج طبرسی، ج۲، ص۳۰۳ ؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج۴، ص۱۱۵.

راوی می گوید:

حضرت زینب علیهاالسّلام وقتی شروع به صحبت کردند مانند پدرشان امیرالمؤمنین علیه السّلام سخن می گفتند، اشاره ای کردند به گونه ای که همه مردم ساکت شدند و نفسها در سینه حبس شد و در ادامه پس از حمد و ثنای الاهی فرمودند:

آیا می دانید که چه هتک حرمتی کردید؟! و چه خونی ریختید؟! شما کاری کردید که نزدیک است که آسمان و زمین و کوهها از هم متلاشی شود ... آیا تعجب می کنید از اینکه آسمان بخاطر این مصیبت بزرگ خون ببارد؟

از لحاظ عقلی بوجود آمدن اینگونه حوادث هیچ گونه استبعادی ندارد زیرا خداوندبرهمه چیز قادر است «ان الله علی کل شیء قدیر» و اگر کسی این گونه، حوادثی را که بخاطر مصائب سخت امام حسین علیه السّلام بوجود آمده است را انکار کند، درواقع قدرت خداوند متعال را زیر سؤال برده است و در حقیقت می توان گفت که این گونه اتفاقاتی که در عالم به خاطر مصائب امام حسین علیه السّلام به وقوع پیوسته، خود نوعی معجزه بوده تا مردم بفهمند که صاحب این مصیبت بزرگ چه کسی بوده است.

ص: ۶۴

روایات فراوانی داریم که مؤمن وقتی از دنیا می رود آسمان و زمین ناراحت می شوند و در برخی از روایات وارد شده که حتی آسمان هم برای مؤمن گریه می کند:

«قال الامام مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍعلیه السّلام یَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَکَتْ عَلَیْهِ الْمَلَائِکَهُ وَ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِی کَانَ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَیْهَا وَ

أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِی کَانَ یُصْعَدُ فِیهَا بِأَعْمَالِه»(۱)

زمانیکه مؤمن از دنیا رفت، ملائکه و آن مکانهایی که مؤمن روی آن عبادت کرده و آن قسمت از آسمان که دعای او و از آنجا بالا رفته، بر او گریه می کنند.

ابن بطریق (متوفی ۶۰۰ ه.ق) می گوید:

«ان المؤمن اذا مات بکت علیه السماء و الارض اربعین صباحا ....»

مؤمن زمانیکه از دنیا برود آسمان و زمین چهل روز بر او گریه می کنند. (۲)

با این وجود، آسمان و زمینی که برای مؤمن گریه می کنند چه استبعادی دارد که برای مولی الکونین ابا عبدالله الحسین علیه السّلام که امام بر کل عالم وجود است، گریه کنند.

۱- . کافی، ج ۱، ص۳۸ ؛ وسائل الشیعه،ج۳، ص۲۸۳ ؛من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص۱۳۹.
۲- . العمده، ص۴۰۵.

وقتی که جریان امام حسـین علیه السّلام و مصائب آن حضرت متمایز از هر مصیبتی است و تمام عوالم وجود و انبیاء و ... برای آن حضرت گریستند، نشان از عظمت آن مصائب است چنانچه در روایات به این مطلب اشاره شده است:

امام باقرعلیه السّلام می فرماید:

«بکت الانس و الجن و الطیر و الوحوش علی الحسین بن علی حتی ذرفت دموعها»

(تمام انسانها و اجنه و پرنـدگان و حیوانات وحشـی به گونه ای برای امام حسـین علیه السّلامگریه کردند که اشک از چشـمان آنها سرازیر شد)(۱)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السّلام وارد شده:

«بکت علیه السموات السبع و ما فیهن و ما بینهن و من ینقلب علیهن و الجنه و النار و ما خلق ربنا و مایری و مالایری»

تمـام آسـمانها و زمینهای هفتگانه و ساکنین آنها و بهشت و جهنم و تمام موجودات عالم چه محسوسات و چه غیر محسوسات برای امام حسین علیه السّلام گریه کردند (۲)

ص: ۶۶

۱- . کامل الزیارات، ص۷۹.

۲- . همان، ص ۸۰.

در زیارت عاشورا وارد شده:

«و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات»

و در فراز دیگری می فرماید: «مصیبه ما اعظمها» یعنی مصیبتی که چقدر سنگین و بزرگ است)

بنابراین چه اشکالی دارد خداوند برای نشان دادن عظمت و بزرگی این مصائب به تمام عوالم هستی، این گونه حوادث را مُحَقق کند.

معیار سنجش همه حوادث و وقایع، نمی تواند عقل باشد و گرنه بایستی در معجزات و کرامات ائمه و انبیاء که امور خارق العاده است و با عقل سازگار نیست، نیز تشکیک کرد ،بنابراین همانطور که معجزه قابل انکار نیست و دلالت می کند بر حقانیت صاحب معجزه، رخ دادن اینگونه حوادث نیز دلالت می کند بر عظمت و بزرگی مصائب امام حسین علیه السّلام.

درکتب روایی و تاریخی بسیاری، ازشیعه و حتی اهل سنت به اینگونه حوادث اشاره شده است که خود دلالت بر تواترنقل و صحت وقوع این حوادث می کند.

اینک به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

در کتاب گران سنگ کامل الزیارات که مؤلف بزرگوار آن گواهی داده که از راویان ثقه نقل کند و بر طبق این گواهی علمای زیادی از رجالیون بیان کرده اند که هر راوی که در این کتاب آمده مورد وثوق است، روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است.

گریه آسمان ها و زمین

مرحوم ابن قولویه در این کتاب در ضمن روایاتی که در مصائب امام حسین علیه السّلام می باشدحدود بیست و یک روایت نیز در مورد گریه آسمانها و زمین نقل می کند.

امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرماید: «ان هذا سیقتل و تبکی علیه السماء و الارض» (پسرم حسین کشته خواهد شد در حالی که آسمان و زمین براو گریه می کنند.)(۱)

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

«احمرت السماء حین قتل الحسین سنه ثم قال بکت السماء علی الحسین بن علی سنه و علی یحیی بن ذکریا و حمرتها بکائها»

۱- . کامل الزیارات، ص۸۸.

آسمان هنگام شهادت امام حسین علیه السّلام تا یک سال سرخ شد، سپس فرمود آسمان تا یک سال گریه کرد و همچنین برای حضرت یحیی نیز گریه کرد و سرخی آسمان همان گریه اوست.(۱)

ابن قولویه به سند معتبر از زُراره روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

ای زُراره ! به درستی که آسمان گریست بر حسین علیه السّلام چهل صباح به سرخی و کسوف و کوه ها پاره شدند و از هم پاشیدند و دریاها به جوش و خروش آمدند و ملائکه چهل روز بر آن حضرت گریستند و زنی از زنان بنی هاشم خضاب نکرد و روغن بر خود نمالید و سرمه نکشید و موی خود را شانه نکرد تا آنکه سر عبیداللّه بن زیاد را برای ما آوردند و پیوسته ما در گریه ایم از برای آن حضرت و جدّم علی بن الحسین علیه السّلام، چون پدر بزرگوار خود را یاد می کرد آن قدر می گریست که محاسن مبارکش از آب دیده اش تر می شد و هر که آن حضرت را بر آن حال می دید از گریه او می گریست، و ملائکه ای که نزد قبر آن امامِ شهیدند برای او گریه می کنند و به گریه ایشان مرغان هوا و هر که در هوا و آسمان است از ملائکه، گریان شوند.

۱- . همان، ص۹۳.

در روایت دیگری وارد شده:

* «لما قتل الحسین بن علی علیه السّلام امطرت السماء ترابا احمر»

زمانی که امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید از آسمان خاک قرمز بارید.(۱)

* «عن جبله المکیه قالت سمعت میثم التمار قدس الله روحه یقول:

و الله لتقتل هذه الأمه ابن نبیها فی المحرم لعشر یمضین منه و لیتخذن أعداء الله ذلک الیوم یوم برکه و إن ذلک لکائن قد سبق فی علم الله تعالی ذکره أعلم ذلک بعهد عهده إلی مولای أمیر المؤمنین علیه السّلام و لقد أخبرنی: أنه

یبکی علیه کل شی ء حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحر و الطیر فی السماء و یبکی علیه الشمس و القمر و النجوم و السماء و الأرض و مؤمنون الانس و الجن و جمیع ملائکه السماوات و الأرضین و رضوان و مالک و حمله العرش و تمطر السماء دما و رمادا ثم قال وجبت لعنه الله علی قتله الحسین علیه السّلام کما وجبت علی المشرکین الذین یجعلون مع الله إلها آخر و کما وجبت علی الیهود و النصاری و المجوس.»

۱- . همان، ص ۹۰.

* میثم تمار می گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام به من خبر داد که تمام اشیاء عالم بر امام حسین علیه السّلام گریه می کنند .... و آسمان خون و خاکستر می بارد.(۱)

* ثعلبی در ذیل آیه {فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین}(۲)، (نه آسمانها بر آنها گریست و نه زمین) می نویسد: هنگامی که حسین به شهادت رسید آسمان بر او گریست و سرخیش از آن گریه است.(۳)

* بخاری به نقل از سلیم القاص نقل می کند: روز قتل حسین علیه السّلام بر ما خون بارید.(۴)

* ابونعیم می گوید: هنگام شهادت حسین علیه السّلام آسمان خون بارید و چون صبح شد دیدم که کاسه و کوزه های ما پر از خون است.(۵)

ناله و زاری اجنه بر امام حسین علیه السّلام

اشاره

که یازده حدیث می باشد، از جمله این روایات:

«کانت الجن تنوح علی الحسین بن علی علیه السّلام»

(جنیان نوحه سرائی می کنند بر امام حسین علیه السّلام)(۶)

ص: ۷۱

۱- . علل الشرایع، ج۱، ص۲۲۷ ؛ امالی صدوق، ص۱۲۶ ؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج۴، ص۵۴ ؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۰۲.

۲- . دخان / ۲۹.

۳- .تفسیر الثعلبی، ج ۸، ۳۵۳.

۴- .مرآه الرمان، سبط بن جوزی، ص۱۰۲ ؛ ینابیع الموده، ج۲، ص۳۵۶.

۵- . همان.

۶- .کامل الزیارات، ص۹۵ ؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۴۱.

گریه جغد بر امام حسین علیه السّلام:

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

* «ان البوم لتصوم النهار فاذا افطرت اندبت علی الحسین بن علی علیه السّلام حتی تصبح»

جغد روزها را روزه می گیرد و پس از افطار تا صبح برای امام حسین علیه السّلام گریه می کند.(۱)

مؤلف کتاب عاشورا پژوهی در جای دیگری از کتابش اینکه بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام از زیر سنگها خون جاری شده باشد را بدون اینکه در مدارک و اسانید این جریان تحقیق کند، آن را زیر سؤال می برد که ما در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

جاری شدن خون از زیر سنگ ها

در روایت وارد شده:

* «لما قتل الحسین علیه السّلام لم یبق فی بیت المقدس حصاه الا وجد تحتها دم عبیت»

زمانی که امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید از زیر تمام سنگ های بیت المقدس خون تازه جاری شد.(۲)

ص: ۷۲

۱- . کامل الزیارات، ص۹۹.

۲- . کامل الزیارات،ص۷۷وص۹۲ ؛ روضه‌الواعظین، ج۱، ص۱۹۱؛ بحارالانوار، ج۴۵،ص۲۰۵ ؛ مناقب ابن شهرآشوب،ج۱،ص۳۶۹ ؛ مناقب خوارزمی، ج۱،ص۳۴۹ ؛ معجم الکبیر طبرانی، ج۳،ص۱۱۳وص۱۱۹ ؛ مجمع الزوائد، ج۹،ص۳۱۵ ؛ البدایه والنهایه، ج۸،ص۲۱۹ ؛ العقدالفرید، ج ۲، ص۱۳۷.

* «لم یرفع عن وجه الارض حجر الا وجد تحته دم عبیت»

(از روی زمین هیچ سنگی برداشته نشد مگر اینکه از زیر آن خون تازه جاری شد.)(1)

* بسیاری از مورخین اهل سنت نقل کرده اند که:

«یوم مقتل الحسین لم یقلب حجر الا وجد تحته دم عبیط» (2)

* حدیث قاروره (شیشه)، که از طرق متعددی نقل شده است:

«عن أم سلمه رضی الله عنها أنها قالت خرج رسول الله صلی الله علیه وآله من عندنا ذات لیله فغاب عنا طویلا ثم جاءنا و هو أشعث أغبر و یده مضمومه فقلت یا رسول الله ما لی أراک شعثا مغبرا فقال أسری بی فی هذا الوقت إلی موضع من العراق یقال له کربلاء فأریت فیه مصرع

الحسین ابنی و جماعه من ولدی و أهل بیتی فلم أزل ألقط

۱- . امالی، شیخ صدوق، ص۱۶۷.

۲- . مجمع الزوائد هیثمی،ج۹، ص۱۹۷ ؛ تهذیب الکمال، ج۶، ص۴۳۳ ؛ کفایه الطالب، ص۴۳۳ ؛ تهذیب التهذیب، ج۸، ص۲۲۹ ؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج۲، ص۳۴۹ وج۵، ص۱۶ وج۲، ص ۶۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۰، ص۱۶۲ ؛ سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص۳۱۴ ؛ نظم درر السمطین، ص۱۴۳ وص۲۱۳ ؛ دلائل النبوه بیهقی، ج۶، ص۴۷۱ ؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ج۱،ص۸۵.

دماءهم فها هی فی یدی و بسطها إلی فقال خذیها و احتفظی بها فأخذتها فإذا هی شبه تراب أحمر فوضعته فی قاروره و سددت رأسها و احتفظت به فلما خرج الحسین علیه السّلام من مکه متوجها نحو العراق کنت أخرج تلک القاروره فی کل یوم و لیله فأشمها و أنظر إلیها ثم أبکی لمصابه فلما کان فی الیوم العاشر من المحرم و هو الیوم الذی قتل فیه علیه السّلام أخرجتها فی أول النهار و هی بحالها ثم عدت إلیها آخر النهار فإذا هی دم عبیط فصحت فی بیتی و بکیت و کظمت غیظی مخافه أن یسمع أعداؤهم بالمدینه فیسرعوا بالشماته فلم أزل حافظه للوقت حتی جاء الناعی ینعاه فحقق ما رأیت.

ام سلمه می گوید:

شبی پیامبر از نزد ما غائب شد و زمانی که برگشت، ژولیده و غبار آلود بود، گفتم یا رسول الله این چه حالتی است؟ فرمود: مرا به کربلا بردند و مقتل حسین علیه السّلام را به من نشان دادند و مقداری از خاک آنجا را که قرمز رنگ بود به من دادند.

ام سلمه می گوید: پیامبر این خاک را که درون شیشه ای قرار داشت به من داد و من آن را نگه داشتم، زمانی که امام حسین علیه السّلام در روز عاشورا به شهادت رسید از آن خاک خون تازه جاری شد.(۱)

* مانند این روایت، درباره شهادت امیرالمؤمنین هم وارد شده است.

علامه مجلسی از مرحوم شیخ صدوق نقل می کند:

«لما کانت الیله التی قتل فیها علی لم یرفع عن وجه الارض حجر الا وجد تحته دم عبیط حتی تطلع الفجر»

(در آن شبی که امیرالمومنین به شهادت رسید هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد مگر اینکه دیدند زیر آن تا صبح خون تازه جاری شد.(۲))

۱- .الارشاد، شیخ مفید، ج۲،ص ۱۳۰ ؛ امالی، شیخ طوسی، ص۳۱۴ ؛ مثیرالاحزان، ص ۸۰ ؛ بحارالانوار،ج۴۴،ص ۲۳۹ ؛ الثاقب، ابن حمزه، ج۱،ص۲۷۷ ؛ کشف الغمه، ج۲،ص۵ ؛ خصائص الکبری، ج۲،ص۱۹۳ ؛ اعلام الوری، ص۲۱۹.
۲- . بحارالانوار، ج۱۳،ص۳۶۸ و ج۱۴،ص۳۳۶ ؛ کامل الزیارات، ص۷۵ ؛ کشف الغمه، ج۱، ص۴۳۳ ؛ خصائص الکبری، ج۲،ص ۱۹۰ ؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۴۴.

کسوف خورشید در عزای امام حسین علیه السّلام

* ابن عباس می گوید:

«طلعت الشمس و رأیت کأنها منکسفه و رأیت کان حیطان المریته علیها دم عبیط»

(هنگام شهادت امام حسین علیه السّلام خورشید را دیدم گویا کسوف کرده بود و روی دیوارهای مدینه خون تازه بود) (۱)

* قندوزی حنفی نقل می کند:

«لما قتل الحسین امطرت السماء دما ... ان السماء اسودت اسودادا عظیماحتی رویت النجوم نهارا و لم یرفع حجر الا وجد تحته دم عبیط»

زمانیکه امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید آسمان خون بارید و سیاه شد به گونه ای که ستارگان در روز دیده شدند.(۲)

آشکار شدن ستارگان در وسط روز

* خوارزمی نقل کرده: «بدت الکواکب نصف النهار» (ستارگان در وسط روز نمایان شدند)(۳)

ص: ۷۶

۱- . امالی، شیخ صدوق، ص۵۹۹ ؛ الخرائج، قطب راوندی، ج۳، ص۱۱۴۴ ؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۵۴.

۲- . ینابیع الموده، ج۳، ص۸.

۳- . بحارالانوار، ج۴۵،ص۲۱۶ ؛ مناقب آل ابی طالب، ج۴،ص۵۴ ؛ مقتل خوارزمی، ج۲،ص۸۹ ؛ سنن الکبری، ج۳،ص۴۶۸ ؛ انساب الاشراف بلاذری، ج۳،ص۴۱۳ ؛ تاریخ دمشق، ج۱۴، ص۲۲۶.

* زهری به نقل از ابو قبیس می گوید:

هنگامی که حسین علیه السّلام به شهادت رسید خورشید کسوف کرد، چنانکه ستارگان نمودار شدند.(۱)

* بلاذری می گوید:

هنگامی که حسین علیه السّلام به شهادت رسید مدت دو یا سه ماه از نماز صبح تا طلوع خورشید بر دیوارها لکه های خون دیده می شد.(۲)

حسن ختام

«ان الملک الذی جاء الی رسول الله و اخبره بقتل الحسین بن علی کان ملک البحار و ذلک ان ملک من ملائکه الفردوس نزل علی البحر فنشر اجنحته علیها ثم صاح صیحه و قال یا اهل البحار البسوا اثواب الحزن فان فرخ رسول الله مذبوح ثم حمل من تربته فی اجنحته الی السماوات فلم یبق ملک فیها الا شمها و صار عنده لها اثر و لعن قتلته و اشیاعهم و اتباعهم»

ص: ۷۷

۱- . ینابیع الموده، ج۲،ص۳۵۶ ؛ بغیهالطلب، ج۶،ص۹۴.

۲- .معجم الکبیر، ج۳،ص۱۲۷ ؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۶۹.

ملائکه ای که خبر شهادت امام حسین علیه السّلام را به پیامبر گزارش داد فرشته دریاها بود، یعنی ملائکه ای از ملائکه های بهشت بر دریا نازل شد و بال هایش را بر روی سطح آب گسترانید، سپس فریادی بلند زد و گفت ای اهل دریا لباس های حزن و اندوه بپوشید زیرا فرزند رسول خدا را سر بریدند، سپس از تربت آن حضرت برداشت و پرواز کرد و هر فرشته ای که آن تربت را می بوئید حزن و اندوه در او نیز اثر می گذاشت و بر قاتلین آن حضرت لعنت می فرستاد.(۱)

در نتیجه، شهادت امام حسین علیه السّلام آن قدر بزرگ است که هیچ بُعدی ندارد که به دنبالش این حوادث و دگرگونی های عالم اتفاق افتد.

۱- . کامل الزیارات، ص۶۶.

۷.گریبان چاک زدن، لطمه زدن و فریاد زدن در مجالس حسینی

اشاره

یکی از مسائلی که متأسفانه در اثر خوب نفهمیدن دین و احادیث و یا عدم اطلاع کافی از متون روایی در سالهای اخیر رواج پیدا کرد، این است که عده ای می گویند:

برخی از کارهایی که در مجالس امام حسین علیه السّلام انجام می شود مانند: لطمه زنی، کوبیدن سر به دیوار، کندن مو، گریبان چاک زدن و فریاد زدن و... مشروع نبوده و جزء مصادیق عزاداری محسوب نمی شود و در برخی اوقات گفته شده که حرام نیز می باشد و موجب کفاره است.

حتی برخی پا را فراتر گذاشته و بیان کردند که درباره عزاداری بر امام حسین علیه السّلام هیچ گونه توصیه ای جز گریه بر ایشان نشده است.(۱) و صرف اینکه زنان حاضر در کربلا اقدام به لطم و امثال آنان کرده اند دلیل بر جواز نمی شود زیرا آنها طبق طبیعت زنانه خودشان بی تابی کرده اند.(۲)

ص: ۷۹

۱- . مجله فقه اهل بیت علیه السّلام، شماره۴۸، ص۱۹۸).

۲- . همان، ص۲۰۵.

پاسخ:

اشاره

آنچه موجب به وجود آمدن این گونه شبهات شده است:

یکی بخاطرعدم تتبع کافی در منابع روایی و دوم بخاطر این است که این گونه افعال خلاف متانت و خلاف شأن انسان می باشد.

این نکته را همواره باید مد نظر داشت که مصیبت امام حسین علیه السّلام مصیبتی بسیار بزرگ بوده و تمامی انبیاء برای رسیدن به کمالات و مقامات عالی و همچنین جمیع موجودات عالم برای آن حضرت گریه کردند و اصولا حساب عزاداری برای اهل بیت علیه السّلام خصوصا امام حسین علیه السّلام با عزاداری برای سایر انسانها فرق دارد، شاهدش هم اینکه این گونه افعالی که در روایات مورد اشکال قرار گرفته در مورد انسانهای معمولی است و عده ای که اشکال گرفته اند فکر کرده اند این حکم عمومیت داشته و در مصائب سیدالشهداء نیز حرام می باشد.، برای همین گفته اند انسان باید در مصائب صبر و شکیبایی کند.

اما با مراجعه به روایات اهل بیت علیه السّلام انسان متوجه می شود که این گونه افعال مانند لطمه زدن و ... که نهایت اظهار حزن را می رسانند نه تنها حرام نبوده بلکه از بزرگترین مصادیق عزاداری است. چنانچه عده ای از علما در بیان مراحل و کیفیت گریه و جزع بر امام حسین علیه السّلام مانند مرحوم آیت الله شیخ جعفر

شوشتری که مشمول عنایات امام حسین علیه السّلام بوده است در کتاب گران سنگ خصائص الحسینیه به برخی از این مصادیق اشاره می کند:

بیرون آمدن اشک از چشم؛ سرازیر شدن اشک؛ جاری شدن بر صورت و محاسن و سینه؛ صیحه زدن و نوحه کردن و فریاد زدن و جان دادن؛ عویل کردن؛ زدن بر سر و صورت؛ تباکی.(۱)

در این زمینه لازم است ابتدا اشاره ای به برخی از روایات کرده و سپس برخی فتاوای مراجع و علما را نقل می کنیم.

* روایاتی که مورد بحث قرار می گیرند دو دسته می باشد:

۱ - روایاتی که بطور عموم بر این گونه افعال دلالت می کنند.

۲ - روایاتی که بطور خصوص بر این گونه افعال دلالت می کنند.

۱ – قسم اول روایات:

اشاره

۱ - عن معاویه بن وهب عن ابی عبدالله علیه السّلام فی حدیث قال: کل الجزع و البکاء مکروه سوی الجزء و البکاء علی الحسین علیه السّلام

(هرگونه جزع و گریه کردن مکروه است مگر جزع و گریه بر امام حسین علیه السّلام)(۲)

۱- . اشک روان بر امیر کاروان ترجمه خصائص الحسینیه، ص۲۱۲.

۲- .وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۸۲ ؛ امالی طوسی، ص ۱۶۱ ؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۸۰ وج۴۵، ص۳۱۳ .

۲ – امام صادق علیه السّلام فرمودند: ان البکاء و الجزع مکروه للعبد فی کل ما جزء ما خلا البکاء و الجزع علی الحسین بن علی فانه فیه ماجور

(گریه و جزع برای انسان مکروه است مگر گریه و جزع بر مصائب امام حسین علیه السّلام که نه تنها مکروه نیست بلکه ثواب هم دارد.)(۱)

۳ – «قال امیرالمومنین علی قبر رسول الله ساعه دفنه: ان الصبر لجمیل الا عنک و ان الجزع لقبیح الا علیک»

(امیرالمومنین علیه السّلام در هنگام دفن پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: صبر کردن در همه جا زیبا و نیکوست مگر صبر بر مصیبت شماو جزع کردن همه جا قبیح و زشت است مگر در مصیبت شما)(۲)

نکته مهم

این روایت علاوه بر اینکه بر جواز جزع کردن برای اهل بیت علیه السّلام دلالت می کند همچنین دلالت می کند که مصائب اهل بیت علیه السّلام عصمت و طهارت با مصائب انسانهای معمولی فرق دارد بنابراین، اینکه در روایات امر به صبر کردن

۱- .کامل الزیارات، ص ۱۰۰ ؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۹۱ .

۲- . نهج البلاغه، ص۵۲۷ ؛ حکمت ۲۹۲ ؛ غررالحکم، ص۱۰۹.

شده مربوط به مصائب انسانهای عادی است اما در مصایب ائمه اطهار خصوصا حضرت سیدالشهداءعلیه السّلام امر به گریه و جزع و بی تابی کردن شده است.

۴- امام صادق علیه السّلام برای کسانی که در مصائب امام حسین علیه السّلام جزع می کنند دعا فرموده است:

* عن مسمع بن عبدالملک قال قال لی ابوعبدالله علیه السّلام فی حدیث:

اما تذکر ما صنع به یعنی بالحسین قلت بلی قال أتجزع؟ قلت: ای والله و استعبر بذلک حتی یری اهلی اثر ذلک علی فامتنع من الطعام حتی یستبین ذلک فی وجهی فقال: رحم الله دمعتک اما انک من الذین یعدون من اهل الجزع لنا.

مسمع بن عبدالملک گوید: روزی امام صادق علیه السّلام به من فرمود آیا حسین علیه السّلام را یاد می کنی و مصائب او را متذکر می شوی؟ عرض کردم بله. فرمود: آیا جزع می کنی؟

عرض کردم آری به خدا سوگند و اشک می ریزم به گونه ای که خانواده من اثر آن رادر من می بینند و دست از غذا می کشم. امام فرمود خداوند رحمتت کند و اجر گریه هایت رابدهد بدان که تو ازکسانی محسوب می شوی که اهل جزع کردن بر ما هستند.(۱)

ص: ۸۳

۱- .کامل الزیارات، ص۱۰۱ ؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۷ ؛ بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۶.

نکته ای که از این روایت استفاده می شود این است که جزع کردن از مراحل و مراتب بالای حزن و انـدوه می باشـد به گونه ای که امام صادق علیه السّلام این مرحله رایکی از مقامات کمال انسان می داند.

* معاویه بن وهب می گوید:

خـدمت مولایم امام صادق علیه السّـلام آمـدم، دیـدم که حضـرت نماز خواندند و بعد از نماز برای شـیعیان و زائرین قبر مطهر سیدالشهداءعلیه السّلام دعا می کردند که یکی از آن دعاها این بود:

خداونـدا بر صورتهایی که خورشـید آن را دگرگون کرده و بر گونه هایی که بر قبر امام حسـین علیه السّـلام گذارده می شود ترحم نما و برچشم هایی که گریه می کنند رحم کن و برقلوبی که برما جزع کرده و سوخته و برای ما فریاد کشیده رحم کن.

(ارحم تلک القلوب التی جزعت و احترقت لنا و ارحم الصرخه التی کانت لنا)(۱)

«الصرخه: الصیحه الشدیده عند الفزع او المصیبه»

(صرخه در لغت یعنی: فریاد بسیار بلندی که انسان هنگام مصیبت می زند.)

۱- . کافی، ج۴، ص۵۸۲ ؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۴۱۱.

در اینجا بایـد توجه داشت که این دسـته از روایات چگونه بر لطمه زدن، فریاد زدن و ... دلالت می کنـد، ابتـدا بایـد ببینیم که معنای جزع در لغت و اصطلاح چیست؟

۲ – مفهوم جزع در لغت:

جزع کردن به معنای بی تابی کردن می باشد(۱).

وبی تابی کردن، خود مصادیق زیادی دارد. در حقیقت هر عملی که عرف به آن بی تابی کردن بگویـد تحت عنوان جزع قرار می گیرد.

۳– مفهوم جزع در روایات:

اشاره

بـا مراجعه به روایـات می توان گفت مفهوم جزع به نوعی به معنای لغوی بر می گردد که هر آنچه عرف در محاوره خودش از مصـادیق بی تـابی محسوب کنـد جزع محسوب می شود چنـانچه این معنـا را می توان از کلمه (کـل) که در روایات آمـده بود اسـتفاده کرد به این معنـا که جزع، تنهـا یک مصـداق نـدارد بلکه مصادیق بسـیاری دارد، بنابراین می توان گریبان چاک زدن، فریاد زدن، لطمه زدن، سر به دیوار کوبیدن و ... را از مصادیق جزع محسوب کرد.

ص: ۸۵

۱- . قاموس قرآن، ج۲، ص۳۴..

تفسیر جزع در کلام امام باقرعلیه السّلام

امام باقرعلیه السّلام معنای جزع را ذکر کرده اند، حضرت در این زمینه می فرماید:

«أشد الجزع الصراخ بالويل و العويل و لطم الوجه و الصدور و جز الشعر»

شدیدترین و بالاترین مراحل جزع کردن عبارتند از: فریاد بلند و صیحه زدن و لطمه زدن به صورت و سینه و کندن مو(۱)

در قرآن نیز به برخی از مصادیق جزع اشاره شده است مانند نابینا شدن حضرت یعقوب دراثر گریه کردن در فراق فرزند عزیزش حضرت یوسف {وابيضت عيناه من الحزن} به گونه ای که فرزندانش ترسیدندکه پدرشان جان خود را از دست بدهد {حتى تكون حرضا او تكون من الهالكين}(۲)

و یا خون گریه کردن امام زمان علیه السّلام در مصیبت امام حسین علیه السّلام نیز از مصادیق جزع می باشد. «و لابكين لك بدل الدموع دما»(۳)

در حدیث معتبر مروی از (زائده) از حضرت علی بن الحسین علیه السّلام تصریح شده که فرموده:

ص: ۸۶

۱- . کافی، ج۳، ص۲۲۲ ؛ وسائل، ج۳، ص۲۷۱.

۲- . یوسف/۸۵.

۳- . بحارالانوار، ج۹۸، ص ۳۲۰.

«وَكَيفَ لا اَجْزَعُ و اَهْلَعُ و قَدْ اَرَی سَیِّدی وَ إ خْوَتی و عُمُومَتی وَ وَلَدِ عَمّی وَ اَهْلی مُصْرَعینَ بِدِمائِهِمْ مُرَمَّلین بِالْعَراءِ مُسْلَبینَ لا یُکْفَنُونَ وَ لا یُوارُونَ.»(۱)

دستور ائمه به فریاد زدن و صیحه و ضجه زدن

در دعای ندبه وارد شده است:

«فعلی الاطائب من اهل بیت محمد و علی فلیبک الباکون و ایاهم فلیندب النادبون و لمثلهم فلتذرف الدموع و لیصرخ الصارخون و یضج الضاجون و یعج العاجون»

(بر پاکیزگان از اهل بیت باید گریه کنندگان گریه کنند و ندبه کنند و فریاد زنند و ضجه زنندو صدایشان را به ناله و زاری بلند کنند)(۲)

گریه، صیحه و ضجه اهل بیت علیه السّلام

صفوان جمال گوید همراه امام صادق علیه السّلام از مدینه خارج شدم تا اینکه به موضع قبر امیرالمومنین رسیدیم آنگاه حضرت مشتی از خاک آن رابرداشت و

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۶۰.

۲- . اقبال الاعمال، ج۱، ص۵۰۸ ؛ المزار مشهدی، ص۵۷۸.

بوييد سپس چنان فريادى زد كه فكر كردم از دنيا رفت «ثم شهق شهقه حتى ظننت انه فارق الدنيا»(۱)

يكى از غلامان امام سجاد عليه السّلام نقل مى كند كه آن حضرت روزى به صحرا رفت و من به دنبال ايشان رفتم. ديدم به زمين افتاد و سجده كرد. در اين حال صداى شهقه و ناله و غم و گريه ايشان را مى شنيدم. پس از آنكه سر از سجده برداشت عرض كردم آقاى من آيا زمان آن نرسيده كه حزن شما پايان پذيرد.(۲)

(الشهيق: الانين الشديد المرتفع جداً)، شهيق به معناى فرياد بسيار بلند است)(۳) همچنين از لغت استفاده مى شود كه مرحله قبل از موت را شهقه گويند كه كنايه از بى هوشى است.(۴)

از سرزنش مدعيانم چه ملال است ديوانگى كوى حسين عين كمال است

۴- قسم دوم روايات

اشاره

۱ - عن ابى عبدالله: ... و قد شققن الجيوب لطمن الخدود الفاطميات على الحسين بن على و على مثله لاطم الخدود و تشق الجيوب

۱- . فرحه الغرى، ص۹۲ ؛ بحارالانوار، ج۹۷، ص۲۳۵.

۲- . معالى السبطين، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳- . لسان العرب، ج۱۰، ص۱۹۱.

۴- . مجمع البحرين، ج۵، ص۱۹۷.

(امام صادق علیه السّلام پس از اینکه می فرمایند گریبان چاک زدن جایز است و حضرت موسی برای برادرش هارون پیراهن پاره کرد فرمودند:

زنان و خاندان امام حسین علیه السّلام در کربلا گریبانها راچاک دادند و بر صورتهایشان لطمه می زدند و بر مانند او، می بایست بر گونه ها لطمه زد و گریبانها را چاک داد.)(۱)

۲ - در زیارت ناحیه مقدسه وارد شده:

زمانیکه اسب امام حسین علیه السّلام به سمت خیمه ها برمی گشت بانوان از خیمه ها بیرون آمده در حالیکه به صورتها لطمه می زدند و فریادشان بلند بود.

(علی الخدود لاطمات للوجوه سافرات و بالعویل داعیات)(۲)

۳ - لطمه زدن و فریاد زدن بانوان حسینی در جای جای کربلا و کوفه و شام و مدینه که برای اطلاعات بیشتر به قسمت سر کوبیدن حضرت زینب علیهاالسّلام به چوبه محمل مراجعه شود.

نکته مهم

هر چند عملکرد زنان به خودی خود حجت شرعی نیست اما با استفاده از تقریر معصوم (یعنی اینکه امام سجاد اینگونه افعال را می دیده ولی از آنها نهی

ص: ۸۹

۱- . تهذیب الاحکام ج۸ص۳۲۵ وسائل الشیعه، ج۲۲، ص۴۰۲ .

۲- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۲۳۹ وص۳۲۲.

نمی کرده) می توان به جواز اینگونه افعال حکم کرد، بلکه از این بالاتر اینکه امام صادق علیه السّلام برای جواز اینگونه افعال به فعل آنها تمسک کرده اند ،چنانچه گذشت؛

لطمه زدن حور العین

درزیارت ناحیه مقدسه بعد از اینکه حضرت می فرماید ... و مادرت زهراء در مصیبت تو سخت دردمند شده است، وارد شده است:

(و لطمت علیک الحور العین.... و حوریان بهشتی که خود موجوداتی لطیف هستند در مصیبت تو به صورتهایشان لطمه زدند) (۱)

شاید سر مطلب این باشد که تمام عالم از نور ائمه خلق شده اند مخصوصا اینکه طبق حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله حوریان بهشتی از نور امام حسین علیه السّلام آفریده شده اند،

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در ضمن حدیثی می فرماید:

فَتَقَ نُورَ الْحُسَیْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجِنَانَ وَ الْحُورَ الْعِینَ وَ الْحُسَیْنُ وَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الْحُورِ الْعِین

۱- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰؛ المزار ابن مشهدی، ص۵۰۶.

خداونـد متعال نور امام حسـین علیه السّلام را گشود و از آن بهشت و حوریان را آفریـد و به خدا سوگند که امام حسـین علیه السّلام از حور العین افضل است؛ لذا حوریان بهشتی عزاداری را وظیفه خودشان می دانند؛

زیرا وجودشان را مدیون امام حسین علیه السّلام هستند.(۱)

ضجه و فریاد ملائکه

در یکی از زیارتهای امام حسین علیه السّلام آمده که:

متوسل می شویم به ملائکه ای که در مصائب امام حسین علیه السّلام گریه می کنند و ضجه و فریاد می زنند:

(اللهم انی استشفع الیک بولد حبیبک و بالملائکه الذین یضجون علیه ویبکون ویصرخون)(۲)

درحقیقت، این گروه از ملائکه بواسطه گریه وضجه ای که می زنند به مقامات بلندی رسیده اند که ما آنهارا واسطه قرار می دهیم.

۱- . بحارالأنوار،ج ۴۰، ص ۴۳.

۲- . کامل الزیارات، ص ۲۴۱.

صفوان جمال می گوید:

با امام صادق علیه السّلام در راه مدینه بودیم از امام صادق علیه السّلام سوال کردم چرا شما اینقدر محزون وشکسته اید؟ حضرت فرمودند اگر تو هم می شنیدی آنچه را که من می شنوم دیگر سؤال نمی کردی عرض کردم چه می شنوی؟

حضرت فرمودند:

«ابتهال الملائکه علی قتله امیرالمومنین و قتله الحسین ونوح الجن وبکاء الملائکه الذین حوله وشده جزعهم»

می شنوم گریه و زاری و نوحه جنیان و شدت جزع ملائکه واجنه را که هر کس اینها را بشنود نمی تواند غذا بخورد و یا بخوابد.(۱)

ضجه و فریاد حضرت زهراعلیهاالسّلام

درروایات متعددی از پیامبر اکرم| وارد شده:

«إذا کان یوم القیامه نصب لفاطمه علیه السّلام قبه من نور و أقبل الحسین علیه السّلام رأسه علی یده فإذا رأته شهقت شهقه لا یبقی فی الجمع ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مؤمن إلا بکی لها »

۱- . کامل الزیارات، ص۹۲ ؛ بحار الانوار، ج۴۵، ص۲۲۶.

زمانیکه حضرت زهرای اطهرعلیهاالسّلام به صحرای محشر تشریف می آورند وبدن امام حسین علیه السّلام را بدون سر می بینند چنان فریاد سوزناکی می زنند که تمامی انبیاء و ملائکه وموجودات به گریه در می آیند.(۱)

بلند شدن صدای ضجه برای امام حسین علیه السّلام در خانه اهل بیت علیه السّلام

۱ – ابو هارون مکفوف می گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، حضرت مرا امر کرد که ذکر مصیبتی بخوان و من نیز اشعاری خواندم، هارون مکفوف تا مصرع اوّل مرثیه را برای حضرت صادق علیه السّلام خواند، آن حضرت چندان گریست که ابو هارون ساکت شد، حضرت امر فرمود او را که بخوان و تمام کن اشعار را؛ بیشتر بخوان که بعد از آن صدای فریاد و ناله و گریه و ولوله ای از زنان در منزل بلند شد.(۲)

در حقیقت اگر این کار زنان ناپسند بود می بایستی امام آنان را نهی کنند وحال آنکه نه تنها نهی نکردند بلکه بعد از گریه سخنانی در فضائل گریه و زاری فرمودند.

۱- . کامل الزیارات، ص۸۶ ؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص۲۲۴ ؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۷.

۲- . کامل الزیارات، ص ۲۱۰ ؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۷.

۲ - ابو عماره می گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند:

در مصائب امام حسین علیه السّلام شعر بخوان ومن خواندم بگونه ای که «سمعت البکاء من الدار...» صدای گریه را از خانه شنیدم.(۱)

۳ - در هنگام خواندن شعر سید حمیری نیز وارد شده که:

«ارتفع الصراخ والبکاء من داره ...»

صدای فریاد و گریه و ضجه از خانه بلند شد.(۲)

۴ - عبدی که شاعر و از شیعیان بود می گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم که حضرت فرمودند:

به دخترم ام فروه بگویید بیاید، وقتی آمد حضرت به من دستور دادند در مصیبت امام حسین علیه السّلام شعری بخوان می گوید وقتی که شعر را خواندم «فصاحت و صحن النساء. ... » ام فروه فریاد زد و همه بانوان درون خانه نیز فریاد و ناله زدند بگونه ای که اهالی شهر شنیدند و بر در خانه حضرت جمع شدند.(۳)

۱- . کامل الزیارات، ص۲۰۹ ؛ بحارالانوار،ج۴۴، ص۲۸۲.

۲- . الاغانی، ج۷، ص ۲۶۰.

۳- . کافی، ج۸، ص۲۱۶.

گریبان چاک زدن امام هادی علیه السّلام در مصیبت امام عسکری علیه السّلام

امام حسن عسکری علیه السّلام در تشییع جنازه پدر مظلومشان (امام هادی علیه السّلام) در حالیکه گریبان خود را چاک زده بودند بیرون آمدند در این هنگام مردی اعتراض کرد که این چه کاری است که از شما سر زده است؟ (کنایه از اینکه شما امام معصوم هستید و در شأن شما نیست)، حضرت به او فرمودند:

«یا احمق و ما یدریک ما هذا؟ قد شق موسی علی هارون»

ای احمق، تو چه می دانی که این کار چیست و این چه مصیبت بزرگی است، حضرت موسی نیز در مصیبت برادرش هارون گریبان چاک زد.(۱)

فتاوای علما ومراجع بزرگ تقلید

۱ – صاحب جواهر(ره) فرموده است:

از حرمت جزع استثناء می شود (جزع و لطمه زنی بر سر و صورت و سینه و فریاد زدن و...) بخاطر روایاتی که گذشت.

(۲)

۱- . وسائل الشیعه، ج۳، ص ۲۷۴ ؛ جامع احادیث الشیعه، ج۳، ص۴۹ ؛ اثبات الوصیه مسعودی، ج ۲، ص ۴۵۶.
۲- . جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۳۷۱.

۲ – آیت الله نائینی (ره) درباره مسائل عزاداری سید الشهداء فتوای معروفی دارند که پس از ایشان مراجع بزرگ تقلید آن را تأیید کرده و درستی و صحت آن را از واضحات شریعت دانسته اند.

ایشان فرموده اند:

«بر سر و سینه و صورت زدن به حدی که به مرتبه سرخی عضو یا سیاهی رسد اشکالی ندارد بلکه اگر موجب شود که خون کمی از عضو صدمه دیده بیاید نیز اشکالی ندارد.»(۱)

پس از این فتوا، علمای بزرگی چون: آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی، آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله سید محمود شاهرودی و بسیاری از علمای دیگر این فتوا را تأیید کرده اند.(۲)

۳ – آیت الله تبریزی (ره): لطمه زدن و پوشیدن لباس سیاه از شعائر اهل بیت علیه السّلام است ... و هر کس در تضعیف این شعائر تلاش کند در حق اهل بیت علیه السّلام گناه کرده است.(۳)

ص: ۹۶

۱- . الدعاه الحسینیه، ص۱۰۵.

۲- . همان، ص۱۱۰.

۳- . انوارالالهیه، ص۱۵۲.

۸. صدور جمله هل من ناصر ینصرنی از ناحیه امام حسین علیه السّلام

اشاره

برخی از افراد ادعا کرده اند که گفتن جملاتی که دلالت می کند بر ذلت امام حسین علیه السّلام مانند هل من ناصر ینصرنی و... دروغ و کذب است وتحریف شده است ودر شأن امام حسین علیه السّلام نیست که از مردم تقاضای کمک کند.(۱)

پاسخ:

اولاً: ابتدا باید بگوییم نصوصی که در روایات و کتب تاریخی معتبر در این زمینه وارد شده بسیار زیاد می باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ – ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح (ازمقاتل قرن چهارم هجری) بیان می کند:

«صاح الحسین أما من مغیث یغیثنا لوجه الله أما من ذاب یذب عن حرم رسول الله»؟

(امام حسین علیه السّلام فریاد زد آیا کسی هست که به ما پناه بدهد؟ آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند؟)(۲)

ص: ۹۷

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۳۱.

۲- . الفتوح، ج۵،ص ۱۰۱.

۲ - ابن قولویه(ره) درکتاب کامل الزیارت، از امام صادق علیه السّلام نقل کرده:

«لبیک داعی الله ... ان کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی وسمعی وبصری و رأیی وهوای علی التسلیم لخلف النبی المرسل ...»

(اگر بدن و زبانم به استغاثه و استنصار تو در کربلا جواب نداد، اما قلب و گوش و چشمم به تو جواب می دهد.) این سخن خود دلالت می کند بر وجود استغاثه امام حسین علیه السّلام که در زمین کربلا طلب کمک و استغاثه می کرده است.(۱)

۳ - علامه مجلسی; در بحارالانوار نقل کرده:

«لما فجع الحسین علیه السّلام باهل بیته و ولده و لم یبق غیره و غیر النساء و الذرادی نادی هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟ هل من موحد یخاف الله فینا؟ هل من مغطث یرجوا الله فی اغاثتنا؟ و ارتفعت اصوات النساء بالعویل»

(زمانی که امام حسین علیه السّلام در اثر شهادت نزدیکان وفرزندانش تنها شد صدا می زد:

آیا کسی هست که از حرم اهل بیت دفاع کند؟ آیا کسی هست که به فریاد ما رسد؟)(۲)

۱- . مصباح کفعمی، ص۴۹۱ ؛ کامل الزیارت، ص ۲۳۰ ؛ اقبال، ص۷۱۲.

۲- . .بحارالانوار،ج ۴۵،ص۴۶.

۴ – ابن نماء حلی(ره) می گوید:

«لما رأی الحسین علیه السّلام انه لم یبق من عشیرته واصحابه الا القلیل فقام و نادی هل من ذاب یذب عن حرم رسول اللّه؟ هل من موحد هل من مغیث هل من معین؟»(۱)

۵ – مرحوم شیخ جعفرشوشتری می فرماید:

«فصاح مستغثا هل من ذاب یذب عنا ...» (امام حسین علیه السّلام وقتی تنها شد در حال استغاثه فریاد می زد: آیا کسی هست که از ما دفاع کند.)(۲)

ابوالفتح بن صدقه، در کتاب دُرر الافکار فی وصف الصفوه الاخیار مانند این جمله را نقل می کند.(۳)

۶ – سید بن طاووس ; درکتاب لهوف می فرماید:

«لما رأی الحسین علیه السّلام مصارع فتیانه واحبته عزم علی لقاء القوم بمهجته و نادی هل من ذاب یذب عن حرم رسول اللّه هل من موحد یخاف اللّه فینا هل من مغیث یرجوا اللّه باغاثتنا هل من معین یرجو ما عند اللّه فی اعانتنا فارتفعت اصوات النساء بالعویل ... .»

۱- . مثیر الاحزان، ص ۷۰ ؛ حیاه الامام الحسین۷، ج ۳، ص۲۷۴.

۲- . خصائص الحسینیه، العنوان السابع.

۳- . درر الافکار فی وصف الصفوه الاخیار، ص۳۸.

وقتی امام حسین علیه السّلام استغاثه می کرد ... زنان صدایشان به گریه بلند شد.(۱)

۷ - در کتاب خون خدا به نقل از «ذریعه النجاه» و «ناسخ التواریخ» نقل می کند که امام حسین علیه السّلام در لحظه تنهایی صدامی زد:

«هل من ناصر ینصرنی ... هل من ذاب یذب عن حرم الرسول؟»(۲)

۸ - سید محسن امین نقل کرده:

«هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله هل من موحد یخاف الله فینا»(۳)

۹ - در کشف الغمه نقل شده:

«ضرب الحسین علیه السّلام بیده علی لحیته و صاح اما مغیث یغیثنا اما ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه وآله»

(زمانیکه حسین تنها شد دستی بر محاسن کشید وفریادمی زد آیاکسی نیست به فریاد ما برسد؟ (۴)

۱- .لهوف، ص۱۱۶.

۲- . ذریعه النجاه، ص۱۲۹ ؛ ناسخ التواریخ، ج۲، ص۳۷۷.

۳- . لواعج الاشجان، ص۱۸۱.

۴- . کشف الغمه، ج۲، ص۲۶۱.

۱۰- شیخ عباس قمی(ره) می فرماید:

حر بن یزید چون تصمیم لشکر را برای قتال دید وشنید صیحه امام را - که می فرمود اما من یغیث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه وآله - به لشگر امام حسین علیه السّلام پیوست. (۱)

۱۱ - ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه» به نقل از مقتل خوارزمی می گوید:

«صاح اما من مغیث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟(۲)»

۱۲ - قندوزی حنفی می گوید:

«فجعل الحسین ینظر یمینا و شمالا فلم یر احدا یبارز اعداء فبکی بکاء شدیدا و هو ینادی و امحمدا واعلیاه و احمزتاه و اعباساه یا قوم اما من معین یعیننا؟....»

امام حسین علیه السّلام هرچه به راست و چپ نگاه کرد یاوری نیافت سپس گریه شدیدی کرد و طلب کمک می کرد.(۳)

۱- . منتهی الآمال، ج۱، ص۶۳۸.

۲- . الفصول المهمه، ج۲، ص۸۲۳؛ مقتل خوارزمی، ج۲، ص۹.

۳- . ینابیع الموده، ج۳، ص۷۵.

۱۳. در شرح احقاق الحق نقل شده:

اما من مغیث یغیثنا لله؟(۱)

۱۴. در «دموع الابرار» به نقل از تاریخ طبری نقل شده:

«هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه وآله هل من موحد یخاف الله فینا؟»

در این لحظه بود که حضرت قاسم علیه السّلام خارج شد و ینادی لبیک عم اباعبدالله...(۲)

۱۵. علامه بحرانی(ره) در کتاب العوالم:

«روی عن مولانا الصادق علیه السّلام...صاح علیه اما من مغیث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه وآله؟(۳)»

۱۶. در کتاب مقتل الحسین خوارزمی و اعیان الشیعه و وقعه الطف ابی مخنف، استغاثه امام حسین علیه السّلام در هنگام شهادت حضرت علی اصغرعلیه السّلام را نقل کرده اند.(۴)

۱- . شرح احقاق الحق، ج۱۸، باب ۱۴، ص۶۳۲.

۲- . تاریخ طبری، ج ۷، ص۳۶.

۳- . عوالم الامام الحسین علیه السّلام، ص۲۷۴.

۴- . مقتل الحسین خوارزمی، ج۲،ص ۳۲ ؛ اعیان الشیعه، ج ۱،ص۶۰۳و۶۰۹ ؛ وقعه الطف ابی مخنف،ص ۲۴۵.

۱۷. ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب «السئوول فی مناقب آل الرسول» می نویسد:

«اما مغیث یغیثنا لوجه الله اما ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه وآله؟

که بعد از آن حر بن یزید ریاحی پناه می آورد به امام حسین علیه السّلام(۱)»

ثانیاً:

علاوه بر نصوصی که در طلب کمک و استغاثه امام نقل شد ؛ امام حسین علیه السّلام بارها در روز عاشورا با لشگر دشمن احتجاج کرد در حالیکه به گفته مستشکل باید گفت این احتجاجات هم در شأن امام نیست.

مانند این جمله که فرمود:

«فانظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟ الست ابن بنت نبیکم و ابن وصیه وابن عمه:....»

یعنی آیا کشته شدن من و هتک حرمت من برای شما حلال است؟ آیا من پسر دختر پیامبر شما و پسر وصی پیامبر شما نیستم ... .

آنقدر اوصاف خود را بازگو می کند و مظلومیت خود را به عالمیان اثبات می کند که بعد از آن می فرماید:

۱- . مطالب السئوول فی مناقب آل الرسول، ص ۴۰۲.

«سلوا جابربن عبدالله انصاری أو اباسعید خدری» یعنی اگر قبول ندارید؟ بروید از این افراد سؤال کنید تا به شما خبر دهند که پیامبر فرمود: «هذان سیدا شباب اهل الجنه» (حسن وحسین علیه السّلام سرور جوانان بهشت اند)(۱)

و یا احتجاج دیگری که امام حسین علیه السّلام فرمود:

«ویلکم علی ماذا تقتلونی أعلی عهد نکثته؟ ام علی سنه غیرتها؟ أم علی شریعه ابدلتها؟...»

فسمع من صفوف اعدائه (نقتلک بغضا منا لابیک) یعنی فرمود وای بر شما به چه دلیل مرا می کشید آیا بخاطر عهدی که شکستم یا سنتی که تغییر دادم یا شریعتی که تبدیل کردم؟ دشمنان گفتند: بخاطر بغض و کینه ای که با پدرت علی علیه السّلام داشتیم با تو می جنگیم.(۲)

۱- . ارشاد شیخ مفید، ج۲، ص۹۷ ؛کشف الغمه، ج۲، ص۵۵.

۲- . شرح احقاق الحق، ج۱۱، ص۶۴۸ , ینابیع الموده، ص۴۱۶.

۹. عطش و طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام از مردم

اشاره

برخی از نویسندگان در موارد متعددی از کتابشان بیان کرده اند:

اینکه امام حسین علیه السّلام در کربلا طلب آب کرده باشند و فرموده باشند: «اسقونی شربه من الماء» حدیثی است مجعول و بی سند و هرگز تناسب با روح حسینی که امام العزه است ندارد.(۱)

ایشان همچنین در جای دیگری از کتابش می گوید: چطور ممکن است ابوالاحرار سخن ذلت باری را بگوید و این با «هیهات منا الذله» سازگاری ندارد؛ این سخن حتی در

کتابهای معتبر و نیمه معتبر هم نیامده فقط در کتابهایی که پر از اکاذیب است آمده!!!(۲)

البته این شبهه را برخی از افراد نیز بیان کرده انـد که: من هر چه در «مقاتل» گشتم تا این جمله ی معروفی را که می گویند ابا عبدالله علیه السّلام به مردم گفت: «اسقونی شربه من الماء» (یک جرعه آب به من بدهید) ببینم، ندیدم.

ص: ۱۰۵

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۷۱.

۲- . همان، ص ۴۲۷.

حسین کسی نبود که از آن مردم چنین چیزی طلب کند. فقط یک جا دارد که حضرت در حالی که داشت حمله می کرد «و هو یطلب الماء». قرائن نشان می دهد که مقصود این است: در حالی که داشت به طرف شریعه می رفت (در جستجوی آب بود که از شریعه بردارد) نه اینکه از مردم طلب آب می کرد.(۱)

نقد وبررسی:

چنانچه در مقدمه کتاب گفته شد باید برای حکم کردن در قضیه ای سراغ جمیع کتب و قرائن رفت وبه صرف گشتن در چند کتاب نمی توان حکم کلی کرد چرا که این روش محققانه نیست و نامش را نمی توان تحقیق گذاشت همچنین باید ببینیم آیا واقعاً قضیه ای اتفاق افتاده یا نه؟

اینکه در همان ابتدا بگوئیم این با عقل سازگار نیست و اگر امام حسین علیه السّلام طلب آب کند موجب ذلت امام است پس این از خرافات است، خیر این روش تحقیق نیست بلکه اگر قضیه ای مانند طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام که می توان گفت در حد تواتر است (چنانچه نصوص آن خواهد آمد) ثابت شود ما باید وجه این قضیه را پیدا کنیم وبه دنبال توجیه ودلیل آن باشیم نه اینکه بگوئیم چون با عقل سازگار نیست پس دروغ است.

ص: ۱۰۶

۱- . حماسه حسینی، ص ۱۸۸.

ما در ابتدا به روایات و نصوص تاریخی که در این زمینه در کتب شیعه وسنی وارد شده اشاره کرده و سپس وجه ودلیل آن را خواهیم گفت که این گونه سخنان موجب ذلت امام معصوم نیست.

طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام در روایات و کتب تاریخ

۱ – در حدیثی که خداوند متعال برای حضرت آدم ابوالبشر روضه امام حسین علیه السّلام را می خواند، می فرماید:

«لو تراه و هو یقول واعطشاه و اقله ناصراه ... فبکی آدم و جبرئیل بکاء الثکلی ...»

یعنی ای آدم کاش می دیدی حسین علیه السّلام را در حالیکه طلب آب می کند و صدای واعطشای اوبلند است و طلب یار ویاور می کند و آنقدر تشنه می شود که آسمان را مانند دود می بیند ... در این هنگام حضرت آدم و جبرئیل مانند زنی که فرزند از دست داده باشند گریه کردند.(۱)

۲ – مرحوم ابن نماء حلی (متوفای۶۴۵ ه-. ق) در مقتل «مثیر الأحزان» می فرماید:

«... ثم قصدوه بالحرب و جعلوه شلوا فی کثره الطعن والضرب و هو یستقی شربه من ماء و لا یجد ...»

۱- .بحارالانوار، ج۴، ص۲۴۵.

در حالیکه بدن مبارک حضرت پر از نیزه و زخم شده بود طلب آب می کرد اما نیافت.(۱)

۳ – در کتاب اخبار الطوال نقل شده: «عطش الحسین علیه السّلام فدعا بقدح من ماء...»؛ زمانیکه حضرت کشته شدند طلب آب کردند.(۲)

«ان الحسین استسقی ماء حین قتل فمنع منه و قتل و هو عطشان.»(۳)

۴ – در کتب مقتل زیادی نقل شده:

«فقصده القوم و هو فی ذلک یطلب شربه من ماء.»(۴)

«... جعل الحسین یطلب الماء و شمر یقول له و الله لاتروه او ترد النار فقال له رجل الا تری الی الفرات یا حسین کانه بطون الحیتان و الله لاتذوقه او تموت عطشا فقال الحسین اللهم امته عطشا.»(۵)

۱- . مثیرالاحزان، ص۵۵.

۲- . اخبار الطوال، ص۲۵۸ ؛ بغیه الطلب فی تاریخ حلب.

۳- . بستان الواعظین، ص۴۱۹ به نقل از التعازی والعزاء.

۴- . بحارالانوار، ج ۴۵،ص۵۱ ؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص۳۳ ؛ لهوف، ص۱۱۹ ؛ البدایه والنهایه، ج۸، ص۲۰۳ ؛ العوالم الحسین، ج ۱۷،ص۲۹۳ ؛ اعیان الشیعه، ج ۱،ص۶۰۹ ؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴،ص۵۸.

۵- . مقاتل الطالبین، ص ۱۱۸ ؛ بحارالانوار، ج۴۵،ص ۵۱ ؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲،ص۳۳ ؛ الفتوح ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص۱۱۷ ؛ وقعه الطف، ص ۲۵۲.

«... عطش الحسین فاستقی.»(۱)

«صاح الحسین بن علی اسقونا ماء فرمی رجل بسهم فشق شدقه....»

زمانیکه امام حسین علیه السّلام فریاد زد به ما آبی بدهید مردی تیری انداخت به سمت حضرت و موجب زخمی شدن بدن مبارک آن حضرت شد.(۲)

۵ - مرحوم شیخ جعفرشوشتری در خصائص الحسینیه می فرماید:

«فاظهر عطشه علیه السّلام الان اسقونی قطره من الماء فقد تفتت کبدی من الظماء...»(۳)

۶ - محقق بزرگ جناب باقر شریف قرشی در «حیاه الامام الحسین علیه السّلام» می فرماید:

«ان الحسین علیه السّلام دعا بماء لیشرب فلما رماه حال بینه و بین الماء...»

امام حسین علیه السّلام زمانی که درخواست آب کرد فردی تیری انداخت به سمت حضرت که مورد نفرین امام حسین علیه السّلام واقع شد.(۴)

۷ - علامه سید جعفر مرتضی عاملی درکتاب مختصر مفید می فرماید:

«الان اسقونی قطره من الماء فقد تفتت کبدی من الظمآء»(۵)

۱- . مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۱۱؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص۴۷۲.

۲- . ذخائر العقبی /۱۴۴- شرح احقاق الحق، ۱۱/۵۲۹.

۳- . اشک روان بر امیر کاروان، ترجمه خصائص الحسینیه، ص۱۵۹.

۴- . حیاه الامام الحسین، ص۳۱۱.

۵- . مختصر مفید، ص۱۶۵.

روی هلال بن نافع قال: «انی لواقف ... و انه لیجود بنفسه فوالله مارأیت قط قتیلا مضمخا بدمه احسن منه و انور وجها و لقد شغلنی نور وجهه و جمال هیبته عن الفکره فی قتله فاستسقی فی تلک الحاله ماء...»

راوی می گوید:

روبروی امام حسین علیه السّلام در حالیکه غرقه به خون بود ایستاده بودم در حالیکه نور چهره وجمال هیبت او مرا مشغول کرده بوده از فکر کشتن او، در حالیکه دیدم او طلب آب می کرد.(۱)

۸ – در جریان آب خواستن برای حضرت علی اصغرعلیه السّلام امام حسین علیه السّلام فرمود:

«یا قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل.»(۲)

اسقونی شربه من الماء فقد نشفت کبدی من الظمآء.(۳)

۱- . مثیر الاحزان، ص۷۵ ؛ مروج الذهب، ج۳،ص ۷۱ ؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص۵۷ ؛ لهوف،ص۱۲۷ ؛ نفس المهموم، ص۳۶۶.

۲- . منتهی الآمال، ص۲۷۶ ؛ نفس المهموم، ص۳۴۹ .

۳- . کبریت احمر، ص۱۹۴؛ ذریعه النجاه، ص۱۳۵ ؛ منتخب طریحی، ج۲، ص۱۳۴.

مرحوم واعظ قزوینی می گوید: در لغت «نشف» را به آن تشنگی گویند که جگر و لب انسان از شدت تابش آفتاب و تشنگی به مرور زمان برآمدگی پیدا کند و پوسته پوسته شود.(۱)

همچنین می توان گفت که، طلب آب کردن مختص به امام حسین علیه السّلام نبوده، بلکه پیامبراکرم | نیز در غزوه ای از غزوات وقتی که تشنگی بر همه غالب می شود فرمودند: هل من مغیث بالماء؟ که در روایات مختلفی آمده است.(۲)

بنابراین دانسته شد که طلب آب کردن امام حسین علیه السّلام در کربلا در نصوص مختلفی آمده است

واینطور نیست که عده ای گفته اند که این جریان نه در کتابهای معتبر ونه نیمه معتبر آمده است، لذا اینکه ایشان ادعا کرده این روایات فقط در کتابهایی آمده که پر از اکاذیب است ؛ سخنی است بدون علم و باطل.

آیا استغاثه و یا طلب آب، در شأن امام معصوم علیه السّلام نیست؟

اما اینکه گفته شده این سخنان موجب ذلت امام حسین علیه السّلام است ودر شأن امام حسین علیه السّلام نیست در جواب می گوییم که این کلمات، علتهای مختلفی می تواند داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- . ریاض القدس، ج۲، ص۱۲۲.

۲- . مستدرک الوسائل، ج۸، ص۲۵۶.

۱ – بخاطر اتمام حجت بر دشمنان است که تا آخرین لحظه ویا در قیامت نگویند امام از ما طلب آب نکرد لذا ما هم به آو آب ندادیم.

۲ – بخاطر اثبات مظلومیت خود تا روز قیامت است تا همه عالم بفهمند که امام حسین علیه السّلام را با لب تشنه به شهادت رساندند و اگر طلب آب نمی کرد شاید چنین مطلب مهمی از یادها فراموش می شد.

۳ – طلب آب کردن یکی دیگر از جلوه های رحمت و هدایت امام حسین علیه السّلام بود که شاید فردی با شنیدن این جملات به یاد مظلومیت اهل بیت علیه السّلام بیفتد تا از دریای ظلمت سپاه دشمن جدا شود و در کشتی هدایت و نور امام حسین علیه السّلام سوار شود چنانچه برخی از افراد دشمن در روز عاشورا بعد از این استغاثه ها به سپاه امام حسین علیه السّلام پیوستند.

ص: ۱۱۲

۱۰. تعداد شهدای کربلا و کشته های دشمن

اشاره

یکی دیگر از سخنانی برخی به عنوان تحریفات بیان کرده اند درباره تعداد شهدا وتعداد کشته های دشمن است. ایشان در جایی از کتابش بیان کرده که برخی مصادیق از قبیل یک کلاغ، چهل کلاغ است...!!!

همه منابع یک صدا نوشته اند شمار کشته های سپاه عمر سعد ۸۸ نفر است ؛ همچنین شمار شهیدان را از ۷۳ الی ۱۰۳ شهید به ۲۳۳ نفر رسانیده اند.(۱)

پاسخ:

مؤلف این کتاب ادعای بسیار بزرگی کرده وبیان کرده که همه منابع یک صدا نوشته اند.

یا ایشان تمامی منابع و کتب را ندیده و یا منابع را محدود در چند کتاب می دانسته که چنین سخنی را قاطعانه بیان کرده است. اما اگر به کتابهای مختلفی که در این زمینه مطالبی راآورده اند مراجعه کنیم به طور واضح می بینیم که مطلبی که ایشان ادعا کرده اند خلاف واقع می باشد.

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۵۶.

تعداد یاران امام حسین علیه السّلام

۱ - مرحوم سید بن طاووس در لهوف و کاشف الغطاء در کتاب «مقتل الحسین» بیان کرده اند:

در روایت معتبری از امام باقرعلیه السّلام وارد شده که «انهم مأه راجل و خمسه و اربعون فارسا»

یعنی یاران حضرت عبارت بودند از ۱۰۰ نفر پیاده و ۴۵ نفر سواره.(۱)

عن عمار الدهنی عن الباقرعلیه السّلام:

«ان الحسیین نزل کربلا وضرب ابنیته و کان معه مأه راجل و خمسه و اربعون فارسا.»

بنابراین مرحوم سید بن طاووس و ابن نماء حلی قائلند که تعداد یاران حضرت ۱۴۵ نفر بوده است.

۲ - اما به نقل دانشنامه امام حسین علیه السّلام که دارالحدیث آن را تدوین نموده است، بیان شده که تعداد آنها ۶۰۰ نفر بوده.(۲)

۳ - همچنین ابن جوزی در تذکره الخواص می گوید: هزار نفر بوده اند.(۳)

ص: ۱۱۴

۱- . مقتل الحسین علیه السّلام، ص۵ ؛ لهوف، ص۱۵۸ ؛ مثیر الاحزان ؛ تاریخ طبری، ج۴، ص۲۹۲

۲- . دانشنامه امام حسین علیه السّلام، ج۶، ص۸۴ ؛ مروج الذهب مسعودی، ج۳، ص۷۰.

۳- . همان.

تعداد سپاه دشمن

۱ - خوارزمی بیان کرده که تعداد دشمنان امام حسین علیه السّلام ۲۲ هزار نفر بوده است.(۱)

۲ - مرحوم سید بن طاووس و ابن نماء حلی قائلند که تعداد آنها ۲۰ هزار نفر بوده اند.(۲)

۳ - قول صحیح ۳۰ هزار نفر است زیرا در روایات زیادی وارد شده که امام صادق علیه السّلام می فرماید:

روزی امام حسین علیه السّلام وارد شد بر برادرش امام حسن علیه السّلام و برای اینکه به او سم می دهند گریه می کرد امام حسن علیه السّلام فرمود:

«لکن لایوم کیومک یا ابا عبدالله یزدلف الیک ثلاثون الف رجل یدعون انهم من امه جدنا محمد ...»

هیچ روزی مانند روز تو نیست یا اباعبد الله زیرا ۳۰ هزار نفر که ادعا می کنند از امت جدّ ما پیامبر هستند دور تو جمع می شوند و تو را به شهادت می رسانند.(۳)

ص: ۱۱۵

۱- . مقتل الحسین، ج ۱، ص ۴۴۲.
۲- . لهوف، ص ۱۴۵ ؛ مثیر الاحزان، ص ۵۰.
۳- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸ ؛ امالی صدوق، ص ۱۱۵ ؛ لهوف، ص ۲۵ ؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۸۶.

تعداد شهداء کربلا

دانشنامه امام حسین علیه السّلام بیان می کند که گرچه در منابع معتبر وارد شده، تعداد شهداء ۱۵۵نفر می باشد ؛ اما با توجه به نام شهداءدر منابع موجود که به صورت تک تک وارد شده می فهمیم که تعداد آنها بالاتر است.(۱)

تعداد کشته های دشمن

محقق بزرگوار جناب باقر شریف قرشی در کتاب حیاه الامام الحسین علیه السّلام نقل می کند که:

هشت هزار و هشـتاد نفراز دشـمنان در کربلا کشته شدند بطوری که خانه ای در کوفه نبود که از آن صدای نوحه و گریه بلند نباشد.(۲)

* ابو مخنف در مقتل می نویسد:

«جعل یقاتل حتی قتل الف و تسعمأه هو خمسین سوی المجروحین»(۳)

امام حسین علیه السّلام خود به تنهایی ۱۹۵۰ نفر را به درک واصل کرد.

ص: ۱۱۶

۱- دانشنامه امام حسین علیه السّلام، ج ۷، ص ۲۸۱.

۲- . حیاه الامام الحسین علیه السّلام، ج۳، ص۳۱۵.

۳- . مقتل ابی مخنف للطبری، ص۱۹۷.

* ابن شهر آشوب می نویسد:

امام حسین علیه السّلام به تنهایی ۱۹۵۰نفر را به درک واصل کرد.

* مسعودی و صاحب کتاب منهاج الدموع می نویسند:

«یقاتل حتی قتل الف مأه و خمسین رجلا سوی المجرمین ...فقال عمر بن سعد أتدرون لمن تقاتلون؟ هذا ابن الانزع البطین هذا ابن قتال العرب فا حملوا علیه من کل جانب حتی صار کالقنفذ ...»

امام حسین علیه السّلام به تنهایی ۱۹۵۰ نفر را به درک واصل کرد عمر سعد صدا زد آیا می دانید با چه کسی می جنگید؟ این پسر امیر المومنین است این پسر کشته عرب است لذا از همه طرف بر او حمله کردند تابدن مبارک آن حضرت پر از نیزه و شمشیر شد.(۱)

* نفس المهموم و خوارزمی در مقتل الحسین و مقرم در مقتل می نویسند:

حضرت علی اکبرعلیه السّلام ۱۲۰ نفر را کشت که در مرحله بعد به ۲۰۰ نفر رسید «... حتی اکمل المأتین».(۲)

۱- . مناقب آل ابی طالب علیه السّلام، ج۴،ص ۱۱۰ ؛ اثبات الوصیه، ص۱۷۸ ؛ نزهه الناظر، ص۸۸.

۲- . نفس المهموم، ص۳۰۹ ؛ مقتل خوارزمی، ج۲،ص ۳۱ ؛ مقتل الحسین مقرم، ص۲۵۹.

* علامه مجلسی نقل می کند:

حضرت قاسم ۳۵ نفر را کشت.(۱)

* قمر بنی هاشم در حمله ای که بر دشمنان کرد ۴۰۰۰ تیرانداز در اطراف شریعه فرات را، پراکنده کردند و تعدادی نیز کشته شدند.(۲)

* جناب حر بن یزید ریاحی خود هفتاد نفر سواره را به هلاکت رسانید.(۳)

* بریر همدانی ۳۰ نفر را به هلاکت رساند.(۴)

* وهب بن حباب کلبی خود نوزده سواره و دوازده پیاده را به هلاکت رساند.(۵)

* حبیب بن مظاهر پیرمرد کربلا ۶۲ نفر را به هلاکت رساند.(۶)

* نافع بن هلال که تیرانداز بود هفتاد سواره را از بین برد.(۷)

* دیگر شهدای کربلا نیز هر کدام عده ای را به درک واصل کردند.

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص۴۱ ؛ مقتل الحسین مقرم، ص ۲۶۸.

۳- . مقتل خوارزمی، ص ۱۲۰ ؛ ذریعه النجاه، ص ۲۰۶.

۴- . بحارالانوار،ج ۴۵، ص ۱۵؛ ذریعه النجاه، ص ۲۱۲.

۵- . بحارالانوار،ج ۴۵، ص ۱۶.

۶- . همان، ج ۴۵، ص ۲۷.

۷- . ذریعه النجاه، ص ۲۳۱.

حال چطور می توان گفت همه مقاتل یک صدا گفته اند شمار کشته های دشمن ۸۸ نفر بوده است در حالیکه حضرت علی اکبر به تنهایی ۲۰۰ نفر را کشت و امام حسین علیه السّلام به تنهایی ۱۹۵۰را به هلاکت رساند و این اصلا بعید نیست زیرا آنها خاندان بنی هاشم بودند که از نیروی بدنی قوی برخوردار بودند.

ص: ۱۱۹

۱۱. تعداد زخمهای بدن مبارک حضرت سیدالشهداعلیه السّلام

اشاره

یکی دیگر از تحریفاتی که برخی افراد تحت عنوان یک کلاغ، چهل کلاغ آورده است تعداد زخمهای بدن مبارک امام حسین علیه السّلام است ؛ ایشان می گوید: مقاتل شمار زخمهای حضرت را از (۶۳) زخم به ۱۲۰ و ۳۲۰ و ۱۹۰۰ و ۴۱۸۰ زخم رسانیدند.(۱)

پاسخ:

در جواب می گوئیم که شما در اینجا می خواهید چه چیزی را اثبات کنید! آیا می خواهید از مظلومیت امام حسین علیه السّلام بکاهید؟ و یا از مقدار اشک مردم بر آن بدنی که هیچ جای سالم در آن نمانده بود بکاهید؟ و یا می خواهید بگویید که دشمنان امام حسین علیه السّلام قسی القلب نبودند؛ در حالیکه سرتاسر کتب تاریخی و مقاتل پر شده از جنایات این افراد به گونه ای که انسان قدرت بیان کردن آن موارد را ندارد.

ص: ۱۲۰

۱- . عاشوراپژوهی، ص ۵۶.

اینکه شما می گوئید: کتابها زخمهای بدن آن حضرت را از ۶۳ زخم به تعداد بالایی رسانیده اند براستی چه کسی می تواند به طور قطعی بگوید که بدن امام حسین علیه السّلام چند زخم داشت !که این قدر شما به صراحت آن تعداد زیاد را نفی می کنید.

پس نباید بدون دلیل ادعا کرد؛ همچنین اینکه در تعداد زخمها، کمترین تعداد را مقدار مسلم گرفته اید و مقدار زائد بر آن را جزء تحریفات شمرده اید چه دلیلی دارد؟!

در روایات مختلفی وارد شده است که بدن امام حسین علیه السّلام آنقدر زخمی شده بود که صار کالقنفذ ... مانند خار پشت شده بود یعنی تمام بدن مبارکشان پراز نیزه و شمشیر بود.(۱)

مرحوم شیخ صدوق می فرماید:

«اصیب الحسین بن علی و وجد به ثلاثمأه و بضعا و عشرین طعنه برمح أو بسیف أو رمیه سهم ؛ فروی أنها کانت فی مقدمه لانه کان لا یولی ...»

۱- . ارشاد، ج۲، ص۱۱۱ ؛ اعلام الوری، ج ۱، ص۴۶۸ ؛ مناقب آل ابی طالب علیه السّلام، ج۴، ص ۱۱۰ ؛ اثبات الوصیه مسعودی، ص ۱۷۸ ؛ نزهه الناظر، ص ص۸۸.

در بـدن مبارک حضـرت بیش از ۳۲۰ زخم از نیزه یـا شمشـیر یـا تیر اصـابت کرده بود و می فرمایـد این تعـداد بنابر روایتی در جلوی بدن حضرت بوده زیرا حضرت به دشمن پشت نمی کرد.(۱)

مرحوم علامه مجلسی نیز نقل می کند ازامام باقرعلیه السّلام که می فرماید:

«اصیب الحسین و وجد به ثلاثمأه و بضع و عشرون»

بیش از ۳۲۰ زخم بر بدن حضرت وارد شد.

ایشان در ادامه می فرماید:

در نقل دیگری وارد شده که تعداد زخم های بدن مبارک حضرت ۱۹۰۰ زخم بوده است.(۲)

در روایت دیگری آمده است که چهار هزار تیر و هشتاد زخم، شمشیر و نیزه بر بدن مبارک آن حضرت رسیده بود.(۳)

نقل هایی که تعـداد زیادی را آورده انـد هیـچ بعدی ندارد ؛ زیرا علاوه بر کسانی که شمشـیر ونیزه داشـتند، ابن شـهرآشوب و دیگران نقل می کنند: چهار هزار و صد

۱- . امالی صدوق، ص۱۶۴ ؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۲.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۳.

۳- . عین الحیاه، ص۵۲۷.

و هشتاد تیرانداز بر امام حسین علیه السّلام حمله ور شدند «حملوا بالطعن مأه وثمانین و اربعه آلاف بالسهام»(۱)

توجیه اختلاف نقل ها:

می توان این اختلاف روایات را جمع کرد به این معنا که آن مقدارکم زخمهای بزرگ بوده ومقدار زائد، زخم های کوچک بوده چنانچه صاحب «اکلیل المصائب» می فرماید: (۲)

یا بگوئیم آن مقدار کم، زخمهایی بوده که در جلوی بدن حضرت اصابت کرده بود چنانچه برخی روایات به این مطلب اشاره دارند (أنها کانت فی مقدمه) و زخمهای زائد بر پشت بدن حضرت اصابت کرده بود.

از قرائنی چون قساوت قلب دشمنان و یا اینکه هر کس با هر چه در دست داشت به آن بدن مبارک جسارت کرد و یا اینکه به تعبیر روایت آنقدر تیر و نیزه خورده بود که: «صار کالقنفذ» ؛ ازتمام این قرائن انسان قطع پیدا می کند که بدن مبارک آن حضرت پر از زخم بوده و حداقل اینکه نمی توان به گفته مؤلف عاشورا پژوهی گفت مقدار آن زخمها ۶۳ تا بوده است و مقدار زائد بر آن تحریف است.

ص: ۱۲۳

۱- . مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص۳۰۳.

۲- . اکلیل المصائب، ص ۵۶۴.

۱۲.آیا امام سجادعلیه السّلام بدن مطهر امام حسین علیه السّلام را دفن نکرد!

اشاره

یکی دیگر از مسائلی که برخی نویسندگان به نقل از رساله «التنزیه» سید محسن امین نقل کرده اند، این است که: آمدن امام سجادعلیه السّلام برای دفن بدن مبارک پدرشان از تحریفات و جعلیات است.(۱)

نقد و بررسی:

اولاً: یک قاعده کلی درباب امامت وجود دارد که از ضروریات و الفبای اعتقادی هر شیعه است و آن این است که:

بدن هر امامی را تنها باید امام معصوم کفن و دفن کند و بر آن نماز بخواند.

آنقدر در این زمینه روایات وجود دارد که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار و دیگران بابی را اختصاص به این زمینه داده اند: «ان الامام لا یغسله ولا یدفنه الا امام ...» (امام معصوم را تنها باید امام دیگری غسل و دفن کند.)

ص: ۱۲۴

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۱۰۰.

ثانیاً: این شبهه در زمان ائمه اطهار نیز وجود داشته که به آن جواب داده اند:

مرحوم علام مجلسی به نقل از رجال کشی نقل می کند که شخصی نشسته بود نزد امام رضاعلیه السّلام که علی بن ابی حمزه بطائنی وارد شد و پرسید که برای ما روایت شده که «ان الامام لا یلی امره الا امام مثله»

«فقال له ابوالحسن علیه الاسلام فأخبرنی عن الحسین بن علی کان اماما او غیر امام؟ قال کان اماما قال فمن ولی امره؟ قال علی بن الحسین قال و این کان علی بن الحسین؟ کان محبوسا فی ید عبیدالله بن زیاد قال خرج وهم کانوا لا یعلمون حتی ولی امر ابیه ثم انصرف فقال له ابوالحسن ان هذا الذی امکن علی بن الحسین ان یاتی کربلا فیلی امر ابطه فهو یمکن صاحب هذا الامر ان یاتی بغداد ویلی امر ابیه.»

عده ای ازاصحاب امام کاظم علیه السّلام که در امام بعد از ایشان شک داشتند مانند علی بن ابی حمزه بطائنی، آمدند خدمت امام رضا علیه السّلام و حضرت از او پرسید آیا حسین بن علی علیه السّلام امام بود یا نه؟

گفت بله، حضرت فرمود پس چه کسی ایشان را دفن کرد گفت: علی بن الحسین علیه السّلام؛ حضرت فرمودامام سجادعلیه السّلام کجا بود؟ گفت اسیر در دستان عبید الله بن زیاد اما از نزد آنها خارج شد و به کربلا رفت و بدن پدرشان رادفن

کردند؛ حضرت فرمودند: همان خدایی که امام سجادعلیه السّلام را به کربلا آورد مرا به بغداد آورد تا بدن پدرم را دفن کنم.(۱)

ثالثا: در مقاتل و کتب زیادی نیز وارد شده که امام سجادعلیه السّلام به کربلا آمدند وبدن امام حسین علیه السّلام را دفن کردند.

۱ - مسعودی دراثبات الوصیه می نویسد:

«اقبل زین العابدین فی الثالث عشر من المحرم لدفن ابیه»

امام سجادعلیه السّلام در سیزدهم محرم برای دفن پدرش، به کربلا آمد.(۲)

۲ - ابن شهر آشوب نیز در کتابش می گوید:

امام سجادعلیه السّلام در سیزدهم محرم برای دفن پدرش، به کربلا آمد.(۳)

۳ - مرحوم مقرم در مقتل الحسین و مرحوم بهبهانی در «الدمعه الساکبه» نقل کرده اند: که، سواری از دور آمد و به بنی اسد فرمود: من این بدنها را دفن می کنم ... .

«ثم وضع خده بنحره الشریف و هو یبکی فسمعناه یقول: طوبی لارض تضمنت جسدک الشریف»

۱- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۰ وج ۲۷، ص۲۸۸ ؛ رجال کشی، ص۴۶۳.
۲- . اثبات الوصیه، ص ۱۷۳.
۳- . مناقب آل ابی طالب علیه السّلام، ج۴، ص ۳۷۲.

پس امام سجاد گونه اش را بر گلوی بریده پدرش امام حسین علیه السّلام گذاشت و در حالیکه گریه می کرد فرمود خوشا به حال زمینی که بدن شریف تو در آن قرار گرفت.(۱)

متاسفانه برخی از افرادی که این شبهه بر ایشان پیش آمده فکر کرده اند که هر آنچه که در کتاب اسرار الشهاده مرحوم دربندی و یا منتخب طریحی و...می باشد کذب و دروغ است.

لذا توهم کرده اند که آمدن امام سجادعلیه السّلام به کربلا برای دفن پدر بزرگوارشان هم دروغ است در حالیکه گفته شد برای حکم کردن در مورد تاریخی باید به شواهد و قراین روایی و تاریخی رجوع کرد و دانستیم که آمدن امام سجادعلیه السّلام به کربلا برای دفن بدن پدرشان از ضروریات مذهب شیعه است به گونه ای که حتی اگر روایتی در مورد آمدن امام سجادعلیه السّلام به کربلا به دست ما نرسیده بود باز، قاطعانه می گفتیم که حضرتش برای دفن بدن مبارک پدرشان، به کربلا آمدند گرچه در کتب دیگر هم، قرینه بر صدق آن موجود است.

۱- . مقتل الحسین علیه السّلام، مقرم، ص۳۸۶.

محدث قمی در این زمینه می گوید: در جای خود ثابت است که امام معصوم را جز معصوم به خاک نمی سپارد، امام را جز امام غسل نمی دهد و اگر امامی در شرق فوت کند و وصی او در مغرب باشد خدا بین آن دو را جمع می کند.(۱)

۴ – مرحوم مقرم در مقتل می گوید: وقتی امام سجاد× به کربلا آمد بنی اسد را دید که کنار کشتگان گرد آمده اند و سرگردانند امام سجادعلیه السّلام کشته ها را با نام و مشخصات معرفی کرد آنگاه کنار بدن پدر رفت و وقتی بدن پدر را دفن کرد فرمود: خوشا سرزمینی که پیکر پاک تو را در برگرفت، آنگاه روی قبر نوشت:

هذا قبر حسین بن علی بن ابیطالب الذی قتلوه عطشانا.(۲)

۵ – سید محمد نقی آل بحرالعلوم در مقتل الحسین می گوید:

«ان بنی اسد لما ارادوا دفن الاجساد الطاهره جاءهم الامام السجادعلیه السّلام و هو الذی تولی عملیه الدفن بمساعدتهم.»

بنی اسد زمانی که آمدند برای دفن بدنهای غرقه به خون، امام سجادعلیه السّلام در آن لحظه آمد و متولی دفن آن بدنهای خونین به کمک بنی اسد شد.

۱- . نفس المهموم، ص۳۸۹؛ منتهی الآمال، ص ۵۳۰.

۲- . مقتل الحسین علیه السّلام، ص ۳۲۰.

۶ – مرحوم سید ابراهیم زنجانی در «وسیله الدارین» در مقدمه کتاب می فرماید:

«هر آنچه که در این مقتل آورده ام، از کتب معتبر می باشد.»

ایشان می گوید: برای دفن اجساد شهدا و امام حسین علیه السّلام، امام سجادعلیه السّلام به کربلا آمد و آنها را دفن کرد.(۱)

۷ – سید نعمت الله جزایری نیز در کتاب «انوار النعمانیه» این جریان را نقل می کند.

۱– . وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۴۷.

۱۳. آیاخون آمدن مثل ناودان، بر اثر تیری که به قلب مبارک

اشاره

یکی از مصائب امام حسین علیه السّلام که در روز عاشورا اتفاق افتاده این است که تیر سه شعبه ای به قلب مبارک امام حسین علیه السّلام برخورد کرد که وقتی حضرت آن تیر را بیرون کشید خون مثل ناودان جاری شد.

برخی افراد این جریان را اشکال کرده و گفته اند که معقول نیست. ایشان تنها به این دلیل که این جریان با عقل سازگار نیست و صرفاً به خاطر ادعای بدون دلیلی که کرده

این جریان را از خرافات می داند، در حالیکه در منابع متعددی این جریان وارد شده است.(۱)

نقد وبررسی:

۱ - مرحوم ابن نماء حلی در «مثیر الاحزان» نقل می کند:

«فوقف و قد ضعف عن القتال أتاه حجر علی جبهته

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۱۱۹.

هشـمها ثم اتاه سهم له ثلاث شعب مسموم فوقع علی قبله فقال بسم الله و علی مله رسول الله ثم رفع الی السماء و قال الاهی تعلم انهم یقتلون ابن بنت نبیهم ثم ضعف من کثره انبعاث الدم بعد اخراج السهم من وراء ظهره و هو ملقی فی الارض.»(۱)

امام حسـین علیه السّـلام ایستاد در حالی که دیگر توان جنگ را نداشت در این هنگام سنگی به پیشانی مبارک برخورد کرد و آنرا شـکافت سـپس تیر سه شـعبه ای که مسـموم بود به قلب مبـارک آن حضـرت برخورد کرد ... سـپس درحالیکه روی زمین افتاده بود آن تیر را از پشت سر بیرون کشید و به قدری خون بیرون آمد که بدن مبارک آن حضرت ضعف کرد.

۲ – مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

«فاتاه سهم محدد مسموم له ثلاث شعب فوقع السهم فی صدره و فی بعض الروایات علی قلبه ... ثم اخذ السهم فا خرجه من قفاه فانبعث الدم کالمیزاب ...»

۱- . مثیر الاحزان، ص۷۳.

تیر سه شعبه ای که مسموم بود به سینه مبارک حضرت اصابت کرد و در برخی روایات آمده که بر قلب مبارک برخورد کرد سپس حضرت تیر را از پشت سر بیرون کشید و خون مانند ناودان جاری شد.(۱)

۳ - مرحوم سید بن طاووس می فرماید:

«فانبعث الدم کالمیزاب»(۲)

همچنین مانند این عبارت را خوارزمی در «مقتل الحسین» و قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» نیز نقل می کند.(۳)

۴ - مرحوم شیخ عباس قمی در «نفس المهموم» وصاحب کتاب «ذریعه النجاه» می فرمایند:

«... ثم اخذ السهم فاخرجه من قفاه، فانبعث الدم کالمیزاب، فوضع یده علی الجرح فلما امتلات رمی به الی السماء، فما رجع من ذلک الدم قطره و ما عرفت الحمره فی السماء حتی رمی الحسین بدمه الی السماء. ثم وضع یده ثانیا فلما امتلات لطخ بها راسه و لحیته و قال:

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۳.

۲- . لهوف، ص۵۱.

۳- . مقتل الحسین، ج۲،ص۳۴ ؛ ینابیع الموده، ص۴۱۸.

هکذا اکون حتی القی جدی رسول الله و انا مخضوب بدمی و اقول: یا رسول الله قتلنی فلان و فلان.»(۱)

پس از اینکه تیر سه شعبه ای به سینه مبارک حضرت اصابت کرد حضرت آن تیر راازپشت سر بیرون کشید و خون مانند ناودان جاری شد ؛ سپس با دستان مبارک آن خونها را جمع کرد و بسوی آسمان پرتاب کرد اما قطره ای از آن هم به سمت زمین نیامد، سپس بار دیگر دستان خود را به آن موضع خونی زد و سر و محاسن خود را با آنها خضاب کرد و فرمود: می خواهم این چنین و با همین حال جدم رسول خدا | را ملاقات کنم و به او بگویم که فلان و فلان مرا کشتند.(۲)

۵ – مرحوم بحرانی و شیخ جعفر شوشتری نیز مانند این عبارات را نقل کرده اند.(۳)

۶ – علامه شعرانی در «دمع السجوم فی ترجمه نفس المهموم» نیز نقل کرده است.(۴)

۱- . نفس المهموم، ص۳۲۵ ؛ ذریعه النجاه، ص۲۵۵.

۲- . مراد از فلان وفلان به قرینه روایات دیگر، همان کسانی هستند که خلافت را غصب کردند که حضرت در اینجا می خواهند بفهمانند که اگر آن روز امامت را از موضع خودش منحرف نمی کردند و به مادرم فاطمه جسارت نمی کردند این مصائب به وجود نمی آمد و در واقع تا روز قیامت هر ظلمی که به اهل بیت علیه السّلام و شیعیان شود، عامل اصلی همان غاصبین خلافت هستند.

۳- . العوالم الامام الحسین علیه السّلام، ص۴۹۵ ؛ خصائص الحسینیه، عنوان تاسع.

۴- . دمع السجوم، ص ۳۸۱.

۷ – در کتاب «تهذیب تاریخ» ابن عساکر از منابع اهل سنت نیز این عبارات آمده است.(۱)

پاسخ به اشکال عقلی

اما ازلحاظ عقلی هم هیچ بُعدی ندارد که خون مثل ناودان از قلب مبارک حضرت جاری شود.

زیرا اگر تیری با آن خصوصیات یعنی سمی بودن و سه شعبه بودن و آن هم در قلب انسان که محلی است که در آن خون زیادی جمع شده است اصابت کند، بسیار طبیعی است که خون زیادی جاری می شود.

ما نمی دانیم مؤلف کتاب با تشکیک کردن در امثال این گونه قضایا دنبال چه چیزی هستند؛ آیا دروغ پنداشتن مصائب اهل بیت را روش تحقیقی می داند؛ آن هم مصائبی که در منابع متعددی ذکر شده و بسیار مشهور هستند و یک عمر در محضر علما خوانده می شده و سیره مستمره شیعیان بوده است. خلاصه آنکه به صرف ادعا کردن و دلیل نیاوردن، نمی توان مطلبی را رد کرد و یا در آن تشکیک نمود.

۱- . تهذیب تاریخ، ابن عساکر، ج۴، ص۳۸۸.

۱۴. آیا عبور کاروان اسرا و حضرت زینب علیهاالسّلام از قتلگاه جزء خرافات است !!!

اشاره

یکی دیگر از شبهاتی که برخی از نویسندگان وارد کرده اند، این است که عبور کاروان اسرا از کنار قتلگاه، از تحریفات عاشورا به حساب آمده است.

پاسخ:

مانند بیان هایی که گذشت این بار نیز وجه اشکال کردن در این قضیه را ندانستیم، زیرا وجود چنین جریانی طبق گزارش کتب تاریخی و مقاتل، حقیقت دارد و به هیچ وجه قابل اشکال نیست بلکه می توان گفت علت عبور دادن اسرا از کنار گودال قتلگاه این است که بیشتر، دل

آن داغ دیدگان را بسوزانند و جریحه دار کنند.

برخی از منابعی که وجود چنین جریانی را گزارش کرده اند عبارتند از:

۱ - معالم الفتن: یقول قره بن قیس نظرت الی تلک النسوان لما مررن بحسین واهله و ولده صحن و لطمن وجوههن فما نسیت من الاشیاء لا انسی قول زینب ابنه فاطمه حین مرت بأخیها الحسین صریعا و هی تقول یا محمداه یا محمداه صلی علیک ملائکه السماء هذا حسین بالعراء(۱)»

۱- . معالم الفتن، ج۲، ص۳۰۳ ؛ معالم المدرستین، ج۳، ص۱۴۲.

قره بن قیس:

می گوید نگاه کردم به آن زنان داغ دیده زمانی که گذشتند از کنار بدن امام حسین علیه السّلام و فرزندانش فریاد می زدند و به صورتشان لطمه می زدند، در این میان سخنان حضرت زینب دختر حضرت فاطمه علیهاالسّلام را فراموش نمی کنم که می گفت یا محمداه صلوات ملائکه برتو باد این حسین تو است که این چنین روی خاکهای بیابان آرمیده است.

۲ - طبری در «تاریخ» روایتی از ابی مخنف از قول قره بن قیس نقل می کند:

«نظرت الی تلک النسوه لما مررن بحسین و اهله و ولده.»(۱)

۳ - خوارزمی در کتاب مقتل نقل می کند:

«ثم اذن عمر بن سعد بالناس فی الرحیل الی الکوفه وحمل بنات الحسین واخواته وعلی بن الحسین وذراریهم فلما مروا بجثه الحسین و جثه اصحابه صاحت النساء و لطمن وجوههن وصاحت زینب یا محمداه صلی علیک ملیک السماءهذا حسین بالعراء مرمل بالدماء معفر بالتراب مقطع الاعضاء... ما زالت تقول هذا القول حتی ابکت و الله کل صدیق و عدو و حتی رأینا دموع الخیل علی حوافرها.»(۲)

۱- . تاریخ طبری، ج۵، ص۴۵۵ ؛ البدایه والنهایه، ج۸، ص۱۰۶.

۲- . مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج۲، ص۳۹.

زمانیکه عمر بن سعد ملعون ندای کوچ کردن اسراء را به سمت کوفه سرداد و کاروان اسرا از کنار بدن امام حسین علیه السّلام و سایر شهدای کربلا عبور کردند تمامی زنان فریاد می زدند و به صورتها لطمه می زدند و حضرت زینب فریاد می زد یا محمداه صلوات ملائکه آسمان بر تو باد این حسین توست که این چنین غرقه به خاک و خون افتاده در حالیکه اعضای او بریده شده است ؛راوی می گوید: بعد ازاین جملات تمامی دوست ودشمن گریه کردند حتی دیدیم که اشک از چشمان اسبها نیز جاری شد.

۴ - مرحوم ابن نماءحلی نقل می کند:

«ومررن علی جسدالحسین علیه السّلام وهو معفربدمائه مفقود من احبائه فندبت علیه زینب علیهاالسّلام بصوت مشج و قلب مقروح یا محمداه صلی علیک ملیک السماء ...»

زمانیکه کاروان اسرا از کنار بدن غرقه به خاک و خون امام حسین علیه السّلام عبور کردند حضرت زینب علیهاالسّلام با صدایی حزین و قلبی داغدار ناله می زد و گریه می کرد و می فرمود یامحمداه ...(۱).

۱- . مثیرالأحزان، ص۸۳.

۵ – مرحوم علامه مجلسی نقل می کند:

«فخرجن حواسر مسلبات حافیات باکیات یمشین سبایا فی اسر الذله و قلن بحق الله الا ما مررتم بنا علی مصرع الحسین فلما نظرت الی القتلی صحن و ضربن وجوههن ...»

زنان غمدیده از خیمه ها خارج شدند و وقتی که از قتلگاه عبور کردند فریاد می زدند و به صورتها لطمه می زدند.(۱)

۱- . .بحارالانوار، ج ۴۵ ؛ ص۵۸.

۱۵. پناه بردن امام حسین علیه السّلام به قمر بنی هاشم علیه السّلام

از جمله مواردی که به عنوان دروغ، توهم شده این است که برخی افراد قلیلی می گویند: یکی از مواردی که افسانه به شمار می رود جریان پناه بردن امام حسین علیه السّلام به حضرت عباس علیه السّلام است که در رؤیای مرحوم شیخ ازری آمده است.(۱)

پاسخ: مرحوم شیخ مهدی مازندرانی در کتاب «معالی السبطین» این جریان رانقل کرده است که این شاعر گرانقدر در مدح حضرت عباس شعری سروده که یکی از ابیات آن شعر، این است:

یوم أبوالفضل استجار به الهدی ... * ... والشمس من کدر العجاج لثامها(۲)

همچنین صاحب کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم – که بسیاری از علما به ایشان و کتب او عنایت دارند – نقل می کند که یکی از القاب حضرت عباس المستجار می باشد؛

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۸۴.

۲- . معالی السبطین، ج۱، ص۲۶۹.

در ادامه می فرمایـد: مرحوم ازری زمانی که در قصـیده خود این مصـرع را گفت: یوم ابوالفضل اسـتجار به الهـدی (روزی که امام حسین علیه السّلام به حضرت عباس پناه برد) صحت آن را در نظر بعید شمرده و با خود گفت که شاید مقبول حضور امام حسـین علیه السّـلام نباشـد؛ لذا بیت را تمام نکرد شب در عالم رؤیا دید که حضـرت امام حسـین علیه السّـلام به او می فرماید: آنچه گفته ای صحیح است، من به برادرم ابوالفضل العباس علیه السّلام ملتجی شدم و آنگاه مصرع باقی را خودحضرت فرمود: «و الشمس من کدر العجاج لثامها»(۱)

مرحوم محلاتی نیز در کتاب «فرسان الهیجاء» به این جریان اشاره می کند.(۲)

اما اینکه شـبهه شده که در شأن امام معصوم نیست که به حضـرت عباس علیه السّـلام پناه ببرد، عرض می کنیم که چه اشکالی دارد که امام به قمر بنی هاشم پناه آورده باشـند؛ موارد زیادی در تاریخ وجود دارد که وجود مبارک معصومین علیه السّـلام از کسانی که در رتبه و مقام و منزلت، از آنها پایین تر بوده اند طلب کمک و یا طلب دعا می کردند.

۱- . چهره درخشان قمربنی هاشم، رقم ۱۹۰.

۲- . فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۹۰.

به عنوان مثال، امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا از جمله وصیت هایی که به خواهرشان حضرت زینب علیهاالسّلام کردند این بود که فرمودند: «یااختاه لاتنسینی فی نافله اللیل» خواهرم در نماز شبت مرا فراموش نکن.(۱)

همچنین در شب عاشورا وقتی که شمر و عده ای از دشمنان به سمت خیمه های امام حسین علیه السّلام آمدند، امام حسین علیه السّلام به حضرت عباس علیه السّلام فرمودند: برادرم، جانم فدای تو سوار بر اسب شو و ببین آنها چه کار دارند، سپس حضرت فرمودند از آنها مهلتی بگیر تا امشب را مشغول عبادت باشیم زیرا که من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم.

«یا عباس ارکب بنفسی أنت یا أخی حتی تلقاهم و تقول لهم ما لکم؟.... فإن استطعت أن تؤخرهم إلی الغدوه و تدفعهم عنا العشیه لعلنا نصلی لربنا اللیله و ندعوه و نستغفره فهو یعلم أنی قد أحب الصلاه له و تلاوه کتابه و الدعاء و الاستغفار(۲)»

۱- . العیون العبری ص۲۱۸؛ ادب الطف ج۱ص۲۴۲؛ اعلام النساء، ص ۵۱۰ ؛ موسوعه الامام الحسین علیه السّلام، ج ۱۰ص۶۳۸.

۲- . الإرشاد، ج ۲، ص ۸۹ ؛ تاریخ طبری، ج۴،ص۳۱۵ ؛ الکامل فی التاریخ، ج۴،ص۵۶ ؛ مقتل خوارزمی، ج۱،ص۲۴۹ ؛ مقتل ابومخنف، ص۱۰۵ ؛ عبرات المصطفین فی مقتل الحسین علیه السّلام، ج۱،ص۴۴۱ ؛ حماسه حسینی، ص ۲۶۰.

برخی از علما بیان کرده اند که شعر مرحوم ازری به این جریان (بنفسی انت) اشاره دارد؛ در حقیقت، این شعر که بالاتر از این نیست که وجود نازنین سید و سالار شهیدان که معصوم و امام الکونین می باشد به شخصی بفرماید: (جانم به فدایت).

قمر بنی هاشم علیه السّلام چون علمدار و پرچمدار لشگر امام حسین علیه السّلام و از شجاعت خاصی برخوردار بود و امید و آرزوی همه اهل بیت امام حسین علیه السّلام و در حقیقت بازوی امام بود، و امام حسین علیه السّلام نیز روی او حساب خاصی باز کرده بود چنانچه یکی از اسرار ازدواج امیرالمؤمنین علیه السّلام با حضرت ام البنین علیهاالسّلام نیز همین بود که از این ازدواج کسی به دنیا بیاید تا امام حسین علیه السّلام را در روز عاشورا کمک کند.

لذا وقتی حضرت عباس علیه السّلام می دید که همه برای امام حسین علیه السّلام، جانفشانی می کنند چند بار از امام حسین علیه السّلام تقاضا کرد که او هم به میدان برود. اما، چون او پناه لشگر بود و وجود او مایه قوت قلب همه بود، حضرت به او اجازه نمی داد.

همچنین یکی دیگر از قرائنی که دلالت می کند بر اینکه حضرت عباس علیه السّلام ملجأ و پناه برای امام حسین علیه السّلام در روز عاشورا بود، این است که وقتی امام

حسین علیه السّلام با صحنه دلخراش شهادت قمر بنی هاشم علیه السّلام، مواجه شد دستان مبارک خود را به کمر گرفتند و فرمودند: «الان انکسر ظهری و قلت حیلتی ...» یعنی در این لحظه کمرم شکست و بی چاره شدم. سپس با صدای بلند در وسط میدان گریه کردند.

اگر در همین عبارت خوب دقت شود انسان به وضوح می یابد که وجود نازنین حضرت عباس علیه السّلام به منزله ملجأ و بازو و چاره امام حسین علیه السّلام بوده که امام در لحظه شهادت او می فرماید: دیگر بی چاره شدم.

ص: ۱۴۳

۱۶. آیا جریان اسب امام حسین علیه السّلام از خرافات و تحریفات عاشورا است؟!

اشاره

یکی دیگر از شبهاتی که که به عنوان تحریفات وقایع کربلا محسوب شده، جریان اسب امام حسین علیه السّلام است که وقتی امام زمان خویش را تک و تنها دید و مصائبی که برآن بدن وارد شده بود را نگاه کرد طاقت نیاورد و تعدادی از دشمنان را به درک واصل کرد.

سپس بدن خود را به خون امام حسین علیه السّلام آغشته کرد و به سمت خیمه گاه رفت و با این کار خود خبر شهادت آن امام مظلوم را به اهل بیت علیه السّلام رسانید و پس از آن چون مصائبی که بر بدن امام حسین علیه السّلام دیده بود را، تحمل نکرد به پشت خیمه ها رفت و آنقدر سر خود را به زمین کوبید که از دنیا رفت.

برخی افراد به این قضیه اشکال کرده اند وگفته اند عقلاً امکان ندارد که این اسب چنین کارهایی را انجام بدهد.

ص: ۱۴۴

نقد و بررسی:

چناچه در مطالب قبل گفته شد در اثبات قضایا باید سراغ قرائن و شواهد رفت وبه صرف اینکه مطلبی با عقل سازگار نبود نمی توان آن را رد کرد ؛ زیرا جریاناتی در مورد قیام حضرت سیدالشهداعلیه السّلام اتفاق افتاده تا مردم بفهمند که این قیام ومصائب امام حسین علیه السّلام عادی نبوده بلکه بسیار بزرگ بوده و این اتفاقات برای هر مصیبتی و یا هرکسی رخ نمی دهد ؛ مانند خون گریه کردن آسمان وکسوف خورشید و جاری شدن خون از زیر سنگها و... که مدارک و منابع آن در مطالب گذشته آمد.

پاسخ به اشکال عقلی:

همچنین از جهت عقلی هم بعید نیست که اسب امام حسین علیه السّلام این کارها را انجام داده باشد: اهل بیت^ امام بر کل عالم هستی می باشند اعم از انسانها و اجنه و جمادات و نباتات و طبق آیات و روایات موجودات دارای درک و فهم هستند.

خداوند در سوره حدید می فرماید: {سبح لله ما فی السموات والارض}(۱) (تمامی آنچه در آسمانها و زمین هستند خدا را تسبیح می کنند)؛ که کلمه (ما)

۱- . حدید/ ۱.

دلالت می کند بر هر آنچه که مخلوق خدا است و شامل جمادات ونباتات و انسانها و اجنه و ملائکه و حیوانات می شود.

در آیه دیگری می فرماید:

{وان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم}.(۱)

همه اشیاء عالم تسبیح خدا می گوید ولی تسبیح آنها را شما نمی فهمید.

{و سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق و الطیر محشوره کل له اواب}(۲)

ما مسخّر کردیم با او (حضرت داوود) کوه ها را که تسبیح می کردند با او شب و روز و پرنده ها با او محشور بودند و مطیع او بودند.

همچنین بالخصوص در جریان مطیع بودن نمله (مورچه) و هدهد و سلیمان و قضیه حضرت داوود و طیر و جبال، به صراحت دلالت می کند که این حیوانات دارای فهم بوده اند.

۱- . اسراء/۴۴.

۲- . ص/۱۸.

قرآن در این زمینه می فرماید: «علمنا منطق الطیر...»(۱) به ما انبیاء زبان پرندگان یاد داده شده است.

همچنین روایات بسیاری است که دلالت می کند براینکه ائمه اطهار زبان حیوانات را می دانستند وآنها می آمدند و عرض حاجت می کردند و جواب می گرفتند. چنانچه ابن شهر آشوب در کتابش بابی را آورده تحت عنوان «انقیاد الحیوانات له ...» (مطیع بودن حیوانات در برابر امیر المؤمنین علیه السّلام)(۲)

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

«اعطی سلیمان بن داوود ملک مشارق الارض و مغاربها ....و اعطی علم کل شی و منطق کل شیء»(۳)

(به حضرت سلیمان ملک کل زمین داده شد و علم همه چیز و سخن گفتن همه چیز را نیز می فهمید) و در روایت دیگری وارد شده که پیامبر و ائمه علیه السّلام اعلم و افضل از سلیمان بوده و تمام علوم سلیمان را می دانستند.(۴)

۱- . نمل/۱۶.
۲- . مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص۳۰۴.
۳- . کافی، ج۱،ص۲۲۶.
۴- . البرهان، ج ۴، ص۲۰۵.

و همچنین علم به تمام اشیاء و علم به سخن گفتن پرندگان به ائمه اطهارعلیه السّلام اعطا شده است.

«قال امیرالمومنین علیه السّلام: ان الله علمنا منطق الطیر کما علم سلیمان بن داوود منطق کل دابه»

خدا به ما سخن گفتن پرندگان را یاد داده چنانچه به خود سلیمان، سخن گفتنِ همه موجودات را یاد داده است.(۱)

امام کاظم علیه السّلام می فرماید:

«ان الامام لایخفی علیه کلام احد من الناس ولاطیر ولا بهیمه ولاشیء فیه الروح و من لم تکن هذه الخصال فیه فلیس هو بامام» یکی از شرایط امام این است که هیچ کلام و سخنی از مردم و پرندگان و حیوانات بر امام مخفی نیست.(۲)

امام باقرعلیه السّلام می فرماید: «کل شیء خلقه الله من طیر وبهیمه أو شی فیه روح فهو أسمع لنا و اطوع ...» تمام اشیائی که خدا خلق کرده،مانند پرندگان و حیوانات مطیع ما هستند و به حرف ما گوش می دهند.(۳)

ص: ۱۴۸

۱- . البرهان فی تفسیرالقرآن، ج ۴،ص۲۰۵.
۲- . تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص۷۶.
۳- . همان، ج۴، ص۷۷.

در روایت دیگری وارد شده که ابوحمزه ثمالی می گوید: با امام سجادعلیه السّلام بودم که گنجشک ها صدا می زدند، حضرت فرمود: آیا می دانی اینها چه می گویند گفتم خیر؟ فرمود: «یسبحن ربهن و یطلبن رزقهن ...» تسبیح خدا می گویند و طلب روزی می کنند.(۱)

درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام

شاهد بر اینکه در مورد مصائب امام حسین علیه السّلام حیوانات هم دارای درک و فهم بودند، روایات متعددی است که دلالت می کند بر اینکه حیوانات و پرندگان و وحوش برای امام حسین علیه السّلام گریه می کنند و ندبه می کنند چنانچه در

مطالب گذشته بیان شد.(۲) گرچه در اینجا نیز به چند روایت اشاره می شود:

امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید:

«بابی وامی الحسین المقتول بظهر الکوفه والله کانی انظر الی الوحوش ماده اعناقها علی قبره من انواع الوحش یبکونه ویرثونه لیلا حتی الصباح.»

۱- . همان، ۴، ص۷۸.

۲- . به بخش خون گریه کردن آسمانها رجوع شود.

پدر ومادرم فدای حسین که در کربلا به شهادت می رسد و می بینم که حیوانات وحشی به اطراف قبر او می آیند و از شب تا صبح گریه و ندبه می کنند.(۱)

در روایات دیگری از میثم تمار نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام به من خبر داد:

«یبکی علطه کل شی حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحر و الطیر فی السماء.»

تمام اشیاء حتی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهی ها در دریا و پرندگان در آسمان برای امام حسین علیه السّلام گریه می کنند.(۲)

حال که فهمیدیم بعید نیست که حیوانات هم نسبت به امام زمان خویش از درک و فهم خاصی برخوردار باشند؛ همچنین استبعادی ندارد که اسب امام حسین علیه السّلام هم درکربلا برای آن حضرت گریه کند و از آن حضرت دفاع کند.

۱- . کامل الزیارات، ص۷۹، باب ۲۶.

۲- . علل الشرائع، ج۱، ص۳۰۸.

اسب امام حسین علیه السّلام و دفاع از امام خویش

۱ - ابن شهر آشوب نقل می کند:

کان صرع الحسین علیه السّلام فجعل فرسه یحامی عنه و یثب علی الفارس فیخبطه عن سرجه و یدوسه حتی قتل الفرس اربعین رجلا ثم تمرغ فی دم الحسین علیه السّلام و قصد نحو الخیمه و له صهیل عال و یضرب بیدیه الارض ...»

زمانیکه امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید اسب امام حسین علیه السّلام حمایت می کرد از آن حضرت تا اینکه ۴۰ نفر از دشمنان را به درک واصل کرد سپس خودش را در خون امام حسین علیه السّلام آغشته کرد و در حالیکه فریاد می زد و دستانش را به زمین می کوبید به سمت خیمه ها رفت.(۱)

۲ - مرحوم شیخ صدوق نقل می کند:

«و اقبل فرس الحسین علیه السّلام حتی لطخ عرفه وناصیته بدم الحسین علیه السّلام و جعل یرکض و یصهل فسمعت نبات النبی صهیله فخرجن فاذا الفرس بلا راکب.»

۱- . مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۵۸.

اسب امام حسین علیه السّلام در حالیکه پیشانی اش را با خون امام حسین علیه السّلام آغشته کرد و فریاد می زد، صدای فریاد او را بانوان حرم شنیدند و خارج شدند و دیدند که اسب بدون سوار است.(۱)

۳ - مرحوم علامه مجلسی می فر ماید:

«وهو یصهل و یضرب برأسه الارض عند الخیمه حتی مات.»

اسب امام فریاد می زد و سرش را کنار خیمه به زمین می کوبید تا اینکه از دنیا رفت.(۲)

۴ - خوارزمی می گوید:

«و اقبل فرس الحسین علیه السّلام فوضع ناصیته بدم الحسین و ذهب یرکض الی خیمه النساء و هو یصهل و یضرب برأسه الارض عند الخیمه»

اسب حضرت در حالیکه آغشته به خون امام حسین علیه السّلام بود به سمت خیمه ها می آمد در حالیکه فریاد می زد و در کنار خیمه سر خودش رابه زمین می کوبید.(۳)

۵ - مرحوم سپهر می نویسد:

چون امام حسین علیه السّلام شهید شد، اسب آن حضرت در میدان فریاد می زد و شیهه می کشید، جماعتی از لشکر خواستند آن اسب را بگیرند آن

۱- . امالی صدوق، مجلس ۳۰، ص ۱۶۳ ؛ روضه الواعظین، ص ۱۸۸.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۹.

۳- . مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج۲، ص۴۲.

حیوان بـا دست و دنـدان به آنها حمله می کرد و از زین به زمین می افکنـد و به روایت صاحب عوالم چهل نفر را کشت ؛ ابن سعد گفت از او دست بردارید ببینم چه می کند چون کنار رفتند سر و روی خود را با خون امام حسین علیه السّلام آلایش داد و به سوی سرا پرده حضرت روان شد.(۱)

۶ – در زیارت ناحیه مقدسه وارد شده:

«و اسرع فرسک شاردا الی خیامک

قاصـدا محمحمـا باکیـا فلمـا رأین النساء جوادک و نظرن سـرجک علیه مخزیا برزن من الخـدور ناشـرات الشـعور علی الخـدود لطمات...»

و اسب تو شـیون کنان ازتو دور شده شـیهه کنان وگریه کنان به قصد خیام حرم سرعت گرفت همین که بانوان حرم اسب تورا دیدند که زینش واژگون شده بیرون آمدند در حالیکه به صورتها لطمه می زدند.(۲)

۷ – امیرالمؤمنین علیه السّلام در یکی از جنگها به امام حسین علیه السّلام نگاه کرده و گریه کردند و فرمودند:

«ذکرت انه سیقتل عطشانا بطف کربلا حتی ینفر فرسه و یحمحم و یقول الظلیمه الظلیمه لأمه قتلت ابن بنت نبیها»

۱- . ناسخ التواریخ، ج۳، ص۲.
۲- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۲۲.

حضرت فرمودند:

به این دلیل گریه کردم که یادم افتاد به اینکه در آینده حسینم را با لب تشنه در کربلا به شهادت می رسانند در حالیکه اسب او شیهه می زند و می گوید: داد از امتی که کشتند پسر دختر پیامبرشان را.(۱)

شبیه این روایت در زمانیکه خداوند مصائب امام حسین علیه السّلام را برای حضرت موسی علیه السّلام بیان می کند نیز وارد شده است. (۲)

۸ - خوارزمی در مقتل نقل می کند:

«قال ابو جعفر الباقر علیه السّلام: کان یقول الظلیمه الظلیمه من امه قتلت ابن بنت نبیها».(۳)

ظلیمه: به آن چیزی گویند که از انسان به ناحق بگیرند و آنچه را که نزد ظالم درخواست می کنی.(۴)

ص: ۱۵۴

۱- . بحارالانوار،ج ۴۴، ص۲۶۶.

۲- . مستدرک سفینه البحار، ج۳، باب الخاء ؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص ۳۰۸.

۳- . مقتل خوارزمی، ج۲، ص۳۷ ؛ مقتل مقرم، ص ۲۸۳.

۴- . غریب الحدیث فی بحار الانوار، ج۲، ص۳۲۵.

۹ – در کتاب مع الرکب الحسینی به نقل از مرحوم مقرم می گوید:

«فجعل یرمح برجلیه حتی قتل اربعین رجلا وعشره افراس ....قال ابو جعفرالباقر علیه السّلام: کان یقول الظلیمه الظلیمه من امه قتلت ابن بنت نبیها»

اسب امام حسین با پایش دفاع می کرد تا اینکه ۴۰ مرد از دشمنان و ۱۰ اسب را از بین برد.(۱)

بنابراین اسب امام حسین علیه السّلام دارای درک و فهم بوده که فریاد می زده و اظهار ناله وزاری می کرده است، و همواره صدا می زده «الظلیمه الظلیمه» داد از دست امتی که کشتند فرزند دختر پیامبر را.

۱۰ – مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در ذیل وقایعی که بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام واقع شد نقل می کند که اسب امام حسین علیه السّلام در خون آن حضرت غلطید و سر و کاکل خود را به آن خون شریف آلایش داد و به اعلی صورت بانگ و عویلی برآورد و روانه به سوی سرا پرده شد چون نزد خیمه آن حضرت رسید چندان صیحه کرد و سر خود را بر زمین زد تا جان داد.

۱- . مقتل الحسین مقرم،ص۲۸۳.

شاعر عرب در مقام گفته:

وراح جواد السبط نحو نسائه ينوح وينعنى الظامى المترملا خرجن بنيات الرسول حواسرا فعاين مهرالسبط والسرج قدخلافادمين باللطم الخدود لفقده واسكبن دمعا حر ليس يصطلی(۱)

همچنین از جمله شواهدی که دلالت می کند بر اینکه اسب امام علیه السّلام دارای فهم و فهم بوده این است که زمانیکه امام حسین علیه السّلام به کنار فرات رسیدند آب ننوشیدند و به اسبشان فرمودند:

«والله لا اذوق الماءحتی تشرب فلما سمع الفرس کلام الحسین شال راسه و لم یشرب کانه فهم الکلام».

فرمود به خدا آب نمی نوشم تا اینکه ابتدا تو بنوشی اما اسب هم ممانعت کرد و آب ننوشید گویا کلام امام حسین علیه السّلام را فهمیده بود.(۲)

نه تنها اسب امام حسین علیه السّلام بلکه سایر اسب ها نیز برای امام حسین علیه السّلام گریه کردند.

۱- . منتهی الآمال، ج۱،ص۳۲.

۲- . مناقب آل ابی طالب،ج ۴، ص ۵۸ ؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص۵۱.

خوارزمی نقل می کنـد: زمانیکه کاروان اسـرا را از کنار گودی قتلگاه عبور دادند و همه به صورتها لطمه زدند حضـرت زینب سلام الله علیها فریاد می زد: «وا محمدا...»

«فأبکت والله کل صدیق و عدو حتی رأینا دموع الخیل تنحدر علی حوافرها»

در هنگام ناله حضرت زینب به خدا سوگند که دوست و دشمن گریه کردند حتی اسبها نیز اشک چشمشان جاری شد.»(۱)

عزاداری وحوش بیابان در عزای حسینی

شهیـد بزرگوار آیت الله دسـتغیب(ره) می فرمایـد: عالم کامل و بزرگوار و صاحب کرامات ومقامات، آخوند ملا زین العابدین سلماسی اعلی الله مقامه گوید:

از سفر زیارت حضرت رضاعلیه السّلام مراجعت کردیم، عبور ما به کوه الوند که نزدیک همدان است افتاد، فصل بهار بود، در آنجا پیاده شدیم، همراهان مشغول برافراشتن خیمه بودند، و من به دامنه کوه نگاه می کردم.

ناگاه چشمم به چیزی افتاد، دقت کردم پیرمرد محاسن سفیدی را دیدم که عمامه کوچکی بر سر داشت و بر سر سکوئی نشسته که چهار ذرع، بلندی داشت

۱- . مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج۲، ص ۳۹.

و بر دور آن سنگهای بزرگی چیده که جز سر او چیزی معلوم نبود، نزدیک او رفتم و سلام کردم و مهربانی نمودم، به من انس گرفت و از جای خود پائین آمد و به من گفت: که از گروه ضاله نیست (از دراویش و صوفیه نیست) که بخاطر فرار

از تکالیف عمده، نامهای گوناگون بر خود گذارده و به اشکال عجیبه بیرون می آیند، بلکه او دارای خانواده و اولاد بوده و پس از منظم کردن امور آنها برای فراغت در عبادت از آنها کناره گیری کرده است.

نزد او نیز رساله های عملیه علماء آن زمان بود و هیجده سال بود که آنجا اقامت داشت.

از او درخواست کردم از امور شگفت که مشاهده کرده برای من بیان کند.

او گفت: ماه رجب بود که من به اینجا آمدم، پنج ماه و اندی گذشت، شبی مشغول نماز مغرب بودم ناگاه صدای ولوله عظیمی آمد و آوازهای غریبی شنیدم، ترسیدم و نماز را تخفیف دادم، نگاه کردم، دیدم بیابان پر شده از حیوانات مخالف یکدیگر مثل شیر وآهو و گاو کوهی و پلنگ و گرگ، جمع شده اند و با صدای عجیبی فریاد می زنند و دور من جمع شده و سرهای خود را به طرف من بلند نمودند.

با خود گفتم: دور است که سبب اجتماع این وحوش و درندگان که با هم دشمن هستند، برای دریدن من باشد، زیرا به خود حمله نمی کنند.

فهمیدم این اجتماع برای امری بزرگ و حادثه ای عجیب است، خوب که دقت کردم بخاطرم آمد که امشب شب عاشورا است و این فریاد و فغان برای مصیبت حضرت سیدالشهداء است، وقتی مطمئن شدم، عمامه از سر برداشتم و بر سر زدم و خود را میان آنها انداختم و صدا زدم، حسین حسین، شهید حسین، و مانند این کلمات را می گفتم.

حیوانات در وسط خود جائی برایم خالی کردند و دور من حلقه زدند، بعضی سر بر زمین می زدند، و بعضی خود را در خاک می انداختند تا اذان صبح، سپس حیواناتی که وحشی تر بودند زودتر و دیگران بعدا رفتند تا همگی متفرق شدند و از آن سال تا به حال که مدت هیجده سال است این کار عادت ایشان است، به گونه ای که عاشورا بر من مشتبه می شود، از اجتماع آنها در این محل، می فهمم که عاشوراست.

سپس شهید بزرگوار از جناب آقای حاج شیخ حسن مولوی آن مرد ثقه با فضیلت نقل می فرماید که ایشان از جانب حاج سید محمد رضوی کشمیری نقل می کند:

در کشـمیر در دامنه یـک کوه، حسـینیه ای است که هر ساله ایام عاشورا در آن، اقامه عزای حضـرت سیدالشـهداء می شود، از شب اول محرم از بیشه نزدیک حسینیه شیری می آید، می رود بالای پشت بام (که از دامنه کوه طبعا صعود به آن آسان است) و سرش را از روزنه ای که بخاطر روشنائی و تهویه مقداری باز است، داخل می کند و عزاداران را می نگرد و قطرات اشک او پشت سر هم می ریزد تا شب عاشورا هر شب این کار را انجام می دهد، و پس از پایان مجلس می رود.

و فرمود: در این قریه اول محرم هیچگاه مشتبه و مورد اختلاف نمی شود.(۱)

ص: ۱۶۰

۱- . داستانهای شگفت، آیت الله دستغیب(ره)، ص ۱۹۹.

۱۷. آیا سرکوبیدن حضرت زینب به چوبه محمل دروغ و خرافه است؟

اشاره

از جمله شبهاتی که در قیام کربلا وارد شده است، جریان کوبیدن سر مقدس حضرت زینب علیهاالسّلام به چوبه محمل در کوفه است، که برخی افراد به این جریان اشکال گرفته اند و بیان کرده اند: این کار اصلا در شأن حضرت زینب نبوده و برخی دیگر گفته اند اصلا محمل و هودجی در کار نبوده و گفته شده که این کار با سخن امام حسین علیه السّلام که فرمود: «فلا تشققن علی جیبا و لا تخمشن وجها» گریبان را چاک نده و صورت مخراش منافات دارد.(۱)

نقد و بررسی:

برای پاسخ به این شبهه در ابتدا نصوصی که در کتب روایی وتاریخی در این زمینه وارد شده را آورده وسپس به اشکالهای عقلی جواب خواهیم داد.

۱ - ابومخنف در کتاب مقتل این جریان را نقل می کند.(۲)

ص: ۱۶۱

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص۱۹ و ص۷۱.

۲- . مقتل ابی مخنف، ص ۹۹.

۲ – قندوزی در کتاب «ینابیع الموده» می گوید:

فلما رأت زینب رأس اخیها قد أتوا بالرؤوس مقدما علیها نطحت جبهتها بمقدم الأقتاب فخرج الدم منها وجعلت تقول:

یا هلالا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروبا

ما توهمت یاشقیق فؤادی کان هذا مقدرا مکتوبا.(۱)

زمانیکه حضرت زینب سر مطهر برادرش را مشاهده کرد در حالیکه در جلوی سر های روی نیزه حمل می شد پیشانی اش را به جلوی محمل زد و خون از آن خارج شد.

۳ – مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

رأیت فی بعض الکتب المعتبره روی مرسلا عن مسلم الجصاص ... فاذا هم اتوا بالرؤوس یقدمهم رأس الحسین علیه السّلام و هو رأس زهری قمری اشبه الخلق برسول الله و لحیته کسواد السبج قد انتصل منها الخضاب و وجهه داره قمر طالح و الرمح تلعب بها یمینا و شمالا فالتفتت زینب فرأت راس اخیها فنطحت جبینها بمقدم المحمل حتی راینا الدم یخرج من تحت قناعها و او مأت الیه بحرقه و جعلت تقول:

۱- . ینابیع الموده، ج۳، ص۸۷.

یا هلالا لما استتم کمالا غاله خفه فا بدا غروبا(۱)

مرحوم علامه مجلسی می فرماید:

در بعضی از کتابهای معتبر دیدم که بصورت مرسل روایت شده بود:

از مسلم گچکار که قصر ابن زیاد را گچ کاری می کرد در همان حین می گوید دیدم که کاروان اسرا وارد کوفه شدند و سرهای بریده بر روی نیزه را وارد کردند که جلوی آنها سر مقدس امام حسین علیه السّلام بود که شبیه ترین افراد به پیامبر بود و آن سر نورانی می درخشید و بادها محاسن او را حرکت می دادند ناگاه حضرت زینب این صحنه را دید و پیشانی مبارک را به چوبه محمل زد بگونه ای که دیدیم خون از زیر مقنعه آن حضرت جاری شد.

۴ - همچنین مرحوم علامه مجلسی این جریان را در کتاب جلاءالعیون نیز نقل می کند.(۲)

۵ - مرحوم سپهر در «ناسخ التواریخ»، نیز این جریان را نقل می کند.(۳)

۱- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص۱۱۵.

۲- . جلاءالعیون، ص۷۱۷.

۳- . ناسغ التواریخ، ج۳، ص ۵۳.

۶ – مرحوم علامه بحرانی نیز روایت علامه مجلسی را در کتاب «العوالم» نقل می کند.(۱)

۷ – مرحوم محدث جزایری نقل می کند که حضرت زینب علیهاالسّلام از مکه با برادر حرکت نمود در غربت و تشنگی و گرسنگی و جراحات ظاهریه و باطنیه و گرفتاریها نهایت مواسات را با برادر نمود حتی در بازار کوفه ملتفت سرخونین برادر شده از حالت طبیعی خارج شده و با برادر مواسات نموده ... «فنطحت جبینها بمقدم المحمل» پیشانی مبارك خود را به چوبه محمل کوبید.(۲)

نکته مهم درباره کتاب «خصائص الزینبیه»

کتاب گران سنگ «خصائص الزینبیه» را علمای بزرگی مانند مرجع کل آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی و آیت الله فیروز آبادی و میرزا محمد علی شهرستانی و... تفریظ زده اند و با عباراتی متقن از این کتاب تعریف کرده اند: (انه قد اوفی حق المقام) (علو مطالب و بلندی مقاصد نه به حدی است که قلم را یاری تحریر و زبان را قدرت بر تقدیر آید) (هوفی شأن بضعه الرسول ...)(۳).

۱- . عوالم الامام الحسین، ج۱۷، ص ۳۷۳.

۲- . خصائص الزینبیه، ص ۲۴۹.

۳- . مقدمه خصائص الزینبیه، ص ۲۳.

بنابراین آمدن این جریان در این کتاب که علمای بزرگی صحت آن را تأیید کرده اند، شاهد بر صحت این جریان است.

۸ - مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب «نفس المهموم» نیز این جریان را نقل کرده است.(۱)

۹ - علمای بزرگی که درعلم و تقوا بسیار مهم بوده اند نیز در کتابهایشان این جریان را نقل کرده اند مانند:

- کتاب منهاج الدموع، ص۳۶۶.

- مرحوم سید کاظم قزوینی در کتاب زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص۲۷۶.

- کتاب رمزالمصیبه ،ج۳،ص۱۱۱.

- ذریعه النجاه، ص ۱۵۰و۱۷۸.

- مهیج الاحزان ،ص۶۱۹.

- فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ،ج ۲، ص ۱۲۹.

- مع الرکب الحسینی، ج ۵، ص ۲۱۹.

- ریا حین الشریعه، ج۳، ص۱۳۷.

۱- . نفس المهموم، ص ۴۰۰ .

– مجالس الشهدا فی ذکر مصائب آل عبا، ص ۱۴۶.

– المجالس الفاخره، ص ۱۵۶.

شواهدی از کلمات علما بر اثبات این جریان

برخی اشکال کرده اند که این حدیث مرسل است لذا ضعیف محسوب می شود ؛ اما از جمله دلایلی که این جریان (سرکوبیدن به محمل) را اثبات می کند این است که امثال سید محسن امین در کتاب «رساله التنزیه» که این حدیث را مورد اشکال قرار داده اند به فقره ای از این حدیث یعنی (کانت لحیته المبارکه مخضوبه بالوسمه کانها سواد السبیح) استناد جسته اند در حالیکه اگر این حدیث را ضعیف می دانست نمی بایست حتی به کلمه ای از آن استناد جوید.(۱)

مرحوم شیخ عباس گرچه این جریان رادر «نفس المهموم» ذکر کرده است اما در «منتهی الآمال» فرموده ذکر محامل وهودج در غیر حدیث مسلم جصاص نیست و در انتها بیان می کند که نسبت شکستن سر به جناب زینب علیهاالسّلام و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقیله هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است.(۲)

ص: ۱۶۶

۱- . المجالس السنیه، ج۲، ص ۴۷.

۲- . منتهی الآمال، ج ۱،ص۳۵۲.

اما در جواب کسانیکه به این جریان اشکال می کنند عرض می کنیم:

اولاً: اینکه به صورت قطعی بگوئیم محمل و هودجی در کار نبوده، دلیلی ندارد. حتی اگر حدیثی غیر از مسلم جصاص هم نباشد بازنمی توان گفت چون ذکر محمل و هودج تنها در حدیث مسلم جصاص آمده پس مردود است و اصولا این روش علمی نمی باشد بلکه برای نفی کردن مطلبی باید دلیل قطعی داشته باشیم.

ثانیاً: در برخی از روایات وارد شده که کاروان امام حسین علیه السّلام دارای محمل بوده است.

- زمانیکه امام حسین علیه السّلام پیامبر اکرم را در خواب دید که فرمود:

«کأنی اراک مرملاً بدمک بین عصابه من هذه الامه یرجون شفاعتی ما لهم عندالله من خلاق یا بنی انک قادم علی ابیک وامک واخیک...»

پیامبرصلی الله علیه وآله در خواب به امام حسین علیه السّلام فرمود:

می بینم تو را در حالیکه توسط عده ای از امت من غرقه به خون شده ای و آنها نصیبی از شفاعت مرا ندارند «فانتبه الحسین علیه السّلام باکیا فاتی اهل بیته فأخبرهم

بالرؤیا و ودعهم وحمل اخواته علی المحامل»

ص: ۱۶۷

وقتی از خواب بیدار شد در حالیکه گریه می کرد دستور داد که بانوان سوار بر محامل شوند.(۱)

- ابن اعثم کوفی در الفتوح بیان می کند:

کاروان اسـرا بر روی محمل بوده انـد ؛ «فسار القوم بحرم رسول الله من الکوفه الی بلاد الشام علی محامل بغیر وطاء من بلـد الی بلد» کاروان اسرا به سمت شام در حالیکه بر روی محمل بوده اند حرکت کردند.(۲)

همچنین برخی از معاصرین بیان کرده اند در منابع و مقتلها آمده است که امام سجادعلیه السّلام رادر طول سفر برشتر بی جهاز و کجاوه نشانده بودند یا آنکه زنان و کودکان اهل بیت بر کجاوه ها نشسته بودند. (۳)

ثالثا: از بهترین شواهد بر صدق این جریان این است که علمای بزرگی حدیث مسلم جصاص را تلقی به قبول کرده اند:

- مرحوم آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی که یکی از علما و مراجع بزرگ نجف بوده است می فرماید:

«بهذا الاعتبار وبتلک الاخبار یصحح الخبر المرسل الذی استبعده

۱- . امالی صدوق، ص ۱۳۰ ؛ بحارالانوار، ج۴۴،ص۳۱۲ ؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۶۱.
۲- . الفتوح ابن اعثم، ج۵، ص۱۲۷.
۳- . فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

بعض العظماء من ان عقیله علی الکبری لما لاح رأس الحسین وهو علی رمح و الریح تلعب بکریمته نطحت جبینها بمقدم المحمل حتی سال الدم من تحت قناعها و انه لا استبعاد فیه الا من جهه ظهور الجزع منها و ایلام نفسها و الایلام الغیر المؤدی الی الهلاک لا دلیل علی عدم جوازه والجزع مندوب الیه ومرغوب فیه فی کثیر من الاخبار...»

ایشان (در جواز لطمه زدن بر سر و صورت) تمسک به ادله ای مانند «کل الجزع و البکاء مکروه سوی الجزع و البکاء علی الحسین» ... تمام انواع جزع و گریه ها مکروه است مگر جزع و گریه بر امام حسین علیه السّلام(۱) می فرماید به وسیله همین ادله است که اشکال ارسال حدیث مسلم جصاص تصحیح می شود همان خبری که بعضی از افراد آن را بعید شمرده اند که حضرت زینب÷ زمانیکه سر برادرش را دید سر مقدسش رابه چوبه محمل زد و خون از آن جاری شد و هیچ استبعادی در این جریان نیست مگر از حیث جزع و اینکه نفس انسان در معرض خطر است و اینکه نفس انسان اذیت شود تا زمانیکه منجر به هلاکت نشود هیچ دلیلی بر حرمت آن نمی باشد بلکه از مصادیق جزع است که در بسیاری از روایات از مستحبات شمرده شده است.(۲)

۱- . وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۸۲.

۲- . نصره المظلوم، مرحوم شیخ حسن مظفر، ص۳۷.

- مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری که خود از علمای بزرگ و دارای کتب نفیسی می باشد، این جریان را تصدیق می کند و می فرماید:

«و فعل زینب بنت علی من نطح جبینها بمقدم المحمل حتی جری الدم معروف مشهور لاینکر ... »

اینکه حضرت زینب سر خود را بر اثر کوبیدن به محمل شکست تا اینکه از آن خون جاری شد، جریانی است معروف و مشهور به گونه ای که قابل انکار نیست (یعنی اگر کسی هم آنرا انکار کرد قول شاذی محسوب می شود که قابل اعتنا نمی باشد.)(۱)

عده ای از فقها در بحث کتاب الزکاه به مناسبت جریان صدقاتی که کوفیان به اسرا می دادند وحضرت زینب و ام کلثوم آنان را نهی می کردند و می فرمودند که (ان الصدقه علینا حرام) بیان کرده اند آن صدقاتی که بر اهل بیت حرام است صدقه مستحبی نیست بلکه صدقه واجب یعنی زکات است بنابراین، از آن جایی که این حدیث قسمتی از روایت مسلم جصاص است امثال مرحوم شیخ انصاری که این کلام را از لحاظ مضمونی توجیه کرده اند درواقع این روایت را تلقی به قبول کرده در حالی که اگر از لحاظ سند این روایت مشکلی داشت دیگر نیاز به توجیه

۱- . فتاوی العلماءالاعلام فی تشجیع الشعائر الحسینیه، ص۴۲.

دلالی نبود، بلکه باید بیان می کرد که این روایت، از لحاظ سند مخدوش است. همچنین شیخ انصاری بیان کرده که این حدیث مشهور است.

«قد اشتهر حکایه منع سیدتنا زینب او ام کلثوم علیهاالسّلام للسبایا عن اخذ صدقات اهل الکوفه»(۱)

فقهای دیگری مانند صاحب شرح المفاتیح و مرحوم آیت الله خویی نیز روایت را از لحاظ سندی اشکال نگرفته اند.(۲)

- مرحوم شعرانی در کتاب «دمع السجوم» (که ترجمه و حاشیه ای بر کتاب منتهی الامال است) در ذیل اشکال محدث قمی می فرماید:

مؤلف در منتهی الآمال در صحت روایت مسلم جصاص تردید کرده است برای اینکه در کتب معتبره قدیمه که به دست ما رسیده ذکر این قصه نیست لکن ما در این باره همان را گوئیم که در قصه طفلان مسلم و عروسی قاسم گفتیم و همه کتب قدیمه نرسیده است و قرینه بر کذب اینها نداریم.(۳)

در واقع ایشان به نکته بسیار مهمی اشاره کرده اند، یعنی با توجه به اینکه علمای شیعه در نقل روایات، مخصوصا قضایای مربوط به امام حسین، دقت و

۱- . کتاب الزکاه، ص ۳۵۲.

۲- . مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۸۰۲.

۳- . دمع السجوم، ص ۴۴۸.

اهتمام کافی داشـته اند، و از طرفی کتب بسیاری از شیعه از بین رفته ؛ لذا تا وقتی انسان قرینه قطعی بر کذب نداشته باشد، نمی تواند حکم کند، که این جریان و سایر جریاناتی که

مورد تشکیک قرار گرفته است، از خرافات و جعلی می باشد.

- مرحوم آیت الله سـید محمـد حسـین آل کـاشف الغطـاء در کتاب الفردوس الاعلی برای تمسک به جواز لطمه زدن بر سـر و سینه و زنجیر زنی به این جریان حضرت زینب (فنطحت جبینها بمقدم المحمل...) تمسک می کند.

همچنین شهید محراب آیت الله قاضی طباطبایی در حاشیه ای که بر کتاب «فردوس الاعلی» نوشته است می فرماید:

«یکفی فی الاعتماد بهذا نقل المجلسی له عن بعض الکتب المعتبره و لهذا اعتمد سماحه شیخنا الامام علیه فی المقتم ...»

ایشان می فرماید همین مقدار که علامه مجلسی بر این حدیث اعتماد کرده است در صحت آن، کافی است و برای همین استاد ما(مرحوم کاشف العظاء) بر آن اعتماد کرده است.(۱)

ص: ۱۷۲

۱- . فردوس الاعلی، ص ۶۰.

پاسخ به اشکالات عقلی

اشکال اول:

اشاره

آیا سر شکستن حضرت زینب ویا لطمه زدن به صورت در شأن حریم حسینی می باشد. یکی از اشکالاتی که بر جریان شکستن سر حضرت زینب بوسیله چوبه محمل می شود این است که این کار در شان حضرت زینب÷ که تجلی مقام صبر و رضا می باشد نیست.

در جواب عرض می کنیم که: جریان لطمه زدن و بر سر صورت زدن بانوان حریم حسینی مخصوصا حضرت زینب علیهاالسّلام از متواترات قیام امام حسین علیه السّلام می باشد.

در واقع ابتدا انسان باید ببیند این جریان آیا در تاریخ واقع شده است یانه اگر واقع شده است دیگر نباید دنبال اشکال تراشی باشد بلکه باید به دنبال وجه این کار و علت چنین افعالی باشد که وقتی این جریان قطعی است دلیل آن چیست نه اینکه به صرف اینکه چون در شأن حریم حسینی نیست پس این قضایا اتفاق نیافتاده است

اینک می پردازیم به تعدادی از نصوصی که دلالت می کند بر لطمه زدن و جامه چاک زدن بانوان حریم حسینی علیه السّلام.

ص: ۱۷۳

۱ – مرحوم شیخ طوسی از حنان بن سدیر نقل می کند:

«قال سلت ابا عبدالله علیه السّلام ... و قد شققن الجیوب و لطمن الخدود الفاطمیات علی الحسین بن علی علیهاالسّلام وعلی مثله تلطم الخدود و تشق الجیوب.»

اما صادق می فرماید: زنان بنی هاشم در مصیت امام حسین علیه السّلام گریبان چاک دادند و به صورت خود می زدند بنابراین بر مثل امام حسین لطمه زده شود و گریبانها چاک داده شود.(۱)

همانطور که ملاحظه می فرمایید امام صادق علیه السّلام گریبان چاک زدن و لطمه زدن را بدون کوچکترین اشکالی از آن، به بانوان حریم حسینی علیه السّلام نسبت داده اند در واقع این عمل را تقریر و امضاء کرده اند و گرنه اگر این گونه اعمال اشکال داشته باشد می بایست از آن نهی می کردند پس معلوم می شود که این گونه اعمال هیچ گونه منافاتی با شأن و منزلت حریم حسینی علیه السّلام ندارد.

۲ – مرحوم سید بن طاووس می فرماید:

«ثم وضع رأس الحسین بین یدیه و اجلس النساء خلفه لئلا ینظرون الیه فراه علی بن الحسین فلم یاکل الرؤوس

ص: ۱۷۴

۱- . تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵ باب الکفارت ؛ وسائل الشیعه، ج۲۲، ص ۴۰۲.

بعـد ذلک ابدا و اما زینب فانها لما رأته فأهوت الی جیبها فشـقت ثم نادت بصوت حزین یفزع القلوب یا حسـیناه!...فابکت والله کل من کان»

یزید ملعون سـر مبارک امام حسـین علیهاالسّـلام را در پیش رو گذاشت و زنان را در پشت سر خود جای داد تا چشم ایشان به سر مطهر نیفتد اما حضـرت سـجادعلیه السّـلام چشـمش بر آن سر نازنین افتاد و بعد از آن صحنه دلخراش دیگر تا آخر عمرش گوشت کله گوسفند تناول نفرمود. وقتی حضرت زینب سر مبارک برادر خود رادید دست در گریبان برد و چاک زد سپس به آوای حزین، ناله زد واحسـیناه به گونه ای که تمامی افراد گریه کردنـد همچنین این جریان در کتب متعـددی نقل شـده است. (۱)

۳ - در شب عـاشورا زمانیکه حضـرت زینب علیهاالسّـلام این اشـعار «یادهرأف لک من خلیل ...» را از زبان برادرش شـنید: «... لطمت وجهها و اهوت الی جیبها و شقته و خرت مغشیا علیها ...» به صورتش لطمه زد و دست بر گریبان برد و آن را چاک داد و بی هوش به زمین افتاد.(۲)

۱- . لهوف، ص ۱۷۸ ؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲ ؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۷ ؛ اعلام الوری، ص ۲۳۹ ؛ مثیرالاحزان، ص ۱۰۰.

۲- . مقتـل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۷ ؛ ارشـاد، ج ۲، ص ۹۳ ؛ تاریـخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳ ؛ بحارالانوار،ج ۴۵، ص ۱ ؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۴ ؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲ ؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۹ ؛ مثیر الاحزان، ص ۳۵.

۴ – زمانیکه کاروان اسرا را می خواستند به سمت کوفه حرکت بدهند آنها را از کنار گودی قتلگاه عبور دادند؛

«فلما نظرت النسوه الی القتلی صحن وضربن وجوههن...قال الراوی فو الله لا انسی زینب بنت علی و هی تندب الحسین و تنادی بصوت حزین وامحمدا صلی علیک ملیک السماء ...»

زمانیکه نگاه بانوان به بدن کشتگان افتاد فریاد می زدند و بصورت ها لطمه می زدند ... راوی گفت به خدا سوگند فراموش نمی کنم حضرت زینب را در حالیکه گریه و ندبه می کرد و با صدای محزون فریاد می زد: «وامحمدا صلی علیک ملیک السماء.»(۱)

۵ – همچنین در روایت دیگری وارد شده که:

«لما مررن بالحسین صحن و لطمن خدو دهن فاعترضتهن علی فرس»

زمانیکه کاروان عبور کرد از کنار بدن غرقه به خون امام حسین فریاد می زدند و به صورتشان لطمه می زدند. (۲)

۱- . بحارلانوار، ج۴۵، ص۵۷ ؛ لهوف، ص ۱۳۰.

۲- . مثیر الاحزان، ص۸۳.

۶ – زمانیکه امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید و اسب آن حضرت غرقه به خون در حالیکه زین آن واژگون شده بود به سمت خیمه ها برمی گشت بانوان حرم که این صحنه را دیدند به صورتشان لطمه می زدند.(۱)

«... لطمن وجوههن.»(۲)

نکته مهم این است که تمامی این افعال (گریبان چاک زدن، لطمه زدن به صورت، برسر و سینه زدن و فریاد زدن) در معرض دیدمعصوم (امام سجادعلیه السّلام) بوده است و امام سجاد علیه السّلام از این کار ها نهی نکردند.

مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الآمال پس از شرح حال امام حسین علیه السّلام با اشاره به این حدیث می نویسد: «جلالت و عظمت خاندان عصمت از این حدیث معلوم می شود، چرا که امام به رفتار دختران علی و فاطمه در مصیبت سیدالشهدا احتجاج می کند تا روشن سازد که در حال سوگواری کاری که بیرون از شرع باشد انجام نداده اند و سیره ایشان دلالت بر جواز می کند». و آنان چگونه چنین نباشند در حالی که در منزل وحی رشد یافته و تربیت شده اند.

به مرحوم محدث قمی عرض می کنیم: شما که این روایات را نقل کرده اید و می فرمایید، چون این گونه افعال در منظر امام بوده پس جایز است؛ پس چرا در قضیه سر کوبیدن حضرت زینب علیهاالسّلام به محمل اشکال کرده اید.

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۲۳۹.

۲- . مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج۲، ص۳۹.

پس معلوم می شود که این افعال هیچ منافاتی با شأن زنان بنی هاشم و حریم حسینی ندارد.

لطمه زدن حور العین در مصائب امام حسین علیه السّلام

در زیارتی که از ناحیه مقدسه وارد شده است مرحوم علامه مجلسی به نقل از شیخ مفید نقل می کند: که حضرت فرمود:

«واقیمت لک الماتم فی اعلی علیین و لطمت علیک الحور العین و بکت السماء و سکانها و الجنان و خزانها و الهضاب و اقطارها و البحار و حیتانها و...»

حضرت فرمود در اعلی علیین مجلس عزا برای تو (امام حسین) برپا می کنند و حورالعین برای تو به صورت لطمه می زدند و تمامی اهل آسمان و زمین، بهشت و دریاها و... برای تو گریه می کنند.(۱)

* لطمه زدن و گریبان چاک زدن حضرت زهراعلیهاالسّلام برای فرزندش امام حسین علیه السّلام:

«عن ابی عبدالله قال دخلت فاطمه علی رسول الله وعیناه تدمع فسالته مالک؟ فقال ان جبرئیل اخبرنی ان امتی تقتل حسینا فجزعت وشق علیها»

ص: ۱۷۸

۱- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۳.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت زهراعلیهاالسّلام وارد شد بر رسول خدا در حالیکه اشکهای چشمانش سرازیر بود ؛ حضرت زهرا سؤال کرد از پدر بزرگوارشان علت گریه چیست؟ فرمود: جبرئیل خبر داد که امت من حسین علیه السّلام رامی کشند در این هنگام حضرت زهرا فریادی زد و گریبان خود چاک داد (۱)

علامه میر جهانی نقل می کند که در زمانی که کاروان اسرا را در خرابه شام جای دادند حضرت سکینه در خواب دید جده بزرگوار خود را که «لطمت علی وجهها و نادت وا ولداه» (حضرت زهرا به صورت لطمه می زد و صدا می زد: «وا ولداه».(۲)

لطمه زدن اهل مدینه:

بشیر جذلم می گوید: زمانیکه از طرف امام سجادعلیه السّلام به مدینه آمدم وخبر شهادت امام حسین علیه السّلام را دادم.

«فهما بقیت فی المدینه مخدره و لا محجبه الا برزن من خدورهن مکشوفته شعورهن مخمشه وجوههن ضاربات خدودهن یدعون بالعویل و الثبور»

۱- . کامل الزیارت، ص۵۷ ؛ بحاالانوار، ج ۴۴، ص۲۳۳.

۲- . البکاء للحسین، ص ۵۲۶.

در مدینه تمامی زنان صورتشان را زخم کردند و بر صورت می زدند و فریاد می زدند.(۱)

نکته مهم:

به گفته مرحوم علامه میر جهانی این افعال در محضر امام سجادعلیه السّلام انجام می شد و حضرت اعمال آنها را رد نکردند و نهی نکردند.(۲)

گریبان چاک زدن اختصاص به حریم حسینی ندارد.

امام عسکری علیه السّلام در مصیبت امام هادی گریبانش را چاک زد.

«خرج ابو محمدعلیه السّلام فی جنازه ابی الحسن علیه السّلام و قمیصه مشقوق فکتب الیه ابوعون من رأیت او بلغک من الائمه شق ثوبه فی مثل هذا؟ فکتب الیه ابو محمدعلیه السّلام: یا احمق مایدریک ما هذا قد شق موسی علی هارون اخیه ... .

امام حسن عسکری در تشییع جنازه بدن امام هادی علیه السّلام در حالیکه گریبان چاک زده بود بیرون آمد ابوعون در نامه ای به امام عسکری نوشت چه کسی یا از کدام امام به تو رسیده که گریبان چاک می زدند؟

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۷.

۲- . البکاء للحسین، ص ۵۲۶.

حضـرت در جواب او نوشت ای احمق توچه می دانی این کار چیست یعنی تو چه می دانی که این چه مصـیبت بزرگی است و حقیقت این مصائب را درك نكرده ای حضرت موسی نیز در وفات برادرش هارون گریبانش راچاك زد.(۱)

در نقـل دیگری وارد شـده که امـام هادی در حالی که «مکشوف الراس» سـر برهنه و «مشـقوق الثیاب» پیراهن پاره کرده بیرون آمد و محزون بود، برخی از شـیعیان به حضـرت اشکال گرفته اند که این چه کاری است که انجام می دهی؟ فرمود: ای احمق تو چه می دانی این چه مصـیبت بزرگی است. همانا موسـی بن عمران علیه السّلام نیز در مصیبت برادرش هارون گریبان چاك زد.(۲)

حضرت موسی بن عمران در مصیبت هارون گریبان چاك داد.

«عن الصادق علیه السّـلام وسأله عن شق الرجل ثوبه علی ابیه و امه و أخیه ... فقال لا بأس بشق الجیوب قد شق موسی بن عمران علی اخیه هارون ...»

ص: ۱۸۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص۲۷۴ ؛ جامع الأحادیث، ج ۳، ص۴۹.
۲- . اثبات الوصیه، ص ۲۳۵؛ مستدرك الوسائل، ج۲، ص۴۵۶.

امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت موسی در مصیبت برادرش هارون گریبان خود را چاک زد.(۱)

زنان انصار و گریبان چاک زدن برای پیامبر صلی الله علیه وآله

«نساء الانصار قد خدشن الوجوه...وخرقن الجیوب علی البنی علیه السّلام فلما رأینه قال لهن خیرا ...»

زمانیکه شایعه شهادت پیامبر در جنگ احد پخش شد زنان انصار صورتهای خود را می خراشیدند و بر صورت می زدند و گریبان چاک می دادند، زمانیکه پیامبر آنها را دید دعای خیر برای آنان کرد و فرمود به منزلهای خود بروید.

در اینجا نیز پیامبر برای این زنان دعای خیر کرد و اگر کار حرامی بود می بایست آنها را نهی می کرد.(۲)

نتیجه:

با توجه به اینکه حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام وحضرت موسی بن عمران علیه السّلام و... گریبان خود را چاک داده اند می توان نتیجه گرفت که این کارهیچ

ص: ۱۸۲

۱- . بحارلانوار، ج۷۹، ص ۱۰۶.
۲- . کافی، ج۸، ص۳۲۲.

منافاتی بـا شأن و مقام امامت و نبوت نـدارد، زیرا این ما هستیم که بایـد از آنها دین را یاد بگیریم و مطیع باشـیم، نه اینکه اگر دیـدیم کاری با مذاق مان سازگار نیست در آن اشـکال کنیم؛ چنانچه فردی که به امام عسـکری اشـکال گرفت حضـرت به او لقب احمق را دادند که بدون اینکه عمق مصیبت را درک کند اشکال می گیرد.

استناد علما به کار فاطمیات (لطمه زدن وگریبان چاک دادن)

بسیاری از فقها به استناد این روایات به جواز گریبان چاک زدن فتوا داده اند.

۱- مرحوم شهید اول می فرماید:

واستثنی الا صحاب الا ابن ادریس شق الثوب علی موت الاب و الاخ لفعل العسکری علیه السّلام علی الهادی علیه السّلام و فعل الفاطمیات علی الحسین علیه السّلام.

به جز ابن ادریس حلی تمامی علمای شـیعه گریبان چاک زدن را جایز می دانند زیرا امام حسن عسکری در شهادت امام هادی علیه السّلام گریبان چاک زد و بانوان حریم حسینی نیز درشهادت امام حسین علیه السّلام گریبان چاک زدند.(۱)

ص: ۱۸۳

۱- . ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج۲، ص۵۶.

۲ – مرحوم شهید ثانی نیز می فرماید گریبان چاک زدن جایزاست:

«لان العسکری علیه السّلام شق ثوبه علی ابیه الهادی علیه السّلام خلف و قدام و فعله الفاطمیات علی الحسین علیه السّلام».

زیرا امام عسکری علیه السّلام در عزای پدرش امام هادی علیه السّلام گریبان خود را از عقب و جلو چاک زد به خاطر فعل زنان بنی هاشم که برای امام حسین علیه السّلام به صورت لطمه زدند و گریبان چاک دادند.(۱)

۳ – میرزای قمی در کتاب غنائم الایام برای جواز چاک زدن گریبان به کارامام حسن عسکری تمسک کرده و فرموده است که روایت آن در حد استفاضه است.(۲)

۴ – سایر علما و فقها نیز به فعل امام عسکری و فاطمیات در کربلا تمسک کرده اند.(۳)

۱- . روضه الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، ج۲، ص۸۵۴.

۲- . غنایم الایام، ج۳، ص ۵۵۶.

۳- . روضهالمتقین، ج۸، ص۶۸ ؛ ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج۲، ص۳۴۴.

اشکال دوم:

دومین اشکالی که بر جریان سر شکستن حضرت زینب شده، این است که این کار حضرت زینب با مقام صبر و رضای آن حضرت در تنافی است و با سفارشاتی که امام حسین علیه السّلام کردند که به صورت خود لطمه نزن، در تعارض است.

اولاً:

در جواب این اشکال باید توجه داشت که مصیبت چه مصیبتی بوده و فردی که به شهادت رسیده چه کسی است؛ آن قدر این مصیبت بزرگ است که طبق حدیث ابوذر اگر انسان درک کنداین مصیبت را، سزاوار است که به قدری گریه می کند که روح از بدنش مفارقت کند؛

«لو تعلمون ما یدخل علی اهل البحار و سکان الجبال و الآلام و اهل السماء من قتله لبکیتم والله حتی تزهق انفسکم»(۱)

مصیبت به قدری عظیم بوده که طبق روایات «تمامی عالم اعم از انس و جن و جمادات و نباتات و انبیاء و ملائکه و بهشت عرش و کرسی و لوح قلم و محسوسلت و غیر محسوسات برای آن حضرت گریه کردند»(۲).

۱- . کامل الزیارات، ص۷۳ ؛ بحارالانوار، ج۴۵،ص ۲۱۹.

۲- . کافی، ج۴، ص۵۷۵ ؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۴۹۰ ؛ کامل الزیارات، ص ۸۰ ؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص ۲۰۱.

ائمه اطهار نیز به قدری می گریستند که پلک چشمان آنها زخم می شد، چنانچه امام رضاعلیه السّلام می فرماید:

«ان یوم الحسین اقرح جفوننا و اسبل دموعنا (۱)...»

روز امام حسین پلک چشم مارا زخم کرده و اشکهای ما را جاری ساخته.

و یا، امام سجادعلیه السّلام تا آخر عمر با دیدن هر حادثه ای که به یاد امام حسین علیه السّلام و یارانشان می افتاد، آنقدر گریه می کردند که یکی از بکائون (بسیار گریه کنندگان) لقب گرفته اند.(۲)

همچنین در روایت دیگری وارد شده:

یونس بن ظبیان می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم خیلی از اوقات به یاد امام حسین علیه السّلام می افتم چه چیزی بگویم حضرت فرمودند: سه مرتبه بگو صلی الله علیک یا ابا عبدالله و سپس امام صادق اشاره ای به زیارت نامه امام حسین علیه السّلام کردند که یک فقره از آن زیارت این عبارات می باشد:

«اشهد ان دمک سکن فی الخلد و اقشعرت له اظله العرش وبکی له جمیع الخلائق و بکت له السموات السبع

۱- . امالی صدوق، ص ۱۹۰ ؛ روضه الواعظین، ج ۱،ص ۲۱۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج۳، ص ۲۸۱

و الارضون السبع و ما فیهن و ما بینهن و من یتقلب فی الجنه و النار من خلق ربنا و ما یری و ما لایری»

گواهی می دهم که خون پاک تو در بهشت برین سکونت یافت و تمامی قوائم و ارکان عرش از جریان شهادت تو به لرزه در آمد و جمیع خلائق (انسانها و اجنه و ملائکه) و آسمانها و زمین ها ی هفتگانه و بهشت و جهنم و

محسوسات و غیر محسوسات برای تو گریه کردند.(۱)

با توجه به عظمت مصیبت امام حسین علیه السّلام و اینکه ام المصائب حضرت زینب عظمت این مصیبت را درک کردند و حقائق این مصائب را می دیدند (چون عالمه غیر معلمه بودند) برای همین، در موارد مختلف لطمه به صورت می زدند و از گریه بیهوش می شدند و در کوفه با دیدن رأس خونین برادر سر به چوبه محمل زدند.

حقیقت این است که وقتی انسان عظمت این مصائب را درک نکند از دیدن و شنیدن این گونه افعالی که با عقل سازگار نیست متعجب می شود و در برخی موارد اشکال می کند اما معصومین علیه السّلام که حقائق مصیبت را درک می کردند اینگونه افعال از آنها سر می زد لذا وقتی

راوی به امام سجاد علیه السّلام اشکال گرفت که

۱- . کافی، ج۴، ص۵۷۵ ؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۴۹۰ ؛ کامل الزیارات، ص ۸۰ ؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص ۲۰۱.

چرا اینقدرشما گریه می کنید فرمود: «انی اعلم من الله ما لا تعلمون» من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.(۱) همچنین است در مورد حضرت زینب علیهاالسّلام که عالمه غیر معلمه بوده اند و مصائب رادرک کردند و خصوصا که علاقه و عشقی که بین این برادر وخواهر بوده را ما نمی توانیم درک کنیم لذا وقتی سر بریده برادر را آن هم با آن وضعیت، روی نیزه می بیند اینکه سر را به چوبه محمل بزند خیلی عادی است ونشان از معرفت ایشان به امام زمان خودش می باشد و اینکه انسان توقع داشته باشد که این انسان مصیبت دیده بی تفاوت باشد و بنشیند و نگاه کند مورد قبول هیچ انسان عاقلی نیست و یا نازدانه آن

حضرت در خرابه شام توانست آن مصیبت را درک کند که طاقت دیدن سر پدر را نداشت و همانجا از دنیا رفت.

ثانیاً:

همه ما می دانیم که حضرت زینب (س) قافله سالار کاروان اسرا بود پیام مظلومیت امام حسین علیه السّلام و از طرفی رسوا کردن یزید و دشمنان اهل بیت بعد از امام حسین را حضرت زینب به سراسر عالم رساند، در حقیقت آنچه موجب شد مردم از چهره خبیث ونحس یزید ویزیدیان آگاه شوند و آنچه موجب شد که تا روز قیامت مظلومیت امام حسین علیه السّلام به گوش سراسر این کره خاکی برسد

۱- . خصال، ص ۲۷۳ ؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰ ؛ امالی صدوق، ص ۱۴۰.

خطبه هـای حضـرت زینب علیهاالسّلام و عکس العمل آن حضـرت و همچنین افعالی ماننـد گریه کردن و بر سـر صورت زدن وسـر کوبیدن به چوبه محمل بود که در واقع به انسانها می فهماند که مصـیبت امام حسین علیه السّلام چقدر بزرگ است و چه خوب حضرت زینب این رسالت را به اتمام و پیام مظلومیت اهل بیت علیه السّلام را به سراسر عالم رسانید.

بنابراین با بیان این مطالب می فهمیم که این کار حضـرت زینب÷ نه تنها منافات با رضا و تسـلیم و مقام صبر آن حضرت ندارد بلکه عین صبر و رضـا و تسـلیم است و این گونه افعـال ایشـان نیز ماننـد سایر افعالشان عین عبادت و مقام رضا و تسـلیم است ؛ مانند: ایثار کردن و در تمام طول سـفر نماز شب خواندن آن هم با آن وضعیت چنانچه از حضرت فاطمه علیهاالسّلام دختر امام حسین علیه السّلام نقل شده که درباره عبادت شب دهم عمه اش زینب علیه السّلام گفته است:

«و امـا عمتی زینب، فانهـا لم تزل قـائمه فی تلک اللیله – ای عاشـره من المحرم – فی محرابها تسـتغیث الی ربها، و ما هـدأت لنا عین ولا سکنت لنا زفر»

و امـا عمه ام زینب پس او همچنان در آن شب – شب عاشورا – در جایگاه عبادت خود ایسـتاده بود، و به درگاه خـدای تعالی استغاثه می کرد، و در آن شب چشم هیچ یک از ما به خواب نرفت، و صدای ناله ما قطع نشد.

ص: ۱۸۹

امام سجادعلیه السّلام در این خصوص فرموده است: همانا عمه ام زینب همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه تا شام ایستاده می خواند، اما بعضی از منزل ها نشسته نماز خواند، و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود؛ زیرا مدت سه شب غذایی که به او می دادند میان اطفال تقسیم می کرد، چون که آن مردمان ستمگر و سنگدل، در هر شبانه روز به ما فقط یک قرص نان می دادند.(۱)

و یا گفتنِ ما رأیت الاّ جمیلا و ... .

اگر این کارها با مقام رضا و تسلیم در تنافی است پس اینکه امام هادی در مصیبت امام حسن عسکری گریبان چاک زدند نیز (نعوذبالله) با صبر و رضا در تنافی است و یا اینکه وقتی حضرت یوسف به پدرشان گفتند پیراهن مرا در آوردند و در چاه انداختند حضرت یعقوب فریاد بلندی زدند و بی هوش شدند،(۲) پس باید این کار حضرت یعقوب هم منافات با صبر داشته باشد و یا در روز قیامت وقتی حضرت زهراعلیهاالسّلام امام حسین علیه السّلام را می بینند که سر در بدن ندارد

۱- . ریاحین الشریعه، ج۳، ص۶۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۲، ص۲۵۱.

چنـان فریـادی می زننـد که تمامی ملائکه و انبیاء به گریه در می آینـد.(۱) آیـا این هم منافـات بـا صبر و رضا دارد در حالیکه حضرت زهراعلیهاالسّلام معصومه هستند.

امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز به این شبهه جواب داده اند:

«قال علیه السّلام علی قبر رسول الله ساعه دفنه ان الصبر لجمیل الا عنک و ان الجزع لقبیح الا علیک(۲)»

همانـا صبر کردن زیبا و نیکو است الا در فراق تو وجزع کردن قبیـح است مگر برای تو؛ یعنی جزع کردن برای تو نیکوست در واقع جزع کردن برای اهـل بیت علیه السّـلام عین مقـام صبر و رضـا است و اگر برای غیر اهل بیت باشـد منافات با صبر و رضـا دارد.

معنی جزع هم چنانچه قبلا بیان شد بنا بر آنچه امام باقر علیه السّلام می فرماید:

اشد الجزع الصراخ بالویل و لطم الوجه و الصدر و جز الشعر.(۳)

اشکال سوم:

و اما اینکه امام حسین علیه السّلام به خواهرشان سفارش کردند که «لا تشقی علی جیبا» به صورت لطمه مزن و صورت مخراش در جواب می گوئیم که از طرفی

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۲۱.

۲- . نهج البلاغه، ص۵۲۷.

۳- . کافی، ج۳، ص۲۲۲ ؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص ۲۷۱.

لطمه زدن زنان بنی هاشم و حضرت زینب علیهاالسّلام را نمی توان به هیچ وجه منکر شد خصوصاً که در روایات صحیح و در کتب معتبر گذشت و همچنین همه علما آن را تأیید کردند.

پس نمی توان با این جمله آن روایات یقینی را زیر سؤال برد بنابراین باید این جمله «لا تلطمی وجها» را توجیه کنیم:

اولاً:

امام حسین علیه السّلام از سر دلسوزی و به صورت خواهش و نصیحت این سخن را به خواهرشان فرموده اند چون، چنان علاقه ای بین این برادر و خواهر بود که امام حسین طاقت گریه کردن حضرت زینب و زنان را نداشت؛ لذا می فرمود:

«مهلا یا بنت المرتضی ان البکاءطویل» یعنی صبر کن که گریه بعد از من طولانی است.(۱) یعنی الان جلوی من گریه نکن چرا که گریه ها بعد از من بسیار زیاد است.

یعنی امام حسین علیه السّلام در واقع به آنها می فرمودند که گریه ها در راه است و تا من زنده ام جلوی من گریه نکنید مثلا هنگام وداع ؛

ص: ۱۹۲

۱- . معالی السبطین، ص۱۴.

«ثم نادی الحسین علیه السّلام: یا سکینه و یا فاطمه و یا زینب و یا أم کلثوم، علیکن منی السلام، هذا آخر الاجتماع و الملتقی فی الجنه فصرخن النساء بالبکاء و العویل، فقال علیه السّلام لهن: «اسکتن، فان البکاء أمامکن»(۱)

و یا در موقع وداع وقتی نازدانه امام حسین علیه السّلام آمد و گریه می کرد حضرت فرمود:

«لا تحرقی قلبی بدمعک حسره ما دام منی الروح فی جثمانی»

دخترم تا زمانیکه من زنده ام با اشکهایت قلب مرا مسوزان که گریه بعد از من بسیار طولانی است.(۲)

ثانیاً:

نهی در عبارت، ارشادی است یعنی ارشاد به حکم عقل است (نه اینکه نهی مولوی باشد وامام فرموده باشند که این کار حرام است) زیرا روایت آن گذشت که بانوان حریم حسینی لطمه می زدند وامام سجاد و امام صادق آن را امضاءکردند. امام باقرعلیه السّلام نیز فرمودند: «شدیدترین مراحل جزع عبارتست از فریاد زدن بلند و شیون کردن و لطمه زدن به صورت و سینه و کندن مو از سر»

۱- . موسوعه الامام الحسین علیه السّلام، ج ۱۰، ص۶۳۸.

۲- . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص۱۰۹.

وچون آن روایات دال بر جواز لطمه و... صحیح می باشد، لذا نمی توان به این روایت اشکال وارد کرد. بنا براین در اینجا باید گفت، فعل نهی دلالت بر حرمت نمی کند بلکه فعل نهی دواعی مختلفی دارد و همیشه تحریمی نیست مانند اینجا که ارشادی است یعنی در واقع امام حسین علیه السّلام به خواهرشان می فرماید که به صورت مزن و گریبان چاک مده زیرا اگر دشمنان این کار تو را ببینند تو را شماتت می کنند؛ در واقع این نهی بخاطر این است که دشمنان و کسانی که به عمق مصائب آگاه نیستند شماتت نکنند و خرده نگیرند چنانچه در مواردی امام حسین علیه السّلام به خواهرشان و یا سائر بانوان می فرمودند: «... لا تشققن علیّ جیباً فلا تشمتن بنا الأعداء».(۱)

ثالثاً:

حتی اگر بگوییم نهی در روایت «لا تشقی علی جیبا ولا تخمشی علی وجها» نهی تحریمی بوده، این روایت از لحاظ سندی مشکل دارد زیرا مرسل است بنابراین مورد قبول نیست و نمی تواند با روایت «نطحت جبینها بمقدم

المحمل» معارضه کند و اگر کسی بگوید روایت سر شکستن حضرت زینب هم مرسل است در جواب می گوئیم:

۱- . لهوف، ص۳۴

اولاً: مرحوم علامه مجلسی فرمود گرچه مرسل است امادر کتاب معتبری آن را دیده است وچه بسا بخاطر آتش سوزی ها و از بین رفتن کتابها و اسناد توسط دشمنان اهل بیت علیه السّلام این روایت با سلسله سند کاملی به ما نرسیده باشد.

ثانیاً: بر فرض هم این روایت مرسله باشد اما چون روایات موافق آن زیاد هستند که دلالت می کنند بر جواز لطمه زدن و گریبان چاک دادن که بصورت مفصل بیان شد، همچنین عده بسیار زیادی از علما آن رویات را تلقی به قبول کرده اند بنابراین این روایت سر شکستن حضرت زینب گرچه مرسله است اما مؤیدو شواهد بسیار زیادی دارد که مورد قبول علما است اما آن روایتی که می فرماید به صورت لطمه نزن و گریبان چاک مده، مرسل بوده و مؤیدی ندارد.

رابعاً:

گریبان چاک زدن ولطمه زدن و ... دو قسم است ؛ گاهی فردی این کارها را انجام می دهد بعنوان اعتراض به خدا و عدم رضایت به قضای الاهی و گاهی بعنوان رضایت به قضای الاهی است و کار حضرت زینب علیهاالسّلام و زنان بنی هاشم با توجه به اینکه در محضر امام بودند از قسم دوم بوده اما نهی امام حسین علیه السّلام ناظر به قسم اول است.

ص: ۱۹۵

۱۸. بررسی زیارت ناحیه مقدسه

اشاره

یکی از اشکالاتی که توسط برخی از افراد مطرح شده، بحث زیارت ناحیه مقدسه، و برخی از عبارات آن است که ما در اینجا ابتدا به اسناد و مدارک این زیارت پرداخته و سپس به شبهات آن پاسخ خواهیم داد.

زیارت ناحیه مقدسه یکی از زیارات مشهور امام حسین علیه السّلام است. این زیارت در روز عاشورا و غیر آن خوانده می شود و به اصطلاح، از زیارات مطلقه است. این زیارت، صحنه کربلا و حادثه بزرگ عاشورا را به زیباترین وجه در مقابل چشمان اشکبار و قلب داغدار شخص زائر مجسم می نماید و او را در متن واقعه عاشوراقرار می دهد و آنگاه که سراسر وجود انسان را سرشار از عشق و معرفت کرد، جانش را با تولّی و تبری مأنوس می سازد و سلام بر حسین و یارانش، و بیزاری از یزید و یزیدیان تاریخ را ورد قلب و زبانش می نماید.

این زیارت با سلام بر پیامبران الهی و اولیای دین، ائمه اطهارعلیه السّلام آغاز می شود سپس، با سلام بر امام حسین علیه السّلام و یاران با وفایش ادامه می یابد. پس از

آن، به شرح کامل اوصاف و کردار امام حسین علیه السّلام پیش از قیام، زمینه های قیام حضرت، شرح شهادت و مصایب آن حضرت، و عزادار شدن تمام عالم و موجودات زمینی و آسمانی می پردازد. در پایان، با توسل به ساحت مقدس ائمه اطهار و دعا در پیشگاه خداوند متعال، پایان می پذیرد.

مصادر زیارت ناحیه مقدسه

این زیارت مسلماً از سوی امام معصوم علیه السّلام صادر گردیده، و در کتب متقدمان و علمای شیعه از زمانهای دور تاکنون، ثبت و ضبط شده است.

۱ – نخستین کسی که از این زیارت در کتاب خویش نام برده، شیخ مفید (متوفی۴۱۳ه ق) است که آن را در کتاب مزار خویش جزء اعمال روز عاشورا ثبت کرده است. علامه مجلسی می نویسد:

«قال الشیخ المفید – قدس الله روحه – فی کتاب المزار ماهذا لفظه: زیاره أخری فی یوم عاشورا بروایه اخری، إذا أردت زیارته بها فی هذا الیوم فقف علیه علیه السّلام و قل: السلام علی صفوه اللّه...(۱)»

۱- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص۳۱۷

۲ – پس از مفید، شاگردش سیدمرتضی علم الهدی (متوفی۴۳۶ ه ق)، از آن در کتاب مصباح الزائر خویش یا (المصباح)(۱) یاد کرد. سیدبن طاووس در مصباح الزائر می نویسد:

«زیاره ثانیه بألفاظ شافیه یزار بها الحسین – صلوات اللّه علیه – زار بها المرتضی علم الهدی – رضوان الله علیه – قال: فإذا أردت الخروج فقل: أللّهمّ إلیک توجهت.... ثم تدخل القبه الشریفه و تقف علی القبر الشریف و قل: السلام علی آدم صفوه الله...»(۲)

۳ – علامه مجلسی هم در نقل این زیارت، به کتاب سید مرتضی(ره) اشاره کرده است.(۳)

ابن المشهدی (متوفی ۵۹۵ ق)، شاگرد شاذان بن جبریل قمی، عبد الله بن جعفر دوریستی و ورام بن ابی فراس، و استاد ابن نماء حلّی و فخار بن معد حائری است. ابن المشهدی درباره زیارت ناحیه در کتاب المزار الکبیر، می نویسد:

«زیاره أخری فی یوم عاشورا لأبی عبدالله الحسین ممّا خرج من الناحیه إلی أحد الأبواب. قال: تقف علیه و تقول: السلام علی آدم صفوهالله...(۴)»

۱- . ر.ک: سید محمد امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص۲۱۹.

۲- . مصباح الزائر، ۲۲۱ ص.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۴- . المزار الکبیر،ص ۴۹۶ – ۵۱۹.

بحثی پیرامون شخصیت ابن مشهدی و کتاب ایشان

علمای بزرگی این عالم فاضل را توثیق و کتابش را تایید کرده اند:

- شهید اول (متوفی ۷۸۶ ه ق): «الشیخ الامام السعید».(۱)

- علامه مجلسی: «کتاب المزار الکبیر یعلم من کیفیه اسناده انه کتاب معتبر وقد اخذ منه السیدان ابنا طاووس کثیرا من الاخبار والروایات».(۲)

- شیخ حر عاملی: «کان فاضلا محدثا صدوقا».(۳)

- محدث نوری: «الشیخ الجلیل المتبحر مولف المزار المشهور ... الذی اعتمد علیه اصحابنا الابرار(۴)».

- آقا بزرگ تهرانی: عالم جلیل واسع الروایه (۵)

- آیت الله وحید خراسانی«حفظه الله»: «اعتمادنا علی المزار المشهدی نتیجه لاعتمادالسید عبد الکریم (ابن طاووس) و ولده علیه».(۶)

ص: ۱۹۹

۱- . بحارالانوار،ج۱۰۴، ص۱۹۶.

۲- . بحار الانوار ج۱ ص۳۵.

۳- . مستدرک الوسائل، ج۱۹، ص۳۶۴.

۴- همان، ج۲۱، ص۱۹.

۵- . طبقات اعلام الشیعه، ج۳،ص۲۰۲.

۶- . صوم عاشورا، ص۴۸.

۴ – چهارمین عالم شیعه که به نقل آن پرداخته، سیدبن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حسنی بغدادی (متوفی۶۶۴ ق)، است که این زیارت را در مصباح الزائر نقل کرد.(۱)

بعد از این کتابها که مربوط به قدماء بود زیارت ناحیه در کتابهای حدیثی و مزار متأخران نقل گردید، و ترجمه ها و شرحهای متعدد بر آن نگاشته شد. در این باره، می توان به کتابهای ذیل اشاره کرد: ۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ و تحفه الزائر، ص۳۳۳، زیارت چهارم امام حسین علیه السّلام ۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۳۳۵؛ ۳. فیض کاشانی، الصحیفه المهدیه، ص۲۰۳؛ ۴. محدث قمی، نفس المهموم، ص۲۳۳ ؛ ۵. آیت الله سید هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج۶، ص۱۱۵؛ ۶. آیت الله بروجردی، جامع أحادیث الشیعه، ج۱۵، ص۴۰۵؛ ۷. سید محمود، دِه سرخی، رمزالمصیبه، ج۳، ص۱۰. پس این زیارت، سابقه ای هزار ساله دارد، و در کتابها و گفتارهای عالمان شیعه مشهور بوده است.

صدور زیارت ناحیه:

اصل صدور زیارت ناحیه از سوی امام معصوم علیه السّلام در کتب قدما پذیرفته شده بود.

علمای بزرگ شیعه آن را به عنوان یک زیارت مأثور و حدیث مشهور،

۱- . مصباح الزائر، ص۱۹۲.

در کتابهای خویش ذکر کرده اند. شیخ مفید (م.۴۱۳ق) در مزار خود، می نویسد:

«زیـاره أخری فی یوم عـاشورا بروایه اخری». از این جمله معلوم می شود که این روایت، مروی بوده و از جمله احـادیث صادره از معصوم به شـمار می رفته است.(۱) سید مرتضی (م.۴۳۶ ق) به هنگام زیارت امام حسـین علیه السّـلام نخست این زیارت را می خواند و سـپس زیارت دیگر را قرائت می کرد. سـیدبن طاووس در مصباح الزائر می نویسد: «زاربها المرتضی علم الهدی - رضوان الله علیه.»(۲) و هـم، در نسـخه خطی کتـاب المزار - از نویسـنده ای کهـن و نـامعلوم، که نسـخه آن به شـماره ۴۲۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است - نوشته شده است:

«زیاره أخری تختص بالحسـین - صـلوات الله علیه - و هی مرویه بأسانید مختلفه و هی أوّل زیاره زاربها المرتضـی علم الهدی - رضوان الله علیه.(۳)

معلوم است که تا زیارتی مروی از امام معصوم علیه السّـلام نبوده باشد، فقیهی بزرگ و عالمی سترگ مانند سـید مرتضـی، آن را بر زیارات دیگر - مانند زیارت عاشورا - مقدم نمی داشته و نمی خوانده است.(۴)ابن المشهدی (م.۵۹۵ق) هم صریحاً

ص: ۲۰۱

۱- . بحارالانوار، ج ۹۸،ص ۳۱۷، ح ۸؛ مستدرک الوسائل، ج۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۰۵، ح ۱۶ و ۱۷.

۲- . مصباح الزائر، ص۲۲۱.

۳- . المزار،ص ۱۴۶.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح ۱۷.

می نویسد: «زیاره أخری فی یوم عاشورا لأبی عبدالله الحسین ممّا خرج من الناحیه إلی أحد الابواب».(۱) از این جمله، به صراحت روشن می شود که زیارت ناحیه، از سوی امام زمان علیه السّلام صادر گردیده و به یکی از نواب خاصه و ابواب اربعه داده شده است. پس از آن، از طریق راویان بعدی به دست شیخ مفید رسیده و از ایشان به سید مرتضی و راویان پس از وی، منتقل شده است. از همین رو، اسناد این زیارت به امام زمان علیه السّلام در کتب متأخران، بدون هیچ شک و شبهه ای بوده است.

محدث قمی در نفس المهموم می نویسد: فکان کما وصفه ابنه الإمام المهدی.(۲)

آیت الله سیدمحمد هادی میلانی هم می نویسد:

«ونجد فی زیاره الامام المهدی× وصفاً دقیقاً لما جری علی جده الحسین علیه السّلام»(۳)

در کتاب حماسه حسینی شهید مطهری هم بخش هایی از این زیارت نقل شده است.(۴)

ص: ۲۰۲

۱- . المزار الکبیر، ص ۴۹۶.

۲- . نفس المهموم،ص ۲۳۳.

۳- . قادتنا کیف نعرفهم، ج ۶،ص ۱۱۵.

۴- . حماسه حسینی، ج۱،ص ۱۹۱.

اسناد زیارت ناحیه

این زیارت سند دارد؛ به طوری که با اسناد محکم، به شیخ مفید، سید مرتضی و ابن المشهدی می رسد. احتمالاً با سند در کتاب مزار شیخ مفید و مصباح سید مرتضی روایت شده، اما با فقدان این دو کتاب، و حذف اسناد زیارات در مزار ابن المشهدی - به دلیل اختصار - سند این زیارت هم مفقود شده است. خود ابن مشهدی در آغاز کتابش، تصریح می کند که این زیارات با سند متصل به من رسیده است. او می نویسد: «فإنّی قد جمعت فی کتابی هذا من فنون الزیارات ... ممّا اتصلت به من ثقات الرواه إلی السادات.»(۱) اما ابن المشهدی برای اختصار کتابش و اطمینانی که به صدور زیارات از معصوم داشت، آنها را حذف کرد. علامه مجلسی پس از نقل عبارت ابن مشهدی، می نویسد: «فظهر أنّ هذه الزیاره منقوله مرویه».(۲) در نسخه کتاب المزار - که به شماره ۴۶۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است (ورق ۱۴۶) - درباره این زیارت چنین آمده است: «و هی مرویه بأسانید مختلفه» در مستدرک الوسائل نیز این عبارت بدون واژه «مختلفه» آمده است(۳). شیخ مفید هم در کتاب مزار و در وصف این

ص: ۲۰۳

۱- . المزار الکبیر، ص ۲۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵، ح۱۷.

زیـارت، چنین نگاشت: «زیاره أخری فی یوم عاشوراء بـدرایه أخری».(۱) مسلّم است تا این زیارت دارای سـند عالی و استوار نباشد، شیخ مفید و سیدمرتضـی آن را در کتابشان نمی آوردند، و سید مرتضی آن را بر زیارات دیگر - مانند زیارت عاشورا، که دارای سـندی محکم و متعدد است - مقدم نمی داشت و نمی خواند. پس، زیارت ناحیه دارای سـند صـحیح و معتبر است، که از امـام زمان علیه السّـلام صادر شـده و از طریق یکی از نایبان خاص آن حضـرت، به راویان اخبار، از آنان به شـیخ مفیـد، سپس به ابن المشهدی و از او به سیدبن طاووس، علامه مجلسی و دیگران رسیده است.

زیارت ناحیه دوم (زیارت شهداء)

یکی دیگر از زیارات ناحیه، زیارتی است که مشـتمل بر نام شـهیدان کربلاست، در این زیارت، ابتدا از طرف حضرت سلام به امام حسـین علیه السّـلام و سـپس به تک تک شـهدای کربلا سـلام داده شده است که بانام حضـرت علی اکبرشـروع می شود: «السلام علی اول قتیل من نسل خیر سلیل»

ص: ۲۰۴

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۱۷، ح۸.

سند زیارت ناحیه دوم

۱ – سیدبن طاووس درکتاب الاقبال، ضمن اعمال روز عاشورا به سند خویش روایت کرده است.(۱)

۲ – پیش از سیدبن طاووس این زیارت در مزار شیخ مفید(۲) و مزار کبیر ابن المشهدی آمده است.(۳)

این زیارت با اضافاتی، شامل زیارت امام حسین علیه السّلام، علی اکبرعلیه السّلام و دیگر شهدا، بنابر نقل شیخ مفید و سیدبن طاووس، در اعمال اول ماه رجب و شب نیمه شعبان هم تکرار شده و معروف به «زیارت رجبیه» است.(۴)

سید – و هم ابن المشهدی در مزار خود – به سند متصل خویش از جدّش، شیخ طوسی، از ابو عبد الله محمدبن احمدبن عیاش، از ابومنصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی نقل می کند که در سال ۲۵۲ق، از ناحیه مقدسه به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی، این زیارت خارج شد. متن عبارت، چنین است:

۱- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۴-۲۶۹.

۲- . همان، ج ۹۸، ۲۷۴.

۳- . المزار الکبیر، ص ۱۶۲ – ۱۶۴.

۴- . بحارالانوار، ج۹۸، ص ۳۴۱-۳۳۶.

«خرج من الناحیه سنه اثنتین و خمسین و مأتین علی ید الشیخ محمد بن غالب الاصفهانی.»

شبهات

۱ – متاسفانه از برخی سخنوران شنیده شده است که: مگر امام زمان بیکار است که روزی دو مرتبه برای جد مظلومشان گریه کند!!!

پاسخ:

اولاً:

این جمله بدون سند نیست بلکه از ناحیه امام عصر صادر شده که فرمودند:

«فَلَأَنْدُبَنَّکَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأَسُّفاً وَ تَحَسُّراً عَلَى مَا دَهَاكَ

(۱)»

جد غریبم: اگر روزگار، مرا به تاخیر انداخت و من نتوانستم تو را یاری کنم درعوض صبح و شام برای تو خون گریه می کنم.

مصیبتی که امام زمان برای آن خون گریه می کند کدام مصیبت است؟

ص: ۲۰۶

۱- . بحارالأنوار،ج ۹۸، ص ۲۳۷.

مرحوم آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب گرانسنگ عبقری الحسان نقل می کند: مرحوم حاج ملا سلطانعلی روضه خوان تبریزی که از عباد و زهاد بود، نقل کرد که در خواب خدمت حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیدم، عرض کردم: مولای، آنچه در زیارت ناحیه ی مقدسه آمده که فرمودید:

«فلأندبنک صباحا و مساء و لأبکین علیک بدل الدموع دما» صحیح است؟

فرمودند: آری صحیح است، عرض کردم: آن مصیبتی که به جای اشک خون گریه می کنید کدام است، آیا مصیبت علی اکبر است؟ فرمودند: اگر علی اکبر زنده بود در این مصیبت او هم خون گریه می کرد.

گفتم: آیا مصیبت حضرت عباس است؟ فرمودند: اگر حضرت عباس هم زنده بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد.

گفتم: لابد مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السّلام است؟ حضرت فرمودند: حضرت سیدالشهداء علیه السّلام اگر زنده بود ایشان هم در این مصیبت خون گریه می کردند

عرض کردم: پس کـدام مصـیبت است؟ فرمودنـد: مصـیبت اسـیری زینب علیهاالسـلام می باشد، که همیشه باید برای آن خون گریست.(۱)

چنانچه گذشت این زیارت را علمای بزرگی از جمله: شـیخ مفید، سـید مرتضـی، ابن مشـهدی، سیدبن طاووس و ... نقل کرده اند.

ثانیاً:

این گونه شـبهات را کسـانی می کننـد که عمق مصـیبت کربلا را متوجه نشـده انـد اما اگر حقیقت این واقعه عظیم درک شود دیگر حتی فکر این گونه شـبهات را نمی کنیم. طبق روایات معتبر چهار هزار ملک هم اکنون نیز غبارآلود و ژولیـده مو به دور آن ضـریح شـش گوشه طواف می کننـد و می گریند ویا چنانچه گذشت و مصادر آن به طور مفصل گذشت که بنابر حدیث ابوذر اگر انسان این مصیبت را درک کند سزاوار است که جان بدهد.

ابن قولویه قمی به سـند معتبر از حضـرت سجّادعلیه السّلام روایت کرده که به زائده، فرمود: همانا چون روز عاشورا رسید به ما آنچه رسـید از دواهی و مصـیبات عظیمه و کشـته گردیـد پـدرم و کسانی که با او بودند از اولاد و برادران و سایر اهل بیت او، پس حرم محترم و زنان مکرّمه آن حضرت را بر جهاز شتران سوار

۱- . عبقری الحسان، ج۱، ص۹۸.

کردنـد برای رفتن به جانب کوفه پس نظر کردم به سوی پـدر و سایر اهل بیت او که در خاک و خون آغشـته گشـته و بدنهای طاهر آنها بر روی زمین است و کسـی متوجّه دفن ایشان نشـد و سـخت بر من گران آمـد و سـینه من تنگی گرفت و حالتی مرا عارض شـد که همی خواست جان از بـدن من پرواز کند. عمّه ام زینب کبری علیهاالسّلام چون مرا بدین حال دید پرسـید که این چه حـالت است که در تـو می بینم ای یادگـار پـدر و مـادر و برادران من، می نگرم ترا که می خـواهی جـان تسـلیم کنی؟ گفتم: ای عمّه! چگونه جزع و اضطراب نکنم و حال آنکه می بینم سیّد و آقای خود و برادران و عموها و عموزادگان و اهل و عشـیرت خـود را که آغشـته به خون در این بیابـان افتـاده و تن ایشـان عریـان و بی کفن است و هیـچ کس به دفن ایشـان نمی پردازد و بشری متوجّه ایشان نمی گردد و گویا ایشان را از مسلمانان نمی دانند.

عمّه ام گفت: از آنچه می بینی دل نگران مباش و جَزَع مکن، به خـدا قسم که این عهدی بود از رسول خدا به سوی جدّ و پدر و عمّ تو و رسول خـدا، مصـائب هر یـک را به ایشان خبر داده، به تحقیق که حق تعالی در این امّت پیمان گرفته از جماعتی که فراعنه ارض، ایشان را نمی شناسـند لکن در نزد اهل آسـمانها معروفنـد که ایشان این اعضای متفرّقه و اجساد در خون تپیـده را دفن کنند.

«وَینصِبُونَ لِهذا الطَّفِّ عَلَما لِقَبْرِ اَبیکَ سَیِّدِالشُّهداءِ علیه السّلام لا یُدْرَسُ اَثَرُهُ وَ لا یَعفُو رَسْمُهُ عَلی کرُوُرِ اللَّیالی وَ الاَیّامِ»

در ارض طَفّ بر قبر پدرت سیّد الشهداءعلیه السّلام علامتی نصب کنند که اثر آن هرگز برطرف نشود و به مرور ایام و لیالی محو و مطموس نگردد یعنی مردم از اطراف و اکناف به زیارت قبر مطهّرش بیایند و او را زیارت نمایند و هر چند(۳۲۶) که سلاطین کَفَرَه و اَعْوان ظَلَمَه در محو آثار آن سعی و کوشش نمایند ظهورش زیاده گردد و رفعت و علوّش بالاتر خواهد گرفت.(۱)

۲ - اگر این زیارت دوم از ناحیه امام زمان است پس چرا سه سال قبل از ولادت آن حضرت صادر شده است؟

پاسخ:

اولاً: یکی از مواردی که موجب این گونه اختلافات می شود بحث تصحیف و تحریف الفاظ روایات می باشد که این امر بر محققان و پژوهشگران عرصه علوم حدیثی پوشیده و مخفی نیست. تحریف به این معناست که عده ای از نساخ و نویسندگانی که نسخه های حدیث را جمع آوری می کنند، عمدا به علل مختلفی

ص: ۲۱۰

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۶۰.

در الفاظ روایات دست می برند اما اگر این کار سهوی باشد آن را تصحیف نامگذاری می کنند لذا در اینجا نیز ممکن است در نوشتن، خواندن و قرائت الفاظ، اشتباهی رخ داده باشد و عدد شش را به اشتباه، پنج خوانده باشند.

ثانیاً: ممکن است که این زیارت از ناحیه امام عسکری صادر شده باشد.

هر دو احتمال در کلمات علما و بزرگان نیز آمده است:

۱. علامه مجلسی می فرماید:

«و اعلم أنّ فی تاریخ الخبر إشکالا لتقدمها علی ولاده القائم علیه السّلام بأربع سنین. لعلّها کانت اثنتین و ستین و مأتین و یحتمل أن یکون خروجه عن ابی محمد العسکری علیه السّلام»

۲. ملا عبدالله بن نورالله بحرانی می نویسد:

«هکذا فی جمیع النسخ إلاّ أنّ هذا التاریخ لا یناسب ولاده و غیبه الامام المهدی علیه السّلام بفصل عده سنوات فیحتمل تصحیف الرقم، أو أنّها وردت عن الامام العسکری علیه السّلام. (۱)»

ص: ۲۱۱

۱- . عوالم العلوم، ج ۶۳ (مخطوط)، ص۷۸۷.

۳. حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می نویسد:

و ظاهراً، مراد به ناحیه، حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام است؛ چنانچه در کثیری از اخبار، این اطلاق شایع است، چه این تاریخ سابق بر ولادت امام زمان است.(۱)

۴. حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله می نویسد:

گویند: تاریخ خبر خالی از اشکال نیست، چون ولادت با سعادت امام زمان علیه السّلام در سال ۲۵۶ است و خروج این زیارت، چهار سال قبل از میلاد است، و احتمال دارد که از امام عسکری باشد و نساخ اشتباه کرده باشند.(۲)

بنابراین، اگر سال ۲۵۲ را صحیح بدانیم و احتمال تصحیف - که در متون خطی قدیم بسیار است و اشباه و نظایر فراوان دارد - ندهیم، مراد از ناحیه، امام عسکری علیه السّلام است. اما اگر این سال را نادرست بدانیم و مانند علامه مجلسی و ملا عبدالله بحرانی، احتمال تصحیف بدهیم و صحیح آن را (ستین) بدانیم، مراداز ناحیه، ناحیه مقدسه امام زمان علیه السّلام خواهد بود.(۳)

۱- . شفاءالصدور، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲- . قمقام زخار، ص ۶۷۷.

۳- . باکمک از مقاله استاد شیخ نجم الدین طبسی و ناصرالدین انصاری قمی.

۱۹. گفتاری پیرامون حضرت رقیه علیهاالسّلام

اشاره

یکی از شبهاتی که از چندین سال پیش مطرح شده، پیرامون حضرت رقیه و وجود ایشان در کربلا است ؛ که ما در اینجا به طور مختصر آن را بررسی می کنیم.

شخصیت حضرت رقیه علیهاالسّلام

مادر حضرت رقیه علیهاالسّلام، مطابق بعضی از نقلها، «ام اسحاق» نام داشت که قبلا همسر امام حسن علیه السّلام بوده، و آن حضرت در وصیت خود به برادرش امام حسین علیه السّلام سفارش کرد که با ام اسحاق ازدواج کند و فضایل بسیاری را برای آن بانو بر شمرد. (۱)

شیخ مفید در کتاب ارشاد، ام اسحاق بنت طلحه را مادر فاطمه بنت الحسین علیه السّلام معرفی می کند. (۲)

۱- . اخبارالطوال، ص۲۶۲ ؛ کشف الغمه، ج۲، ص۲۱۶ ؛ عوالم الامام الحسین علیه السّلام، ص۳۳۱.

۲- .ارشاد، ج۲، ص۱۳۷.

گفته اند که امام حسین علیه السّلام تنها دو دختر داشت و آن دو سکینه و فاطمه بودند. در پاسخ باید گفت هر چند این طور نقل شده است، اما مورد اتفاق عموم نیست ؛ و روایات دیگر حاکی از آن است که حضرت سه دختر و بلکه - به قولی - چهار دختر داشت.

طبری امامی می نویسد:

«آن حضرت سه دختر به نام های زینب، سکینه و فاطمه داشت».(۱)

از کسانی که قول آخر را نوشته اند، علامه اربلی و ابن صباغ مالکی هستند. آن دو گفته اند: «شیخ کمال الدین بن طلحه گفت: فرزندان پسر و دختر حسین علیه السّلام ده تن بودند.

شش پسر و چهار دختر. فرزندان پسر علی اکبر، علی اوسط - زین العابدین، علی اصغر، محمد، عبدالله و جعفرند... و دختران زینب، سکینه و فاطمه هستند. این قول مشهور است.

اربلی و ابن صباغ از نام دختر چهارم به صراحت یاد نکرده اند. بنابراین شاید او همان کسی است که در میان مردم به رقیه شهرت دارد.(۲) اخباری داریم که قبر

۱- . دلائل الامامه، ص ۱۸۱ ؛ کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲- . المناقب، ج ۴،ص ۷۷ ؛ هدایه الکبری، ص ۲۰۲ ؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹ ؛ الفصول المهمه، ص ۱۹۹.

رقیه بنت علی در مصر است. این موضوع را یاقوت حموی و دیگران آورده اند؛ (۱)

امانتی از ما به جا مانده

طبق بعضی روایات، بعد از رحلت حضرت رقیه علیهاالسّلام یزید دستور داد چراغ و تخته غسل را ببرند، و او را با همان پیراهن کهنه اش کفن کردند.

زنان شام ازدحام کردند و در حالی که سیاه پوش شده بودند، برای بدرقه اهل بیت علیه السّلام از خانه ها بیرون آمدند. صدای ناله و گریه آنها از هر سو شـنیده می شد و با کمال شـرمندگی با اهل بیت علیه السّلام وداع نمودند، و تا کاروان اهل بیت علیه السّلام پیدا بود، مردم شام گریه می کردند.(۲)

حضـرت زینب (س) از این فرصت استفاده های بسیار کرد. از جمله اینکه هنگام وداع،ناگاه سر از هودج بیرون آورد و خطاب به مردم شام فرمود:

«ای اهـل شـام، از مـا در این خرابه امـانتی مانـده است؛ جـان شـما و جان این امانت. هر گاه کنار قبرش برویـد (او در این دیار غریب است) آبی بر سر مزارش بپاشید و چراغی در کنار قبرش روشن کنید»(۳)

ص: ۲۱۵

۱- . معجم البلدان، ج۵، ص۱۶۷ ؛اعیان الشیعه، ج۷، ص۳۴.
۲- . خصائص الزینبیه، ص۲۹۶. (قبلاً بیان شد که مراجع تقلید و علمای بزرگی این کتاب را صحیح پنداشته اند.)
۳- .ریاض القدس، ج۲، ص۲۳۷.

* آیا در سخنان امام حسین علیه السّلام نام رقیه به صراحت آمده است؟

پاسخ این است: آری، برای نمونه:

۱ – سید بن طاووس نوشته است که امام علیه السّلام هنگام وداع با اهل بیت فرمود: خواهرم ام کلثوم، و تو ای زینب و تو ای رقیه و تو ای فاطمه و تو ای رباب، مواظب باشید پس از

کشته شدن من گریبان چاک مدهید، صورت مخراشید و سخن ناروا بر زبان میارید.» (۱)

۲ – در قصیده ی شیوا و سوزناک سیف بن عمیره (صحابی بزرگ امام صادق و امام کاظم علیه السّلام) نیز در دو جا از این نازدانه سخن به میان آمده:

و رقیه رق الحسود لضعفها و غدا لیعذرها الذی لم یعذر

لم أنسها و سکینه و رقیه یبک--ینه بتحس-ر و ت--زف-ر (۲)

۳ – قندوزی نوشته است که امام علیه السّلام ندا داد: «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، و ای اهل بیت من از من بر شما سلام باد». (۳)

۴ – وقتی حضرت زینب علیهاالسّلام با همراهان به مدینه بازگشتند زنهای مدینه برای عرض تسلیت، به حضور زینب علیهاالسّلام آمدند آن حضرت حوادث جانسوز کربلا و

۱- . لهوف، ص۱۴۱.

۲- . منتخب طریحی، ج۲، ص۴۴۷.

۳- . ینابیع الموده، ج۳، ص۷۹.

کوفه و شام را برای آنها بیان می کرد و آنها گریه می کردند، تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیهاالسّلام افتاد و فرمود: «اما مصیبت وفات رقیه در خرابه شام، کمرم را خم کرد و مویم را سفید نمود.» زنها وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان با شور و ناله به گریه بلند شد و آن روز به یاد رنجهای جانگداز رقیه علیهاالسّلام بسیار گریستند.(۱)

۵ - هنگامی که زن غساله، بدن رقیه علیهاالسّلام را غسل می داد، ناگاه دست از غسل کشید، و گفت: «سرپرست این اسیران کیست؟

حضرت زینب علیهاالسّلام فرمود: چه می خواهی؟

غساله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

حضرت زینب علیهاالسّلام در پاسخ فرمود: ای زن! او بیمار نبود؛ و این کبودیها آثار تازیانه ها و ضربه های دشمنان است.(۲)

۶ - در روایت دیگر است که آن زن دست از غسل کشید و دستهایش را بر سرش زد و گریست. گفتند: چرا بر سر می زنی؟ گفت: مادر این دختر کجاست تا به من بگوید چرا قسمتهایی از بدن این دخترک سیاه شده است؟ گفتند: این سیاهی ها اثر تازیانه های دشمنان است.(۳)

۱- . ناسخ التواریخ، ص۵۰۷.
۲- . الوقایع والحوادث، ج۵، ص ۸۱.
۳- . مرقاه الایقان، ص ۵۲.

آیاذکرنکردن برخی از مورخین، دلیل بر نبود چنین جریاناتی می باشد؟

به دلیـل انـدک بودن امکانات نگارش از یک سو، تعـدّد فرزنـدان امامان از سوی دیگر، و سانسور و اختناق حکومت بنی اُمیّه که سیره نویسـان را در کنترل خود داشـتند از سوی سوم، و بالاـخره عـدم اهتمـام به ضـبط و ثبت همه امور و جزئیـات تـاریخ زندگی امامان موجب شده که بسیاری از ماجراهای زندگی آنان در پشت پرده خفاء باقی بماند؛ بنابراین ذکرنکردن آنها دلیل بر نبود این قضایا نخواهد شد.

قرائن وشواهد

مرحوم آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی (متوفّای سال ۱۳۵۲ هجری قمری) در منتخب التواریخ می نویسد:

عـالم جلیـل، شـیخ محمّـد علی شامی که از جمله علما و محصّـلین نجف اشـرف است به حقیر فرمود: جـدّ امّی بلاواسـطه من، جناب آقا سـیّد ابراهیم دمشـقی، که نسبش منتهی می شود به سیّد مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند.

ص: ۲۱۸

شبی دختر بزرگ ایشان جناب رقیّه بنت الحسین علیه السّلام را در خواب دید که فرمود به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیّت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند.

دخترش به سیّد عرض کرد، و سیّد از ترس حضرات اهل تسنّن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوّم، دختر وسطی سیّد باز همین خواب را دید. به پدر گفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد. شب سوم، دختر کوچکتر سیّد همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضا ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سیّد، مخدّره را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟!».

صبح سیّد نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما و صلحای شام، از سنّی و شیعه، بروند و غسل کنند و لباسهای نظیف در بر کنند، آنگاه به دست هر کس قفل درب حرم مقدّس باز شد همان کس برود و قبر مقدّس او را نبش کند و جسد مطهّرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهّر را تعمیر کنند.

بزرگان و صلحای شیعه و سنّی، در کمال آداب، غسل نموده و لباس نظیف در برکردند. قفل به دست هیچ یک باز نشد مگر به دست مرحوم سیّد ابراهیم.

بعد هم که به حرم مشرّف شدند، هر کس کلنگ بر قبر می زد کارگر نمی شد تا آنکه سیّد مزبور کلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدّره میان لحد قرار دارد، و کفن آن مخدّره مکرّمه صحیح و سالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحد جمع شده است.

سیّد بدن شریف مخدّره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متّصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدّره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سیّد بدن مخدّره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نماز می گزارد. بعد از فراغ، باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از

تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سیّد بدن مخدّره را دفن کرد و از کرامت این مخدّره در این سه روز، سیّد نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدّره را دفن کند سیّد دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت فرمود مسمّی به سیّد مصطفی.

در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیّه و مرقد شریف رقیّه و مرقد شریف امّ کلثوم و سکینه علیهاالسّلام را به سیّد

واگذار نمود و فعلا هم آقای حاج سیّد عبّاس پسر آقا سیّد

مصطفی پسر سیّد ابراهیم سابق الذکر متصدّی تولیت این اماکن شریفه است.

آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی سپس می گوید: گویا این قضیّه در حدود سنه هزار و دویست و هشتاد اتّفاق افتاده است. (۱)

۲ - تصریح برخی از نویسندگان، مثل آنچه منتخبات التواریخ، نوشته محمد ادیب تقی الدین حصنی نقل شده است که حضرت رقیه دختر خردسال امام حسین علیه السّلام در باب الفرادیس مدفون است. (۲)

۳ - از شعرانی در باب دهم کتاب المنن نقل شده است: «یکی از خواص برایم نقل کرده که رقیه، دختر امام حسین علیه السّلام در بارگاه نزدیک جامع دار الخلیفه یزید، به همراه جماعتی دیگر از اهل بیت علیه السّلام مدفون است. این مسجد امروزه به جامع شجره الدر مشهور است در سمت چپ جوینده ی سیده نفیسه است و جایی که حضرت رقیه در آن مدفون است در سمت راستش قرار دارد. بر سنگ نصب شده بر در این خانه چنین نوشته شده است:

بقعه شرفت بآل النبی و ببنت الحسین الشهید رقیه(۳)

ص: ۲۲۱

۱- . منتخب التواریخ، ص ۳۸۸ ؛ اجساد جاویدان، ص۶۷.

۲- . منتخب التواریخ، ص۴۵.

۳- . معالی السبطین، ج۲، ص ۱۷۱.

۴ – بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند:

۱ – مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده (متوفای ۱۳۶۹ هجری قمری)، فرزند مرحوم محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیهما، از وعاظ و خطبای مشهور تهران بودند. ایشان می فرمود:

یکسال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شده بودم، تا جایی که منبر رفتن وسخنرانی کردن برای من ممکن نبود. مسلّم، هر مریضی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد، من نیز به طبیبی متخصص و با تجربه مراجعه کردم.

پس از معاینه معلوم شد بیماری من آن قدر شدید است که بعضی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و اگر لا علاج نباشد صعب العلاج است.

طبیب معالج در ضمن نسخه ای که نوشت، دستور استراحت داد و گفت که باید تا چند ماه از منبر رفتن خودداری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی بخواهم و یا مطلبی را از زن و بچه ام انتظار داشته باشم آنها را بنویسم، تا در نتیجه استراحت مداوم و استعمال دارو، شاید سلامتی از دست رفته مجدداً به من برگردد.

ص: ۲۲۲

البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم حتی با زن و بچه، خیلی سخت و طاقت فرساست، زیرا انسان بیشتر از هر چیز احتیاج به گفت وشنود دارد و چطور می شود تا چند ماه هیچ نگویم و حرفی نزنم و پیوسته در استراحت باشم؟ آن هم معلوم نیست که نتیجه چه باشد.

بر همه روشن است که با پیش آمدن چنین بیماری خطرناکی، چه حال اضطراری به بیمار دست می دهد. اضطرار و ناراحتی شدید است که آدمی را به یاد یک قدرت فوق العاده می اندازد، این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره های بشری قطع شده و به یاد مقربان درگاه الهی می افتد تا بوسیله آنها به درگاه خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی پایان لطف خداوند بهره ای بگیرد.

من هم با چنین پیش آمدی، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت حضرت امام حسین علیه السّلام نداشتم. روزی بعد از نماز ظهر و عصر، حال توسل به دست آمد و خیلی اشک ریختم و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السّلام را که به وجود مقدس ایشان متوسل بودم مخاطب قرار داده گفتم: یابن رسول الله، صبر در مقابل چنین بیماری، برای من طاقت فرساست. علاوه بر این من اهل منبرم و مردم از من انتظار دارند برایشان منبر بروم. من از اول عمر تا به حال علی الدوام منبر رفته ام

و از نوکران شما اهل بیتم، حالا چه شده که باید یکباره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم. ضمناً ماه مبارک رمضان نزدیک است، دعوتها را چه کنم؟ آقا عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد.

به دنبال این توسل، طبق معمول کم کم خوابیدم. در عالم خواب، خودم را در اطاق بزرگی دیدم که نیمی از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک، در آن قسمت که روشن بود حضرت مولی الکونین امام حسین علیه السّلام را دیدم که نشسته است. خیلی خوشحال و خوشوقت شدم و همان توسلی را که در حال بیداری داشتم در حال رویا نیز پیدا کردم. بنا کردم عرض حاجت نمودن، و مخصوصاً اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده ام، ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می توانم منبر رفته و سخنرانی نمایم و حال آنکه دکتر منع کرده که حتی با بچه های خود نیز حرفی نزنم.

چون خیلی الحاح و تضرع و زاری داشتم، حضرت اشاره به من کرد و فرمود به آن آقا سید که دم درب نشسته بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند و شما کمی اشک بریزید، ان شاء الله تعالی خوب می شوید. من به درب اطاق نگاه کردم دیدم شوهر خواهرم آقای حاج آقا مصطفی طباطبائی قمی

که از علما و خطبا و از ائمه جماعت تهران می باشد نشسته است. امر آقا را به شخص نامبرده رساندم. ایشان می خواست از ذکر مصیبت خودداری کند، حضرت سیدالشهداعلیه السّلام فرمود روضه دخترم را بخوان. ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیه السّلام شد و من هم گریه می کردم و اشک می ریختم، اما متاسفانه بچه هایم مرااز خواب بیدار کردند و من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متاسف و متاثر بودم که چرا از آن مجلس پر فیض محروم مانده ام، ولی دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت.

همان روز، ویا روز بعد، به همان متخصص مراجعه نمودم. خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلا اثری از ناراحتی و بیماری قبلی در کار نیست. او که سخت در تعجب بود از من پرسید شما چه خوردید که به این زودی و سریع نتیجه گرفتید؟

من چگونگی توسل و خواب خودم را بیان کردم. دکتر قلم در دست داشت و سر پا ایستاده بود، ولی بعد از شنیدن داستان توسل من بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با یک حالت معنوی که بر اثر نام مولی الکونین امام حسین علیه السّلام به او دست داده بود پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک بر رخسارش

می ریخت. لختی گریه کرد و سپس گفت: آقا، این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی چاره و راه علاج دیگری نداشت. (۱)

آیت الله اثنی عشری فرمودند: از آقای حاج حسن آقا شیرازی شنیدم که ایشان از مرحوم آیت الله سید محسن امین نقل می کرد که:

در زمان آیت الله سید محسن جبل عاملی، نزدیک بود قبر رقیه خاتون را آب بگیرد، و اوضاع دگرگون شود، چون نهری نزدیک آن بود. گفتند: بدن را از اینجا به جای دیگر منتقل کنید، چون ما نمی توانیم نهر را برگردانیم.

به آیت الله سید محسن گفتند: تو این کار را بکن.

سید گفت: اگر امکان نداشته باشد ما این کار را می کنیم. قبر را نبش می کنیم و بدن را بیرون می آوریم.

سید تصمیم به نبش قبر گرفت. غسل کرد و لباس سفید پوشید و دستور نبش قبر داد. خاک را که برداشتند و به خشت لحد رسیدند، گفت: صبر کنید لحد را خودم بردارم. سید در قبر رفت، همینکه خشت بالای سر را برداشت دیدند سید افتاد. زیر بغلش را گرفتند، هی می گفت: ای وای بر من، وای بر من.

۱- . به نقل از ستاره درخشان شام.

به ما گفته بودند یزید زن غساله و کفن فرستاده، ولی فهمیدم دروغ بوده، چون دختر با پیراهن خودش دفن شده، بدن معطر مثل گل. من بدن را منتقل نمی کنم، می ترسم بدن را منتقل کنم، دیگر به عنوان رقیه بنت الحسین

شناخته نشود، و من نمی توانم جوابش را بدهم. هر چه مخارج نهر است می دهم نهر را بر گردانید.(۱)

۶- در کتاب «وقایع الشهور و الأیام» مرحوم آیت الله بیرجندی آمده است که دختر کوچک امام حسین علیه السّلام روز پنجم ماه صفر سال ۶۱ وفات کرد. چنانکه همین مطلب در کتاب «ریاض القدس» نیز نقل شده است.

۷ - از حمید بن مسلم نقل شده که چون حضرت علی اصغر شهید شد... دخترانی از خیمه بیرون دویدند، و خود را بر روی نعش آن طفل شهید انداختند... و آن دختران فاطمه و سکینه و رقیه بودند. (۲)

۸ - چون امام حسین علیه السّلام مانع شدند از اینکه امام سجادعلیه السّلام به میدان برود، فرمودند: فرزندم، تو پاکترین فرزندان من و افضل عترتم می باشی، و جانشین من بر زنان و کودکانم هستی... آنگاه بلند فرمود: ای زینب، و ای ام کلثوم، و ای سکینه و ای رقیه و ای فاطمه، سخن مرا بشنوید، بدانید این پسرم خلیفه و جانشین من بر شماست، او امام و پیشوا است که اطاعتش بر شما واجب است. (۳)

۱- . سحاب رحمت، ص ۷۷۳.

۲- . مهیج الاحزان، ص۲۴۴

۳- . معالی السبطین، ج۲، ص۱۲ ؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۷ ؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۹

۲۰. آیا جریان حضرت ام البنین و گریه بر چهار صورت قبر

اشاره

ازجمله مواردی که به عنوان تحریفات عاشورا بیان شـده، جریان گریه کردن حضـرت ام البنین بر چهار صورت قبر در بقیع می باشد که برخی افراد ناآگاه در آن تشکیک کرده اند(۱).

این بـانوی بزرگ هرروز به بقیع می رفتنـد و در آنجا برای چهار فرزنـدشان که فـدای امام حسـین علیه السّـلام شـده بودنـد به قدری جانسوز ناله و زاری می کردند که حتی برخی دشمنان مانند مروان نیز از این صدای جانسوز متأثر می شد.

اما برخی گفته اند که این جریان جعلی ودروغ است زیرا کسانیکه این جریان را جعل کرده اند هدفشان این بوده که شخصیت مروان راانسانی پاک ودلسوز ومحب اهل بیت نشان بدهند.

ص: ۲۲۸

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۶۴.

نقد و بررسی:

در پاسخ این اشکال باید بگوئیم که اینجا دو مطلب نباید خطاء و اشتباه شود:

یکی این که آیا این جریان در کتب تاریخی آمده است یا نه؟

دوم اینکه به صرف اینکه کسی بخاطر شرائط روحی که برای او بوجود می آید واشک او جاری می شود گرچه دشمن اهل بیت باشد نباید این جریان را انکار کرد وبگوئیم کسانیکه این جریان را آورده اند قصدشان خوب ومثبت نشان دادن شخصیت مروان است.

معرفت حضرت ام البنین به امام زمانش

نکته بسیار مهمی که در زندگی حضرت ام البنین درخشان شده وایشان رابه مراتب بلندی از کمالات رسانده است معرفت وشناخت ایشان نسبت به امام زمانش می باشد چه در دوران زندگانی باامیرالمومنین علیه السّلام و چه در دوران امام حسن وامام حسین علیه السّلام.

از جمله شواهدی که بر این نکته بسیار مهم دلالت می کند این است که ایشان هر چهار فرزند برومندش را به کربلا برای فدا شدن در راه حضرت سیدالشهداعلیه السّلام فرستاد؛ باتوجه به اینکه او یک مادر است و عواطف مادری اجازه

نمی دهد که فرزندانش او را تنها گذارند ؛ و از سوی دیگر اینکه بجز این چهار فرزند، دیگر کسی را از زندگیش در این دنیا نداشت اما با همه این مسائل به تمام عالم نشان

داد که او یک امام شناس کامل است و درس امام شناسی را خوب در مکتب مولایش امیرالمومنین یاد گرفته است و آنچه برای او مهم است امام زمانش می باشد.

برای همین بود که وقتی خبر شهادت فرزندانش رابه او دادند عکس العملی نشان نداد و تمام حواس و فکر او در مورد امامش بود و می پرسید از امام حسین چه خبر دارید؟ تا شنید که او را با لب تشنه بین دو نهر آب، سر از بدنش جدا کردند با صورت به زمین افتاد.

براستی چه مقامی بالاتر از اینکه انسان در عزای حضرت سیدالشهدا این گونه باشد و چه خوب حضرت ام البنین این حدیث شریف را معنا کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایتی می فرماید:

«لایؤمن عبد حتی اکون احب الله من نفسه و تکون عترتی الیه اعز من عترته و یکون اهلی احب الله من اهله ...»

انسان ایمان نمی آورد تا اینکه مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و اهل بیت علیه السّلام من در نزد او عزیزتر و دوست داشتنی تر از اهل خودش باشد.(۱)

در واقع این روایت شریف دلالت می کند که نشانه ایمان عبارتست از اینکه: انسان باید پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت او را از خودش و اهل و عیالش بیشتر دوست داشته باشد و در غیر این صورت انسان مؤمن نمی باشد.

جریان گریه کردن حضرت ام البنین در منابع روایی و تاریخی

۱ - ابوالفرج اصفهانی نقل می کند:

«وکانت ام البنین ام هؤلاء الاربعه الاخوه القتلی تخرج الی البقیع فتندب بنیها اشجی ندبه و احرقها فیجتمع الناس الیها یسمعون منها فکان مروان یجی فیمن یجیئ لذلک فلا یزال یسمع ندبتها ویبکی...»

ام البنین مادر این چهار برادر شهید، دائما به بقیع می آمد و چنان با ناله جانسوز ندبه و گریه می کرد که مردم جمع می شدند ومروان می آمد وتا زمانیکه صدای او را می شنید گریه می کرد. (۲)

۱- . بشاره المصطفی، ص۵۲ ؛ علل الشرائع، ج۱، ص۱۴۰.

۲- . مقاتل الطالبیین، ص۹۰.

درباره ابوالفرج اصفهانی برخی قائلند که او شیعه است و برخی مانند شیخ طوسی درکتاب فهرست قائلند که او زیدی مذهب است اما همگی متفقند که او عالم بزرگی است و دارای کتابهای مختلفی مانند «التنزیل فی امیرالمؤمنین» و «کلام فاطمه فی فدک» و... می باشد و این خود مدح شخص محسوب می شود.

مرحوم آیت الله خویی می فرماید:

«قال الشیخ الحر فی تذکره المتبحرین: ابوالفرج ...من اعیان الادباء و کان عالما روی عن کثیر من العلما وکان شیعیا(۱)»

۲ - ابو مخنف نقل می کند:

قد کانت تخرج الی البقیع کل یوم ترثیه ام البنین هرروز به بقیع می رفت وگریه می کرد.(۲)

۳. مرحوم علامه مجلسی نیز همین جریان را از جابراز امام باقرعلیه السّلام نقل می کند که ام البنین به بقیع آمده و از گریه او مروان به گریه در می آمد.(۳)

۴. «کانت ام جعفر الکلابیه تندب الحسین وتبکیه وقد کف بصرها فکان مروان وال المدینه یجیئ منکرا باللیل حتی یقف فیسمع بکائها و ندبها» ام البنین برامام حسین ندبه و

۱- . معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۳۷۶.

۲- . مقتل ابی مخنف للطبری، ص۱۳۴.

۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۰.

گریه می کرد و مروان حاکم مدینه بصورت ناشناس در شب می آمد و می ایستاد و گریه و ناله ام البنین را می شنید.(۱) (۲)

۵ - مانند این عبارت در کتاب امالی شجری نیز نقل شده است.(۳)

۶ - مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد: ام البنین مادر جناب عباس در ماتم او و برادران اعیانی او بیرون مدینه در بقیع می شد و در ماتم ایشان چنان ندبه و گریه می کرد که هر که از آنجا می گذشت گریان می گشت؛ گریستن دوستان عجیب نیست، مروان بن حکم که بزرگترین دشمن خاندان نبوت بود، چون بر ام البنین عبور می کرد از اثر گریه او گریه می کرد.(۴)

«کانت تخرج الی البقیع کل یوم وتحمل عبیدالله بن العباس معها فیجتمع اهل المدینه لسماع رثائها و فیهم مروان بن الحکم ... »

۷ - هرروز ام البنین با پسر حضرت عباس به بقیع می آمد وگریه می کرد (۵)

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السّلام، ج۹، ص۴۲۵ ؛ دانشنامه امیر المؤمنین علیه السّلام، فصل سوم، ص ۱۰۰.

۲- . دانشنامه امام حسین علیه السّلام کاری است از دارالحدیث که محققین وپژوهشگران مهمی این اثر راجمع آوری وتحقیق کرده اند .

۳- . امالی شجری، ج۱، ص۱۷۵.

۴- . ر. ک: منتهی الآمال ومفاتیح الجنان.

۵- . ادب الطف، ج۱، ص۷۱.

۸ – مرحوم علامه بحرانی نیز همین جریان رادر کتاب شریف العوالم نقل می کنند. (۱)

۹ – تاریخ النیاحه نقل می کند:

«کانت ام البنین بعد قتلهم تخرج کل یوم الی البقیع فی المدینه وتحمل معها عبید الله ابن ولدها العباس فتندب اولادها الاربعه».(۲)

۱۰. در کتاب «ریاحین الشریعه» و همچنین سید محسن امین در لواعج الاشجان نقل کرده اند:

«ام البنین ... تخرج الی البقیع فتندبهم»(۳)

برسی راویان حدیث:

ابوالفرج اصفهانی عن محمد بن علی بن حمزه عن النولی عن حماد بن عیسی عن معاویه بن عمار.

– ابوالفرج اصفهانی: در کتب رجالی مانند فهرست شیخ طوسی و معجم رجال الحدیث مدح او وارد شده و عالم و از اعیان ادبا و متخصصین در احادیث

۱– . العوالم، ج۱۷، ص۲۸۳.

۲– . تاریخ النیاحه علی الامام الشهید، ص۸۳.

۳– . ریا حین الشریعه، ج۳، ص۲۹۴ ؛ لواعج الاشجان، ص۱۸۱.

بوده است (له کتاب الاغانی و مقاتل الطالبیین، کتاب التنزیل فی امیرالمومنین، کلام فاطمه فی فدک)

«قال الشیخ الحر فی تذکره المتبحرین... ابوالفرج اصفهانی من اعیان الادباء و کان عالما روی عن کثیر من العلماء و کان شیعیا خبیرا بالاغانی و الاثار و الاحادیث المشهوره ... .»(۱)

- محمد بن علی بن حمزه: آنچه درروایت مقاتل الطالبین آمده محمد بن علی بن حمزه است اما با بررسی مشخص می شود که در نام او تقدیم و تاخیر شده و او محمد بن حمزه است که در موارد مختلفی ابوالفرج از او نقل کرده است.

«قال النجاشی محمد بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن العباس بن علی بن ابیطالب، ثقه عین فی الحدیث صحیح الاعتقاد.»(۲)

- نوفلی:

نولفی لقب چندتن از راویان می باشد اما آنکه در این سلسله قرار گرفته است عبارتست از علی بن محمد بن سلیمان النوفلی که در موارد مختلفی از کتاب مقاتل الطالبین اعتماد شده بر او و شاهدش اینکه امور مختلفی که مربوط به فرزندان امیرالمومنین علیه السّلام است را نقل کرده است.

۱- . معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص۳۶۸ ؛ فهرست الطوسی، ص۵۴۴.

۲- . همان، ج ۱۶، ص۳۲۷.

روی عن ابی جعفر الثانی و روی عنه موسی بن جعفر و مرحوم کلینی در چند مورد به او اعتماد کرده است(۱) وهمچنین می توان از توثیقات عام استفاده وثاقت کرده، زیرا از رجال نوادر الحکمه استثناء نشده است.

- حماد بن عیسی جهنی:

از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السّلام است. «کان ثقه فی حدیثه صدوقا» و از اصحاب اجماع است که از اجلاء می باشد.

- معاویه بن عمار:

قال النجاشی: «کان وجها من اصحابنا ،ثقه ...» همچنین می توان گفت چون حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است لذا از حماد بن عیسی تا امام علیه السّلام سند صحیح می باشد.

اشکال عقلی:

اما اینکه گفته شده برخی بخاطر مثبت نشان دادن شخصیت مروان این حدیث را جعل کرده اند باید در جواب بگوئیم که:

اولاً: همانطور که ذکر شد برخی از رجالیون تصریح کرده اند که ابوالفرج شیعه بوده، لذا دیگر دلیلی ندارد که چهره مروان را مثبت نشان دهد.

۱- . همان، ج۱۲،ص۱۴۷.

ثانیاً: بر فرض که او شیعه هم نباشد اما از کجا می توان به طور یقین ادعا کرد که هدف ابوالفرج این بوده که چهره مروان را مثبت نشان دهد.

در موارد بسیار زیادی موجود است که دشمنان امام حسین علیه السّلام گریه کردند واشک ریختند؛ آیا باید گفت تمام آنها جعلی است وبرای مثبت نشان دادن شخصیت دشمنان است خیر نمی توان این ادعا را کرد زیرا ادعایی است بدون دلیل.

مواردی در مقاتل وجود دارد که دشمنان گریه کردند:

۱. زمانی که حضرت زینب علیهاالسّلام وارد گودی قتلگاه شده و چنان ناله می زد که نوشته اند

دوست و دشمن گریه کردند، «فابکت والله کل عدو وصدیق».(۱)

۲. در مجلس یزید که حضرت زینب علیهاالسّلام سر مطهر امام حسین× را دید، گریبان چاک داد و به صورت لطمه زد چنانچه تمام کسانی که در مجلس بودند گریه کردند (فابکت کل من کان فی المجلس)(۲) و موارد دیگری که دشمنان اهل بیت علیه السّلام برای مصائب اهل بیت اشک ریخته اند.

۱- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹ ؛ لهوف، ص ۱۳۰.

۲- . لهوف، ص ۱۷۹.

بنـابراین نمی توان گفت کسـانی که این مطـالب راآورده انـد قصـد سوئی داشـته انـد بلکه می توان علت اشـک ریختن آنهارا اینگونه بیان کرد که:

مروان اگرچه دشـمن اهل بیت است و لکن شاید واقعا دل او سوخته و گریه کرده و این نشان می دهد که مصـیبت امام حسین چقدر بزرگ بوده است.

احتمـال دیگر اینکه گریه مروان بخـاطر نفاقش بوده که در مقابل مردم گریه می کرد تا مورد سـرزنش مردم مـدینه قرار نگیرد چون چهره دشمنی او با خاندان عصمت و طهارت برای همه مشخص است.

۲۱. گفتاری پیرامون اربعین اول

اشاره

یکی از مباحث قیام کربلا، درباره اربعین امام حسین علیه السّلام می باشد که برخی قائلند جریان آمدن کاروان اسرا از شام به کربلا- در روز اربعین و ملاقات آنها با جابربن عبدالله انصاری در اولین اربعین اتفاق افتاده و برخی دیگر قائلند که در اربعین دوم اتفاق افتاده (یعنی در سال بعد) متأسفانه برخی افراد مانند مؤلف کتاب عاشوراپژوهی(۱) پا را فراتر گذاشته و بیان کرده اند اینکه کاروان اسرا در اولین اربعین به کربلا- آمده باشند از تحریفات عاشورا است وچنین جریانی جعلی و دروغ است و برخی دیگر بیان کرده اند که تنها کتابی که در آن اشاره به اربعین اول شده لهوف است و در کتب دیگری نیامده است. (۲)

نقد و بررسی:

اولاً: چنانچه خواهد آمد طبق ادله مختلف اثبات می کنیم که این جریان در اولین اربعین اتفاق افتاده است.

ص: ۲۳۹

۱- . عاشوراپژوهی، ص۶۵.

۲- . حماسه حسینی، ج۱، ص۳۰.

ثانیاً: حتی اگر فرض بگیریم که این جریان در اربعین دوم اتفاق افتاده، مطرح کردن این بحث آن هم با تعبیراتی نظیر تحریفات و یا جعلی بودن و کذب و خرافه شایسته نیست؛ اینکه این جریان در اربعین دوم اتفاق افتاده نه در اربعین اول نمی تواند مانع مراسم عزاداری و گریه مردم در روز اربعین شود پس بکار بردن این تعبیرات هیچ فایده ای ندارد.

دلائل این واقعه در اربعین اول

اولاً: بسیاری از دانشمندان این مطلب را ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱ . ابن اعثم کوفی در الفتوح در کتاب قیام امام حسین برگزیده کتاب الفتوح(۱).

۲ . ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰ هجری قمری) در کتاب «الآثار الباقیه» می نویسد:

شهر صفر؛ فی الیوم الاول: «ادخل راس الحسین مدینه دمشق فوضعه یزید لعنته الله بین یدیه ونقد ثنایاه بقضیب کان فی یده ... وفی العشرین رد راس الحسین الی جثته حتی دفن مع جثته وفیه زیاره الاربعین وهم حرمه بعد انصرافهم من الشام ...»

ص: ۲۴۰

۱- . قیام امام حسین برگزیده کتاب الفتوح، ص۹۴

در روز اول ماه صفرسر امام حسین را وارد دمشق کردند و یزید آن را در مقابل خود قرار داد در حالیکه به دندانهای امام حسین جسارت می کرد ... و در روز بیستم آن ماه سر حسین را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین درباره این روز است اربعین به این دلیل است که چهل نفر از اهل بیت او در زمان بازگشت از شام به کربلا او را زیارت کردند.(۱)

۳. قرطبی در کتاب «التذکره»، ج ۲، ص۶۶۸.

۴. ذکریا درکتاب «عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات»، ص۴۵.

۵. مرحوم شیخ بهایی در کتاب «توضیح المقاصد» ص۶.

۶. مناوی در «فیض القدیر»، ج۱، ص۲۰۵.

۷. مرحوم علامه مجلسی در «بحارالانوار»، ج۱۰۱،ص۳۳۴ و «جلاءالعیون» ص ۴۵۰.

۸.قندوزی، «ینابیع الموده»، ج۳، ص۹۲.

۹. «الاتحاف بحب الاشراف»، ص۷۰.

۱۰. شبلنجی در «معجم المؤلفین»، ج۱۳، ص۵۳.

۱- . الآثارالباقیه، ص۴۲۲.

۱۱. «نورالابصار» اشراقی، ص۱۲۱

۱۲. شهیدآیت الله قاضی طباطبایی در «الاربعین الحسینیه»، ص۲۰۵.

۱۳.مرحوم سید مرتضی می فرماید: سر مطهر حسین علیه السّلام را از شام به کربلا باز گردانیدند.(۱)

۱۴. «وسیله الدارین» ابتدا نقل کرده است: «ان راس الحسین رد الی بدنه بکربلا من الشام وضم الیه ...» سر امام حسین از شام به کربلا آورده شد وبه بدن شریف ملحق شد وسپس گفته: وفی بعض المقاتل: «قال عطیه فبینمانحن بهذا الکلام اذاسوادقد اقبل علینا من ناحیه الشام ...» ؛ عطیه می گوید: زمانیکه جابر با قبر مطهر صحبت می کرد سیاهی از دور نمایان شد از سمت شام به سمت ما می آمد.(۲)

۱۵. الدمعه الساکبه: «لما بلغوا ارض کربلا نزلوا...ووجدوا جابربن عبد الله ...» زمانیکه کاروان اسرا به کربلا رسیدند از محلها پایین آمدند و در آنجا جابر بن عبدالله را دیدند.

۱- . رسائل الشریف، المرتضی، ج۳، ص ۱۳۰.

۲- . وسیله الدارین، ص۴۰۳

محدث قمی می نویسد: سید رحمه الله گفت: روایت شده که سر حسین را به کربلا باز گردانیدند و با جسد شریف دفن کردند عمل طایفه بر این است و غیر این هم روایت شده است. همچنین می فرماید:

مشهور میان امامیه آن است که یا باجسد شریف دفن شد وعلی بن الحسین آنرا باز گرداند ویا نزدیک قبر امیر المؤمنین دفن شد که مرحوم آیت الله شعرانی در حاشیه نفس المهموم می نویسد: روایت تهذیب صریح است در فاصله بین مدفن رأس شریف و قبر امیر المومنین.

۱۶ - ابن شهر آشوب بیان کرده: سید مرتضی در بعضی مسائل خویش گفته است: سر مطهر امام حسین علیه السّلام را از شام به کربلاـ باز گردانیدند وبه بدن محلق کردند وشیخ طوسی می فرماید: زیارت اربعین به همین علت باید کرد و در تاریخ حبیب السیر گوید:

یزید بن معاویه سرهای شهدا را به علی بن الحسین تسلیم کرد وآن حضرت آن سرهارا روز بیستم صفر به ابدان طاهره باز گردانید ومی گوید اصح روایت در مدفن سر مکرم این است.(۱)

ص: ۲۴۳

۱- حبیب السیر،ج ۲، ص ۶۰ ؛ دمع السجوم، ص ۵۳۶ ؛لواعج الاشجان، سید محسن امین، ص۲۳۹ ؛ انوار النعمانیه ج۳، ص۲۴۶ ؛ مقتل مقدّم به نقل از ریاض الاحزان.

۱۷. ابن نماء حلی می نویسد:

«ولما مرعیال الحسین علیه السّلام بکربلا وجدوا جابربن عبدالله الانصاری و جماعه من بنی هاشم قدموا لزیارته فی وقت واحد فتلا قوا بالحزن و الا کتئاب و النوح علی هذا المصاب المقدح لا کباد الا حباب ...»

هنگامی که اهل بیت امام حسین به کربلا آمدند جابر و عده ای از بنی هاشم را در آنجا دیدند و گردهم آمدند و ناله می زدند.(۱)

نکته: ابن نماء حلی متوفی (۶۴۵ ه ق) بوده اما سیدبن طاووس که در کتاب اقبال در اربعین اول اشکال کرده متوفی ۶۶۴بوده بنابراین ابن نما حلی ۱۹ سال مقدم بر سید است.

۱۸. سید بن طاووس درلهوف،ص ۲۲۵.

۱۹. مرحوم شیخ صدوق از فاطمه بنت علی نقل می کند:

« ... الی ان خرج علی بن الحسین بالنسوه ورد راس الحسین الی کربلا... »

تا آنگاه که امام سجاد همراه زنان از شام خارج شد و سر حسین علیه السّلام را به کربلا باز گرداند.(۲)

ص: ۲۴۴

۱- . مثیر الاحزان، ص۱۰۷.

۲- . امالی صدوق، ص۲۳۲؛ روضهالواعظین، ص۱۹۲ ؛ بحارالانوار، ۴۵،ص ۱۴۰.

۲۰. در ریاض القـدس نیز آمده: منزل به منزل طی مراحل کردند تا به جایی رسـیدند که یک راه به کربلا می رفت و راه دیگر به مدینه، زنان از راهنما تمنا نموده اند که تو را قسم می دهیم که ما را از کربلا عبور ده و او قبول کرد.(۱)

پاسخ به اشکالات

۱ - مرحوم سـید بن طـاووس(ره) با اینکه در کتاب لهوف فرموده: کاروان اسـرا در اربعین همان سال به کربلا رسـیدند و جابر بن عبـدالله را در آنجـا دیدنـد اما در کتاب اقبال آن را بعیـد شـمرده است ومی گویـد به این دلیل که عبیـدالله ابن زیاد نامه ای برای یزید نوشت که در آن، ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و تا پاسخ

را دریـافت نکرد اقـدام به ارسـال ایشان ننمود و این کار به بیست روز یا بیشتر نیاز دارد، همچنین اهل بیت علیه السّـلام در شام یک ماه ماندند همچنین اگر جابر به عنوان زیارت از حجاز آمده باشد رسـیدن خبر به او و آمدن وی به کربلا بیش از ۴۰ روز نیازمند است.

۱- . ریاض القدس، ج۲، ص ۳۳۶.

پاسخ:

اولاً: عبارتی که در مصباح المتهجد شیخ است این است: «فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا ابی عبدالله بن علی بن ابیطالب من الشام الی مدینه الرسول ...» یعنی رجوع و بازگشت کاروان اسرا در بیستم صفر بوده و این مطلب با سید بن طاووس تفاوت دارد که از مصباح نقل کرده زیرا در آنجا فرموده وصول کاروان از شام به مدینه بوده است نه رجوع.

ثانیاً: از طرفی مرحوم سیدبن طاووس و علمای دیگر قبول دارند که زیارت جابربن عبدالله در کربلا در روز بیستم صفر سال ۶۱ قطعی بوده است همچنین بیان شد که رجوع کاروان از شام هم در ۲۰ صفر است (۱)واز طرفی تلاقی و برخورد کاروان اسرا با جابر بن عبدالله هم از نقل های دیگری دانسته شد بنابراین نتیجه می گیریم که این تلاقی در اولین اربعین بوده است.

ثالثا: از علمای امامیه تا قرن هفتم هیچ گونه شبه و اشکالی در این موضوع نشده و نخستین کسی که شبهه کرده سیدبن طاووس است لکن با شواهدی که

ص: ۲۴۶

۱- . مصباح الزائر، ص۲۸۶ ؛ بحارالانوار، ج۱۰۱،ص۳۲۹

ذکر شـد معلوم شـد که زمان برگرداندن رأس مطهر امام حسـین علیه السّلام به بدن مطهرش در روز بیسـتم صـفر بوده است و برخی علما ادعای شهرت کرده اند.(۱)

اما اینکه ادعا شده فاصـله کربلا تا شام زیاد بوده و عادتاً ممکن نیست کاوان اسـرا روز بیسـتم صـفر به کربلا رسـیده باشند. در جواب می گوئیم این ادعایی است بدون دلیل و صرف بعید شمردن و استبعاد، نمی توان دلیل باشد.

مرحوم آیت الله شـهید قاضـی طباطبـایی در کتـاب تحقیق درباره اولین اربعین شواهـدی را جمع کرده مبنی براینکه تنها فاصـله کربلا تا شام زیاد نبوده بلکه در موارد مختلفی از تاریخ، جریاناتی رخ داده که مـدت زمان کمی برخی افراد این مسـیر را طی کرده اند مانند اینکه بیان می کند با استناد به جریان میثم تمار معلوم می شود که خبر مرگ معاویه در طی یک هفته از شام به کوفه بوده است(۲) و یا اینکه بیان می کند که اهل بیت روز پانزدهم وبنابر برخی از تواریخ روز بیسـتم محرم از کوفه به سمت شام حرکت کرده اند و در روز اول صفر به شام رسیدند پس چه استبعادی دارد.

و اما اینکه گفته شد، رسیدن خبر شهادت به جابر بن عبدالله و آمدن وی به کربلا ۴۰ روزنیاز دارد.

ص: ۲۴۷

۱- . تحقیق درباره اولین اربعین، ص۴.

۲- . معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص۱۰۴.

در پاسخ می گوئیم:

خبر شهادت امام حسین علیه السّلام در همان روز عاشورا در مدینه پخش شد زیرا ام سلمه طبق حدیث قاروره که حدیث مشهوری است و تبدیل شدن خاکهای درون آن شیشه به خون، از شهادت امام حسین مطلع می شود آنچنان ضجه زد و گریه کرد که مردم و از جمله ابن عباس مطلع شدند(۱).

همچنین پیک عمر سعد دستور داشت به سرعت خود را به مدینه رساند و خبر شهادت امام حسین را به مدینه برساند.(۲).

اینکه در برخی روایات وارد شده:

«فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا ومولانا ابی عبدالله من الشام الی مدینه الرسول»

در این روایات رجوع آمده نه وصول و منافاتی ندارد که موقع برگشت از شام به مدینه در کربلا هم رفته باشند.

۳ – اینکه ادعا شده کاوان اسرا یک ماه در شام بودند در جواب می گوئیم:

طبق فرموده آیت الله شهید قاضی طباطبایی:

۱- . امالی صدوق، ص۲۰۲ ؛ تاریخ دمشق ترجمه الامام الحسین علیه السّلام، ص۳۸۸ ؛ کفایه الطالب، ص۴۳۳ ؛المعجم الکبیر، ج۲۳،ص۳۷۲ ؛ مقتل خوارزمی، ج۲،ص۹۶

۲- . تاریخ طبری، ج۵، ص۴۶۵

کاروان اسرا سه روز در شام بودند و بنابر برخی از نقلها تا ده روز نه بیشتر.(۱)

بنابراین با توجه به نقل های بسیار زیادی که گذشت مخصوصاً از آن نقلهایی که امام سجاد سر مطهر امام حسین علیه السّلام را در روز بیستم صفر به بدن مطهر امام حسین علیه السّلام ملحق کرد، می توان فهمید که امام سجادعلیه السّلام هم با کاوان اسرا بوده بنابراین هیچ استعبادی ندارد که جریان ملاقات کاروان اسرا وجابربن عبد الله در اربعین سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده باشد.

ص: ۲۴۹

۱- . تحقیق در اولین اربعین امام حسین علیه السّلام، ص ۵۷۵ ؛ تاریخ طبری، ج۴، ص۳۵۳.

۲۲. گفتاری پیرامون حضرت رباب

اشاره

رباب مادر حضرت سکینه و علی اصغر، دختر «امرأ القیس بن عدیّ بن اوس بن جابر بن کعب بن عُلیم کلبی» است. پدر او در دوران خلافت «عُمر» از شام به مدینه آمد، و از آیین عیسی علیه السّلام به دین اسلام گروید، و از سوی خلیفه به امارت قبیله «قضاعه» منصوب گشت، او هنگام بازگشت به وطن خود با امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ملاقات کرد، و از شخصیّت او آگاه شد، شخصیّت بی نظیر این خاندان، امرءالقیس را بر آن داشت که دخترش رباب را به عقد امام حسین علیه السّلام درآورد و به این پیوند ناگسستنی افتخار کند ... .

صفا و محبّت متقابل رباب و امام حسین فوق العاده زیاد بود، و هیچ یک فراق یکدیگر را تحمّل نمی کردند! امام حسین علیه السّلام در اشعاری که به وی منسوب است می فرماید:

من منزل و مأوایی را دوست دارم که رباب و سکینه در آن باشند، و در فراق آنان شب چنان طولانی گردد که مثل اینکه دیگر شب ها نیز به آن پیوسته است.

من حاضرم همه اموال خود را در راه دوستی رباب و سکینه ام خرج کنم، در این باره از هیچ سخنی ابا ندارم!(۱)

معرفت به امام زمان:

رباب کسی بود که در شناخت امام زمانش کوتاهی نکرد به گونه ای که آنچنان برای امام حسین گریست که یک سال بعد از دنیا رفت.

امام صادق علیه السّلام در این باره می فرماید:

«لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السّلام أَقَامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّهُ عَلَيْهِ مَأْتَماً وَ بَكَتْ وَ بَكَيْنَ النِّسَاءُ وَ الْخَدَمُ حَتَّى جَفَّتْ دُمُوعُهُنَّ وَ ذَهَبَتْ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ جَارِيَهً مِنْ جَوَارِيهَا تَبْكِي وَ دُمُوعُهَا تَسِيلُ فَدَعَتْهَا فَقَالَتْ لَهَا مَا لَكِ أَنْتِ مِنْ بَيْنِنَا تَسِيلُ دُمُوعُكِ قَالَتْ إِنِّي لَمَّا أَصَابَنِي الْجَهْدُ شَرِبْتُ شَرْبَهَ سَوِيقٍ قَالَ فَأَمَرَتْ بِالطَّعَامِ وَ الْأَسْوِقَهِ فَأَكَلَتْ وَ شَرِبَتْ وَ أَطْعَمَتْ وَ سَقَتْ وَ قَالَتْ إِنَّمَا نُرِيدُ بِذَلِكِ أَنْ نَتَقَوَّى عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السّلام»(۲)

۱- . بررسی تاریخ عاشورا، ص۱۶۶ ؛ الاغانی، ج۱۶، ص۱۳۶.

۲- .کافی، ج ۱، ص،۴۶۷ – ۳۶۸.

چون امام حسین علیه السّلام کشته شد، همسر کلبیه آن حضرت (یعنی دختر امرؤ القیس و مادر سکینه) برایش سوگواری بپا کرد و خود گریست و زنان و خدمتگزاران او هم گریستند تا اشک چشمشان خشک شد و تمام گشت، آن هنگام یکی از کنیزانش را دید می گرید و اشک چشمش جاریست، او را طلبید و گفت: چرا در میان ما تنها اشک چشم تو جاریست؟

او گفت: من چون بسختی و مشقت می افتم سویق (غذای مخصوصی) می آشامم، او هم دستور داد غذا و سویق تهیه کنند، و خودش از آن خورد و نوشید و به دیگران هم خورانید و نوشانید و گفت مقصودم از این عمل اینست که برای گریستن بر حسین علیه السّلام نیرو پیدا کنیم.

ابن الاثیر در تاریخ کامل می گوید:

«و کان مع الحسین امرأته الرباب بنت امری ء القیس، و هی أم ابنته سکینه، و حملت الی الشام فیمن حمل من أهله، ثم عادت الی المدینه... .

و قیل: انها أقامت علی قبره سنه و عادت الی المدینه فماتت أسفا علیه »

همسر حسین علیه السّلام، رباب، دختر امری ء القیس، با وی در کربلا همراه بود.

او مادر سکینه دختر آن حضرت است. او را همراه دیگر اهل و عیال امام علیه السّلام به شام بردند. سپس به مدینه بازگشت، شماری از اشراف قریش به خواستگاری او

آمدنـد، ولی او پاسـخ داد: نمی خواهم که پس از رسول خداصـلی الله علیه وآله پـدر شوهری بگیرم. او یـک سال پس از امام علیه السّـلام باقی ماند، در حالی که سـقف هیچ خانه ای بر او سایه نیفکند، تا آنکه ضـعیف شد و اندوهناک درگذشت برخی نیز گفته انـد: تـا یـک سـال درکنار قبر مبارک امام علیه السّـلام در کربلاء مانـده و در آنجا اقامت نمود و بعـد از آن به مـدینه مراجعت کرد و از کثرت غم و حزن و گریه بر آن حضرت از دنیا رفت. (۱)

ابن کثیر می گوید: هنگامی که حسـین علیه السّـلام در کربلا به شهادت رسید، رباب نیز با او همراه بود. وی علاقه ی شدیدی نسـبت به آن حضـرت در خود احساس می کرد. پس از حسـین علیه السّلام مردمان بسیاری از اشراف قریش به خواستگاری او آمدنـد و او پاسخ داد: نمی خواهم پس از رسول خدا| پدر شوهری بگیرم. به خدا سوگند که پس از حسـین با هیچ مردی زیر یک سقف قرار نخواهم گرفت. او پیوسته برای آن حضرت اندوهگین بود و می گریست تا رحلت کرد. (۲)

ص: ۲۵۳

۱- . الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۸۸

۲- . تنقیح المقال، ج۳، ص۷۸ ؛ اعلام النساء، ج۲، ص۶۲۲ ؛ البدایه والنهایه، ج۸، ص۲۱۲.

سبط ابن جوزی گفته است: «او مدت یک سال پس از حسین علیه السّلام زیست و سپس از اندوه درگذشت. او پس از حسین علیه السّلام زیر سایه هیچ سقفی قرار نگرفت».(۱)

مورخان می گویند: وی مرثیه ی اندوهباری در رثای امام حسین سرود و گفت:

ان الذی کان نوراً یستضاء به

بکربلاء قتیل غیر مدفون

سبط النبی جزاک اللّه صالحه

عنا و حبیت خیر الموازین

قد کنت لی جبلا صعبا الوذ به

وکنت تصحبنا بالرحم والدین

من للیتامی ومن للسائلین ومن

یغنی و یأوی الیه کل مسکین

و اللّه لا ابتغی صهراً بصهرکم

حتی اغیب بین الرمل والطین

(۲)

«آن کس که نوری روشنی بخش بود، در کربلا کشته شد و به خاک سپرده نگردید».

«ای سبط پیامبر! خداوند از ما تو را جزای نیک دهد و دورگرداند از تو خسران را».

۱- . تذکره الخواص، ص۲۶۵.

۲- .معجم البلدان، ج۴، ص۴۴۵.

«تو کوه استواری بودی که به آن پناه می بردم، تو با ما به مهربانی و دینداری رفتار می کردی».

«چه کسی برای یتیمان و سائلان باشد و چه کسی بی نیاز می کند و پناه می دهد هر مسکینی را؟».

«به خدا! بعد از او دامادی نمی خواهم تا اینکه میان شن و گل پنهان گردانیده شوم».

همچنین در مجلس «ابن زیاد» چون سر نازنین ابا عبداللّه^ را در برابر ابن زیاد گذاشتند، خاندان آن حضرت با حسرت و اندوه فراوان به آن سر می نگریستند، «رباب» در حالی که اشک می ریخت از جای برخاست و سر

مطّهر را از زمین برداشت و بوسید و در دامن گذاشت و گفت:

واحُسَیْناً فَلا نَسیتُ حُسَیْناً

قْصَدَتْهُ اَسِنَّهُ الْاَدْعِیاءِ

غادَروُهُ بِکَرْبَلاءَ صَ-ریعاً

لاسَقَی اللّهُ جانِبَیْ کَربَلاءِ(۱)

وای حسین من! هرگز تو را فراموش نمی کنم. چرا که او را، دشمنان با نیزه های کینه توزانه، پاره پاره کردند! و جسد پاک او را در سرزمین کربلا افکندند! خداوند چنین مکانی را سیراب نگرداند!

۱- . نفس المهموم، ص۴۰۸.

حضرت رباب هرچند این دو بیت شعر را در قالب مرثیه و نوحه برای امام حسین علیه السّلام سروده است، ولی در واقع تمام اهداف تبلیغی خویش را در آن ریخته، و تاریخ نهضت حسینی را از هرگونه تحریف مصون داشته است! زیرا:

در این اشعار به مظلومیت حسین و غم های فراموش نشدنی او پرداخته، و کیفیّت قتل و شهادت را بیان داشته، که با نیزه و ابزار قتل، وی را کشته اند.

ص: ۲۵۶

۲۳. شهربانو حقیقت یا افسانه؟

اشاره

آیـا زنی به نام شـهربانو همسـر حضـرت بوده است؟ و آیا همین خانم، مادرِ امام سـجادعلیه السّـلام می باشـد،که امام سـجاد از جانب مادرایرانی است و در نتیجه امامان بعد از وی نیز از جانب مادر ایرانی هستند،

و این موضوع در گرایش ایرانیان به تشیع نقش ایفا نموده است؟

می توان گفت خاستگاه برخی از این سؤال هـا تردیـدهایی است که از قلم برخی نویسـندگان معاصـر تراوش نموده است. در فراهم آوردن پاسخ صحیح برای سؤال های یاد شده، به پژوهشی تاریخی نیازاست. درکتاب تحریف

شناسی وفرهنگ عاشورا این طور بیان شده: دروغی بزرگ و مشهور به نام شهربانو !

شهربـانو (شاه زنـان، شـاه جهان، حرار، مریم، سُـلاقه، غزاله) را در اکثر روایات تاریخی، همسـر امام حسـین شـمرده انـد و این تزویج، شـهرت عام یافته و کذب مصـطلحی است که کمتر کسـی در دروغین بودن آن تردید روا داشـته است و در مراجعه به تاریخ درمی یابیم که این قصه، هیچ مستند، دلیل و پشتوانه عقلی و تاریخی ندارد و از نظر مدارک تاریخی به شدت مشکوک است. علاوه بر این،

راویان این روایت دو تن انـد؛ یکی ابراهیم ابن اسحاق احمری نهاوندی است که «علمای رجال وی را از لحاظ دینی متهم می دانند و روایات او را غیر قابل اعتماد می شمارند و دیگری عمرو بن شمر است که او نیز کذاب و

جعال خوانده شده است» سید جعفر شـهیدی، مورخ و اسلام شناس معاصر نیز داستان شهربانو را فاقد مبنای صحیح تاریخی دانسته و معتقد است که «داستان شـهربانو، مصداقی درست از این مثل تازی است که «رُبَّ مشـهورٍ لا اصل له» که (چه بسیار مشهوری که ریشه ندارد)» (۱)

اصـل داستان که یزدگرد دختری به نـام شـهربانو یـا نام دیگر داشـته و به افتخار عقـد زناشویی حسـین بن علی× و مادری امام سجادعلیه السّلام نایل شده باشد؛ از نظر مدارک تاریخی مشکوک است.

مورخین عصـر حاضر عموماً در این قضیه تشکیک می کنند و آن را بی اساس می دانند؛ می گویند: در میان همه ی مورخین، تنها یعقوبی جمله ای دارد به این مضمون که گفته است: مادر علی بن الحسین علیه السّلام «حرار»، دختر یزدگرد، بود و حسین علیه السّلام نام او را غزاله نهاد.

۱- . زندگانی علی بن الحسین علیه السّلام، ص ۱۰ ؛ حماسه حسینی.

خود ادوارد براون از کسانی است که داستان را مجهول می دانـد. کریسـتن سن نیز قضـیه را مشـکوک تلقی می کنـد. سـعید نفیسـی در تاریـخ اجتمـاعی ایران آن را افسـانه می دانـد و اگر فرض کنیم این داسـتان را ایرانیان به همین منظور جعل کرده و ساخته اند.

در میـان دانشـمندان کارهـای چشم گیری شـده است که همگی ساختگی بودن داسـتان شـهربانو را نشان می دهـد و می توان گفت که دیگر امروزه این مطلب، در میان متخصصان در تاریخ و فرهنگ اسلامی اجماعی است. (۱)

نقد وبررسی:

حضرت شهربانو در کتب روایی و مقاتل

۱ – مرحوم شـیخ مفیـد می فرمایـد: أمه شـاه زنان بنت یزدجرد بن شـهریار بن کسـری «و یقال: إن اسـمها شـهربانو» ؛ مادر امام سجاد، دختر یزد گرد، شهربانو است.(۲)

ص: ۲۵۹

۱- . مجموعه آثارشهید مطهری، ج۱۴، ص۱۱۵.

۲- . الإرشاد، ج۲، ص ۷۱۳ ؛ لواعج الشجان، ص ۱۸۰.

۲ – مرحوم اربلی می نویسد:

«أمه خوله بنت یزدجرد ملک فارس و هی التی سماها أمیر المؤمنین شاه زنان و یقال بل کان اسمها بره بنت النوشجان و یقال کان اسمها شهربانو بنت یزدجرد».(۱)

۳ – علامه مجلسی نقل می کند:

«أُمُّهُ شَاهْ زَنَانُ بِنْتُ یَزْدَجَرْدَ بْنِ شَهْرِیَارَ کِسْرَی وَ یُقَالُ إِنَّ اسْمَهَا شَهْرَبَانُو وَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السّلام وَلَّی حُرَیْثَ بْنَ جَابِرٍ جَانِباً مِنَ الْمَشْرِقِ فَبَعَثَ إِلَیْهِ بِنْتَیْ یَزْدَجَرْدَ بْنِ شَهْرِیَارَ فَنَحَلَ ابْنَهُ الْحُسَیْنَ علیه السّلام شَاهْ زَنَانَ مِنْهُمَا فَأَوْلَدَهَا زَیْنَ الْعَابِدِینَ»(۲)

«أُمُّهُ خَوْلَهُ بِنْتُ یَزْدَجَرْدَ مَلِکِ فَارِسَ وَ هِیَ الَّتِی سَمَّاهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السّلام شَاهْ زَنَانَ وَ یُقَالُ بَلْ کَانَ اسْمُهَا بَرَّهَ بِنْتَ النُّوشَجَانِ وَ یُقَالُ کَانَ اسْمُهَا شَهْرَبَانُو بِنْتَ یَزْدَجَرْدَ وَ کَانَ یُقَالُ لَهُ علیه السّلام ابْنُ الْخِیَرَتَیْنِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ خِیَرَتَیْنِ فَخِیَرَتُهُ مِنَ الْعَرَبِ قُرَیْشٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسُ وَ کَانَتْ أُمُّهُ بِنْتَ کِسْرَی»(۳)

«خرج غلام و بیده عمود من تلک الأبنیه و فی أذنیه درتان و هو مذعور فجعل یلتفت یمینا و شمالا و قرطاه یتذبذبان فحمل علیه هانئ بن ثبیت فقتله فصارت شهربانو تنظر إلیه و لا تتکلم کالمدهوشه(۴)»

«فَخَیَّرَهَا

ص: ۲۶۰

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- . بحارالأنوار، ج ۴۶، ص۱۲.

۳- . همان، ج ۴۶، ص ۸.

۴- .همان، ج۴۵، ص ۴۵.

فَجَاءَتْ حَتَّی وَضَعَتْ یَدَهَا عَلَی رَأْسِ الْحُسَیْنِ علیه السّلام فَقَالَ لَهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ مَا اسْمُکِ فَقَالَتْ جَهَانْ شَاهُ. فَقَالَ لَهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السّلام بَلْ شَهْرَبَانُوَیْهِ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَیْنِ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَتَلِدَنَّ لَکَ مِنْهَا خَیْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ فَوَلَدَتْ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیه السّلام وَ کَانَ یُقَالُ

لِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السّلام ابْنُ الْخِیَرَتَیْنِ فَخِیَرَهُ اللَّهِ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسُ»(۱)

سپس شهربانو را در گزینش شوهر آزاد گذاشتند، او ضمن نگاههای عاقلانه دست خود را بر دوش حسین گذاشت، و به افتخار همسری او درآمد. علی علیه السّلام در این هنگام خطاب به امام حسین علیه السّلام فرمود: ای اباعبداللَّه! این خانم برای تو فرزندی به دنیا آورد که بهترین انسان روی زمین باشد! تا اینکه امام سجاد از او متولّد شد.

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶ ؛ اخبارالطوال ص ۱۴۱ ؛تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۳

«اسم أمه شاه زنان و قیل شهربانویه (۱) و أمه شاه زنان بنت یزدجرد بن شهریار بن کسری و یقال إن اسمها کان شهربانویه و یقال شاه زنان بنت شیرویه بن کسری أبرویز(۲) فذلک سبعون رأسا و جاء برأس الحسین خولی بن یزید الأصبحی و جاءوا بالحرم أساری إلا شهربانویه فإنها أتلفت نفسها فی الفرات (۳)»

همه را اسیر کردند مگر شهربانو را که خودش را در فرات انداخت و از دنیا رفت.

«فَوَلَدَتْ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ زَیْنَ الْعَابِدِینَ علیه السّلام وَ یُرْوَی أَنَّهَا مَاتَتْ فِی نِفَاسِهَا بِهِ وَ إِنَّمَا اخْتَارَتِ الْحُسَیْنَ علیه السّلام لِأَنَّهَا رَأَتْ فَاطِمَهَ علیهاالسّلام وَ أَسْلَمَتْ قَبْلَ أَنْ یَأْخُذَهَا عَسْکَرُ الْمُسْلِمِینَ وَ لَهَا قِصَّهٌ وَهِیَ أَنَّهَا قَالَتْ رَأَیْتُ فِی النَّوْمِ قَبْلَ وُرُودِ عَسْکَرِ الْمُسْلِمِینَ کَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ ص دَخَلَ دَارَنَا وَ قَعَدَ مَعَ الْحُسَیْنِ علیه السّلام وَ خَطَبَنِی لَهُ وَ زَوَّجَنِی مِنْهُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ کَانَ ذَلِکَ یُؤَثِّرُ فِی قَلْبِی وَ مَا کَانَ لِی خَاطِرٌ غَیْرُ هَذَا فَلَمَّا کَانَ فِی اللَّیْلَهِ الثَّانِیَهِ رَأَیْتُ فَاطِمَهَ بِنْتَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله قَدْ أَتَتْنِی

۱- . إعلام الوری، ص ۲۵۶.

۲- . دلائل الإمامه، ص ۸۲؛ روضهالواعظین، ج ۱، ص۲۰۱.

۳- . المناقب ج ۴، ص ۴۹.

وَ عَرَضَتْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَأَسْلَمْتُ ثُمَّ قَالَتْ إِنَّ الْغَلَبَهَ تَکُونُ لِلْمُسْلِمِینَ وَ إِنَّکِ تَصِلِینَ عَنْ قَرِیبٍ إِلَی ابْنِی الْحُسَیْنِ سَالِمَهً لَا یُصِیبُکِ بِسُوءٍ أَحَد»

او شبی رسول خدا را در خواب دید که از وی برای امام حسین علیه السّلام خواستگاری کرد. فردای آن شب نیز حضرت فاطمه زهراعلیهاالسّلام را به خواب دید که به دیدار او آمده است و با دست او مسلمان شد، سپس آن حضرت اظهار داشت: بزودی سپاه اسلام به ایران آیند و این سرزمین را تسخیر کنند، و تو را بدون آسیب به حسین بن علی برسانند.(۱)

شهربانو در گذر تاریخ

درباره اصل جریان می توان گفت، از جمله رخدادهای تاریخی است که در بسیاری از منابع روایی و تاریخی دیرینه ثبت شده است و از شهرتی برخوردار است که با قرائن و شواهد جانبی به شکل گیری آن اطمینان حاصل می گردد. بسیاری از مورخان و محدثان شیعه و سنی اصل جریان را نگاشته اند که به برخی از دیرینه ترین و معتبرترین آنها به ترتیب تاریخ اشاره می شود.

مانند نصر بن مزاحم، (در گذشت ۲۱۲) و محمد بن سعد، (درگذشت ۲۳۰) و قاضی نعمان، (درگذشت ۲۶۳) و یعقوبی، (درگذشت ۲۸۲) و محمد بن حسن

ص: ۲۶۳

۱- . بحارالأنوار، ج۴۶، ص ۱۰ ؛ منتهی الآمال، ج۲، ص۱.

صفار، (درگذشت ۲۹۰) و طبری، (درگذشت ۳۱۰) و ابن اَبی ثلج بغدادی، (درگذشت ۳۲۵) و کلینی، (درگذشت ۳۲۹) و حسن بن محمد، (درگذشت ۳۷۸) و صدوق، (درگذشت ۳۸۱) و مفید، (درگذشت ۴۱۳) و محمد بن جریر رستم طبری امامی، (درگذشت در قرن پنجم) و فتال نیشابوری، (درگذشت ۵۰۸) وزمخشری، (درگذشت ۵۲۸) و علامه طبرسی (امین الاسلام)، (درگذشت ۵۴۸) و ابن شهرآشوب، (درگذشت ۵۸۸) و سبط ابن جوزی، (درگذشت ۶۶۶) و ابن خلکان(درگذشت ۶۸۱) و ابوالفتح اربیلی، (درگذشت ۶۹۳) و علامه حلی، (درگذشت ۷۲۶) و

شهید اول (شهادت ۷۸۶) و ابن صباغ مالکی، (درگذشت ۸۵۵)،

نویسندگان و محققان قرن هشتم به بعد نیز به همین منوال اصل جریان را ثبت و آن را پذیرفته اند.

بنابراین ما نفهمیدیم که چطور با وجود این همه منابع بسیار، جریان حضرت شهربانو را عده ای انکار کرده اند!

ص: ۲۶۴

۲۴. آیا تأویل «کهیعص» به جریان کربلا دروغ است؟ !!!

اشاره

یکی دیگر از مسائلی که برخی افراد تحت عنوان تحریفات عاشورا ذکر کرده اند، جریان تأویل آیه اول سوره مبارکه مریم «کهیعص» می باشد.

برخی از نویسندگان درکتابشان بیان کرده اند:

اینکه تأویل این آیه شریفه در مورد کربلا و امام حسین باشد دروغ و جعلی است و همچنین منافات دارد با روایاتی که بیان کرده اند تأویل این آیه شریفه در مورد اسماء خداوند متعال است.(۱)

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این شبهه باید عرض کنیم که اگر کسی به عنوان عاشورا پژوه می خواهد در مورد جریانی تحقیق کند و نظری بدهد نباید بی گدار به آب بزند و نتیجه بگیرد بلکه باید به نظر و رأی علما وبزرگان نیز احترام بگذارد، چطور در طول این سالها (از زمان غیبت امام زمان تا الآن) عده بسیاری این روایات را

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۴۳۱

نه تنها رد نکرده اند بلکه آنها را ذکر کرده اند اما برخی به این راحتی حکم به بطلان ویا جعلی بودن این روایات می کنند.

اینک به برخی از کتابهایی که این روایات در آنها نقل شده است اشاره می کنیم:

روایت اول:

۱ – مرحوم شیخ صدوق (متوفی۳۸۶ ه ق) در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» از قول سعدبن عبدالله نقل می کند که از امام زمان پرسیدم:

«قلت أخبرنی عن تأویل کهیعص قال هذه الحروف من أنباء الغیب أطلع الله علیها عبده زکریا ثم قصها علی محمدصلی الله علیه وآله و ذلک أن زکریاعلیه السّلام سأل ربه أن یعلمه الأسماء الخمسه فأهبط علیه جبرئیل فعلمه إیاها فکان زکریا إذا ذکر محمدا و علیا و فاطمه و الحسن سری عنه همه و انجلی کربه و إذا ذکر اسم الحسین علیه السّلام خنقته العبره و وقعت علیه البهره فقال ذات یوم إلهی ما بالی إذا ذکرت أربعا منهم تسلیت بأسمائهم من همومی و إذا ذکرت الحسین تدمع عینی و تثورزفرتی فأنبأه

ص: ۲۶۶

الله تبـارک و تعـالی عن قصـته فقـال کهیعص فالکاف اسم کربلاء و الهاء هلاک العتره و الیاء یزیـد و هو ظالم الحسـین و العین عطشه و الصاد صبره فلما سـمع بذلک زکریاعلیه السّـلام لم یفارق مسـجده ثلاثه أیام و منع فیهن الناس من الدخول علیه و أقبل علی البکاء و النحیب و کان یرثیه إلهی أ تفجع خیر جمیع خلقک بولـده إلهی أ تنزل بلوی هذه الرزیه بفنائه إلهی أ تلبس علیا و فاطمه ثوب هـذه المصـیبه إلهی تحل کربه هـذه المصـیبه بساحتهما ثم کان یقول إلهی ارزقنی ولـدا تقر به عینی علی الکبر فإذا رزقتنیه فـافتنی بحبه ثم افجعنی به کمـا تفجع محمـدا حبیبـک بولـده فرزقه الله یحیی و فجعه به و کان حمل یحیی سـته أشـهر و حمل الحسین کذلک».(۱)

پرسـیدم: مرا از تأویـل «کهیعص» بـا خبر بفرماییـد؟ فرمود: این حروف از اخبـار غیب است، خداونـد بنـده خود زکریّا را بر آن واقـف فرمـود، سـپس آن را برای محمّدصـلی الله علیـه وآله نقـل فرمـود، و داسـتانش از این قرار بـود که زکریّاعلیه السّـلام از پروردگـارش خواست که نامهـای پنجگـانه را به او بیاموزد، پس جبرئیل نازل شـده و آنها را بـدو آموخت، و زکریّا را رسم بر این بود که هر گـاه یاد محمّـد و علیّ و فاطمه و حسن علیهم السّـلام می افتاد انـدوهش برطرف می شـد و گرفتاریش زایل می گشت، ولی هر گاه نام

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۶۱.

مبارک حسین علیه السّلام را ذکر می کرد بغض و اندوه گلویش را می گرفت و می گریست و نفسش بند می آمد.

روزی عرضه داشت: بـار إلهـا! چرا وقتی نام آن چهار بزرگوار را یاد می کنم با ذکر نام ایشان تسلیت یافته و انـدوهم بر طرف می شود، ولی به محض یاد حسـین سـرشک غم ازدیـدگانم روان شـده و ناله ام بلند می شود؟! پس خداوند این گونه او را از قصّه اش بـاخبر سـاخته و فرمود: «کهیعص»، پس حرف کـاف نام «کربلا» است، و حرف هاء «هلاک شـدن عترت» است، و یاء «یزید» همو که به حسین ظلم می کند، و «ع» «عطش و تشنگی» است، و صاد «صبر» و مقاومت او است.

حضـرت زکریّا به محض شـنیدن آن فرمایشـات تا سه روز نمازگاه خود را ترک نگفت و مانع مردم از ورود بـدان جا شـد، و پیوسـته زار زار گریست و نالیـد، و نوحه او چنین بود: خـدایا! آیا بهترین فرد خلقت را به مصـیبت اولادش دردمند می سازی؟! خدایا! مگر این مصـیبت را در آستان او نازل می کنی؟! خدایا! مگر جامه این مصیبت و اندوه را بر علیّ و فاطمه می پوشانی؟! خدایا! آیا اندوه و درد این مصـیبت را بر ساحت آن دو نازل می کنی؟! سپس عرضه داشت: خدایا! فرزند پسری روزی ام فرما تا در کهنسالی، دیدگانم بدان روشن شود، سپس مرا

شیفته او گردان، آنگاه مرا بواسطه آن، همچنان که محمّد حبیب خود را دردمند ساختی، سرا پای وجودم را دردمند ساز!

پس خداوند نیز یحیی را روزی اش ساخته و زکریّا را بدو دردمند نمود. و ضمناً مدّت بارداری یحیی همچون حسین شش ماه بود.

۲ – محمدبن جریر طبری (قرن ۴و۵) درکتاب «دلائل الإمامه» به سند دیگری همین جریان را نقل می کند:

«أخبرنی أبو القاسم عبد الباقی بن یزداد بن عبد الله البزاز قال حدثنا أبو محمد عبد الله بن محمد النعالی قراءه فی یوم الجمعه مستهل رجب سنه سبعین و ثلاثمائه قال أخبرنا أبو علی أحمد بن محمد بن یحیی العطار عن سعد بن عبد الله بن خلف القمی»(۱)

– محمد بن جریر در نوادر المعجزات، ص ۱۹۴.

– ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ ه-. ق) در کتاب المناقب ج: ۴ ص ۸۵.

– مرحوم طبرسی (قرن ۶و۷) در کتاب الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۴.

– دیلمی (متوفی ۸۴۱ هق) در کتاب إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص۴۲۲.

۱– . دلائل الإمامه، ص ۲۷۸.

- نیلی نجفی (متوفی قرن ۸ ه ق) در کتاب منتخب الأنوار المضیئه،ص۱۵۳.

- مرحوم استر آبادی (متوفی ۹۴۰ ه-. ق) در کتاب تأویل الآیات الظاهره ص۲۹۳.

- محدث جزایری (متوفی ۱۱۱۲ه-. ق) در کتاب النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین، ص ۳۹۹.

- مرحوم علامه مجلسی در بحارالأنوار ج ۴۴، ص ۲۲۴، بحارالأنوار ج ۵۲، ص ۷۸، بحارالأنوار ج ۱۴، ص ۱۷۹.

- مرحوم بحرانی در العوالم الامام الحسین علیه السّلام، ص۱۰۷

- محدث قمی در نفس المهموم، ص۲۰

- فرهاد میرزا در مقتل قمقام زخار، ج۱، ص ۸۷.

- محقق بزرگ شیخ عزیزالله عطاردی در مسند الامام الحسین علیه السّلام، ج۱ص ۲۰۸.

- مرحوم تنکابنی در اکلیل المصائب، ص ۷۱.

- مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه، ص۲۲۳.

- مرحوم سید شرف الدین در الاربعین فی حب الایمه، ح۳.

- أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۱۵.

- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹۸.

ص: ۲۷۰

- تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص ۱۴۱.

- تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۷۳.

- تفسیر الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲۵.

- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸،

- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص: ۳۲۰

روایت دوم:

اشاره

محدث جزایری درکتاب خصائص الزینبیه و همچنین مرحوم محلاتی درریاحین الشریعه می نویسند:

زمانیکه حضرت زینب در کوفه درس تفسیر می گفتند، یک روز وقتی می خواستند تفسیر «کهیعص» را شروع کنند امیرالمومنین وارد شدند و فرمودند: دخترم، در این کلمه رمزی است که به مصیبتها و مشکلاتی که به شما وارد می شود اشاره دارد:

«فقال علیه السّلام هذا رمز لمصیبه تصیبکم عتره رسول الله ثم شرح لها المصائب فبکت بکاء عالیا صلوات الله علیها» (وقتی حضرت زینب این جریان را شنید گریه بلندی کرد)(۱)

۱- . خصائص الزینبیه، ص۲۷ ؛ ریاحین الشریعه، ج۳، ص۵۷.

نکته ای پیرامون کتاب خصائص الزینبیه:

اولاً: مؤلف این کتاب (محدث جزایری) خود، از علمای بنام وبزرگی بوده است.

ثانیاً: مراجع تقلید و علمای بزرگی چون مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله فیروز آبادی و علمای دیگری بر این کتاب تقریظ نوشته و آن را تأیید کرده اند.

قرائن و شواهد صحت این روایات

۱ - این روایات همانطور که نقل شد از سه طریق مختلف به ما رسیده است واینطور نیست که تنها یک طریق داشته باشد.

۲ - با دقت، در دو نقل روایات مرحوم شیخ صدوق و ابن جریر طبری می یابیم که سوالاتی را که جناب سعد بن عبد الله اشعری از امام زمان می پرسد مطابق هم بوده و حتی در ترتیب سوالات نیز مانند هم می باشند.

۳ – بسیار علمای بزرگی این روایات را در کتب خود، مخصوصا مقتل نویسان آن را نقل کرده اند.

در روایت ابن جریر دقیقاً تاریخ و روز و ماه و سال نقل را مشخص کرده که خود، نشان از اهتمام این راویان در نقل حدیث دارد.

ص: ۲۷۲

از لحاظ مضمونی هم این روایت نه تنها مخالف روایات دیگر نیست بلکه مؤیداتی از روایات نیز دارد زیرا نام امام حسین طبق ادله مختلف قلب انسان را محزون می کند چنانچه در جریانات انبیاء گذشته مانند حضرت آدم و ابراهیم عیسی و موسی و ... کاملا مشهود است که هر یک با شنیدن این نام بر آن حضرت گریستند.

مرحوم نجاشی و مرحوم علامه حلی در رجال خود پس از اینکه از شخصیت سعد بن عبدالله تعریف و تمجید می کنند، به این جریان که سعد بن عبدالله، امام زمان را دیده است اشاره می کنند.

نجاشی می گوید:

سعد بن عبد الله بن أبی خلف الأشعری القمی أبو القاسم شیخ هذه الطائفه و فقیهها و وجهها لقی مولانا أبا محمد علیه السّلام. (۱)

همچنین علامه حلی می فرماید:

لقی مولانا أبا محمد العسکری علیه السّلام. (۲)

ص: ۲۷۳

۱- رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۲- الخلاصه للحلی، ص ۷۸.

مرحوم علامه مجلسی که خود غواص دریای علوم اهل بیت علیه السّلام می باشد در این باره می فرماید:

نجاشی بعد از اینکه سعدبن عبدالله را توثیق کرده فرموده: سعد بن عبدالله به محضر حضرت مشرف شده. گرچه برخی منکر این ملاقات شده اند.

همچنین مرحوم علامه می فرماید: شیخ صدوق که این جریان را نقل کرده است در روایات آگاهتر و آشناتر از آن عده ای است که معلوم نیست چه کسانی هستند؛ همچنین اینکه تاریخ وفات سعد بعد از شهادت امام عسکری علیه السّلام بوده، لذا امکان ملاقات بوده است و اما اینکه برخی از راویان را توثیق نکرده اند تنها بخاطر این است که چون آنها معارف ومعجزاتی را از ائمه نقل کرده اند که عقول مردم چون آنها را قبول نمی کرده لذا گفته اند این راویان غالی هستند و یا ضعیفند وحال آنکه این مشکل از ناحیه مردمی است که نسبت به معارف اهل بیت کم ظرفیتند، نه از ناحیه راویان حدیث.

«أقول قال النجاشی بعد توثیق سعد و الحکم بجلالته لقی مولانا أبا محمدعلیه السّلام و رأیت بعض أصحابنا یضعفون لقاءه لأبی محمد علیه السّلام و یقولون هذه حکایه موضوعه علیه. أقول الصدوق أعرف بصدق الأخبار و الوثوق علیها من ذلک البعض الذی لا یعرف حاله و رد الأخبار التی

تشهد متونها بصحتها

ص: ۲۷۴

بمحض الظن و الوهم مع إدراك سعد زمانه و إمكان ملاقاه سعد له علیه السّلام إذ کان وفاته بعد وفاته علیه السّلام بأربعین سنه تقریبا لیس إلا للإزراء بالأخبار و عدم الوثوق بالأخیار و التقصیر فی معرفه شأن الأئمه الأطهار إذ وجدنا أن الأخبار المشتمله علی المعجزات الغریبه إذا وصل إلیهم فهم إما یقدحون فیها أو فی راویها بل لیس جرم أکثر المقدوحین من أصحاب الرجال إلا نقل مثل تلک الأخبار»(۱)

مرحوم آیت الله وحید بهبهانی می فرماید:

جد من فرموده که شیخ صدوق حکم کرده به صحت این روایت و این خبر، گرچه از اخبار واحد است اما چون مشتمل بر خبرهای غیبی است لذا از معصوم علیه السّلام صادر شده است:

«قال جدّی: الصدوق حکم بصحّه الروایه و کذا الشیخ، علی أنّ الخبر و إن کان من الآحاد لکن لمّا تضمّن الحکم بالمغیّبات و حصلت فعلم أنّه من المعصوم علیه السّلام. إلی أن قال: و علامه الوضع إن کان الاخبار بالمغیّبات ففیه ما لا یخفی، کیف! و فیه من الفوائد الجمّه ما یدلّ علی صحّته.»(۲)

۱- ۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۸۹.

۲- ۱. تعلیقه الوحید البهبهانی ص۱۵۸ به نقل از منتهی المقال فی احوال علم الرجال، ج۳، ص ۳۲۸.

اما درباره اینکه اشکال شده در برخی از روایات این آیه به اسماء الله تفسیر شده است، در پاسخ می گوییم: هیچ منافاتی ندارد که آن معنا هم از آیه استفاده شود زیرا روایات زیادی داریم مبنی بر اینکه آیات قرآن چند بطن دارد که تنها راسخون در علم (ائمه اطهار) به آن آگاهی دارند.

ص: ۲۷۶

۲۵. پرنده ای که خودش را خونی کرد و به مدینه رفت.

اشاره

برخی از شبهه افکنان ادعا کرده اند جریان پرنده ای که در گودی قتلگاه خودش را آغشته به خون کرد و به سمت مدینه پرواز کرد تا به فاطمه صغری خبر شهادت پدرش را بدهد کذب محض است و از تحریفات عاشورا محسوب می شود.(۱)

پاسخ:

چنانچه انسان گاهی به کتبی که در زمینه تحریفات عاشورا می نویسند نگاه می کند، می بیند که مطالبی را رد کرده و دلیلی برای رد آن بیان نمی کنند و می گویند چون صرفا باعقل سازگار نیست بنابراین کذب و دروغ است.

امّا چنانچه در مطالب قبل گفته شد:

قضایایی در واقعه کربلا اتفاق افتاده تا تمامی عالم تا روز قیامت بفهمند که جریان کربلا و شهادت امام حسین علیه السّلام یک قضیه ی عادی نبوده بلکه به گواهی روایات متعددی بزرگترین مصیبت در روی زمین بوده و تمامی عالم از جن و

۱- . عاشورا پژوهی، صحتی سردرودی، ص ۷۴ و ۱۰۰.

انس و ملائکه و حیوانات و نباتات و جمادات در مصیبت آن امام مظلوم گریه کردند و گریه می کنند چنانچه روایات آن گذشت.

بنابراین، قضایایی که بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام اتفاق افتاده در ظاهر با عقل سازگار نیست و برای نشان دادن این امر عظیم به مردم است تا روز قیامت.

۱. مرحوم علامه مجلسی نقل می کند:

«أَنَّهُ لَمَّا اسْتُشْهِدَ الْحُسَیْنُ علیه السّلام بَقِیَ فِی کَرْبَلَاءَ صَرِیعاً وَ دَمُهُ عَلَی الْأَرْضِ مَسْفُوحاً وَ إِذَا بِطَائِرٍ أَبْیَضَ قَدْ أَتَی وَ تَمَسَّحَ بِدَمِهِ وَ جَاءَ وَ الدَّمُ یَقْطُرُ مِنْهُ فَرَأَی طُیُوراً تَحْتَ الظِّلَالِ عَلَی الْغُصُونِ وَ الْأَشْجَارِ وَ کُلٌّ مِنْهُمْ یَذْکُرُ الْحَبَّ وَ الْعَلَفَ وَ الْمَاءَ فَقَالَ لَهُمْ ذَلِکَ الطَّیْرُ الْمُتَلَطِّخُ بِالدَّمِ یَا وَیْلَکُمْ أَ تَشْتَغِلُونَ بِالْمَلَاهِی وَ ذِکْرِ الدُّنْیَا وَ الْمَنَاهِی وَ الْحُسَیْنُ فِی أَرْضِ کَرْبَلَاءَ فِی هَذَا الْحَرِّ مُلْقًی عَلَی الرَّمْضَاءِ ظَامِئٌ مَذْبُوحٌ

وَ دَمُهُ مَسْفُوحٌ فَعَادَتِ الطَّيُورُ كُلٌّ مِنْهُمْ قَاصِداً كَرْبَلَاءَ فَرَأَوْا سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ علیه السّلام مُلْقًى فِی الْأَرْضِ جُثَّةً بِلَا رَأْسٍ وَ لَا غُسْلٍ وَ لَا كَفَنٍ قَدْ سَفَتْ عَلَيْهِ السَّوَافِی وَ بَدَنُهُ مَرْضُوضٌ قَدْ هَشَّمَتْهُ الْخَيْلُ بِحَوَافِرِهَا زُوَّارُهُ وُحُوشُ الْقِفَارِ وَ نَدَبَتُهُ جِنُّ السُّهُولِ وَ الْأَوْعَارِ قَدْ أَضَاءَ التُّرَابُ مِنْ أَنْوَارِهِ وَ أَزْهَرَ الْجَوُّ مِنْ أَزْهَارِهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ الطُّيُورُ تَصَايَحْنَ وَ أَعْلَنَّ بِالْبُكَاءِ وَ الثُّبُورِ وَ تَوَاقَعْنَ عَلَى دَمِهِ يَتَمَرَّغْنَ فِيهِ وَ طَارَ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى نَاحِيَةٍ يُعْلِمُ أَهْلَهَا عَنْ قَتْلِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه السّلام فَمِنَ الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنَّ طَيْراً مِنْ هَذِهِ الطُّيُورِ قَصَدَ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ جَاءَ يُرَفْرِفُ وَ الدَّمُ يَتَقَاطَرُ مِنْ أَجْنِحَتِهِ وَ دَارَ حَوْلَ قَبْرِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ يُعْلِنُ بِالنِّدَاءِ أَلَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَاءَ أَلَا ذُبِحَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَاءَ فَاجْتَمَعَتِ الطُّيُورُ عَلَيْهِ وَ هُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ وَ يَنُوحُونَ فَلَمَّا نَظَرَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنَ الطُّيُورِ ذَلِكَ النَّوْحَ وَ شَاهَدُوا الدَّمَ يَتَقَاطَرُ مِنَ الطَّيْرِ لَمْ يَعْلَمُوا مَا الْخَبَرُ حَتَّى انْقَضَتْ مُدَّةٌ مِنَ الزَّمَانِ وَ جَاءَ خَبَرُ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ الطَّيْرَ كَانَ يُخْبِرُ رَسُولَ اللَّهِ بِقَتْلِ ابْنِ فَاطِمَةَ الْبَتُولِ وَ قُرَّةِ عَيْنِ الرَّسُول».(۱)

۲.خوارزمی نقل می کند:

«عن مفضل بن عمر سمعت جعفربن محمد يقول: لما قتل الحسين جاء غراب فوقع فی دمه ثم تمرغ ثم طار فوقع باالمدينهجدار دار فاطمه بنت الحسين و هی الصغری فرفأت رأسها اليه فنظرته فبكت»

مفضل بن عمر می گوید، شنیدم از امام صادق علیه السّلام از قول جدش امام سجادعلیه السّلام که فرمود:

ص: ۲۷۹

۱- . بحارالأنوار، ج ۴۵، ص۱۹۲.

زمانی که امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید پرنده ای خودش را در خون امام حسین انداخت و خودش را به خون مبارک آن حضرت آغشته کرد و سپس به سمت مدینه رفت و بر دیوار خانه ی فاطمه صغری دختر امام حسین نشست و او نگاهی به آن پرنده خونین کرد و گریه کرد.(۱)

کمال الدین عمر بن احمد بن ابی جراده حلبی (متوفی ۶۶۰):

«جاء غراب فوقع فی دمه و تمرغ ثم طار فوقع بالمدینه علی جدار فاطمه بنت الحسین بن علی بن ابیطالب و هی الصغری و نعب فرفعت رأسها فنظرت الیه فبکت بکاء شدیدا.»(۲)

از نظر عقلی هم این جریان، اشکالی ندارد، زیرا همانطور که ذکر شد(۳)، حیوانات نیز دارای درک و فهم بوده و در روایاتی که به طور مفصل بیان شد، حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام گریستند.

۱- . شرح احقاق الحق، باب ۱۱،ص۴۹۲ ؛ مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج۲، ص۹۲.

۲- . بغیه الطلب، ج ۶، ص ۲۶۴۶.

۳- به بخش درک و فهم حیوانات در مصائب امام حسین علیه السّلام مراجعه شود.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹